

انستگاه تهران

انستگاه ادبیات

تشکیلات مذہب شیعه

نشریه شماره

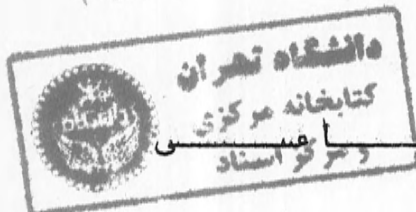
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

مهر ما ۱۳۴۵۰

دانشگاه تهران

۲۵۸۷ >

دانشکده ادبیات



مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

تشکلات مذهب شیعه (گزارش (۱))

تألیف ابو محمد وکیل قمی

گروه جامعه شناسی ایران و بررسی طبقات و قشرهای اجتماعی

(شعبه تحقیقات مذهبی)

نشریه شماره ۱ / ۴۵

تاریخ مهرماه ۱۳۴۵

به نام خدا

سراغ

مهم

مجموعه‌ای که به نام ((تشکیلات مذہب شیعه)) در دسترس خوانندگان ارجمند قرار گرفته شامل مباحثی است درباره اجتهاد از نظر شیعه . این دو مسئله که باختصار تمام مورد بحث واقع شده نماینده تمام تشکیلات مذہب شیعه نیست ولی دو مسئله مهم از جمله این مسائل به شمار می‌آید .

مجموعه این مباحث در دو بخش به رشته تحریر کشیده شده است :

بخش یکم پیرامون اجتهاد

بخش دوم پیرامون تقلید

بخش یکم که به پنج فصل تقسیم شده شامل تحقیقاتی است درباره :

تعریف و تشریح اصطلاحاتی که در باب اجتهاد به کار می‌آید ، اجتهاد از نظر اهل سنت ، علت سد باب اجتهاد در بین اهل سنت ، تاریخچه فقه و اجتهاد اهل سنت ، اجتهاد از نظر شیعه ، مقایسه آن با اجتهاد از نظر اهل سنت ، اجتهاد از نظر علماء اخباری ، مجتهد و مباحث مربوط بآن .

بخش دوم نیز دارای پنج فصل است و بطور کلی مسائلی مانند :

مرجعیت تقلید ، سیر مرجعیت از ازمه گذشته تا عصر حاضر ، چگونگی مرجعیت تقلید در زمان فعلی ، نحوه تعیین مرجع تقلید و مراجع تقلید از غیبت امام عصر (ع) تا زمان اخیر در پنج فصل مذکور مورد بحث واقع شده است .

ممکن است که انتشار این مباحث از جهت مفید فایده باشد :

اینگونه مطالب با ارتباط تمامی که با مردم این کشور دارد کثره زبان آنان نوشته شده و به جز اهل فن کمتر کسی از آن اطلاع دارد و لذا صورت مبهمی از این نوع مسائل و غالباً آمیخته با مطالبی خلاف واقع در ذهن مردم نقش بسته و هر گروهی به نوعی آنرا تعبیر میکنند و با این کیفیت فایده انتشار این مطالب آنطور که مردم واقع آنها را درک کنند به خوبی روشن شده محتاج به بحث نیست ، و از همین رو کوشش تمام بکار رفته که این مطالب به نحوی به رشته تحریر کشیده شود که برای غیر اهل فن قابل فهم و درک باشد .

بیشرفت هرا اجتماع و نیل به مقاصدی که منظور نظر هرا اجتماع است با شناخت کامل آن اجتماع از جنبه های مختلف و از جمله آداب و رسوم و اعتقادات مردم آن اجتماع ملازمه دارد ، مذهب و تشکیلات آن که با روح مردم پیوندی ناگسستنی دارد اگر از نظر مورد بحث در درجه اول اهمیت نباشد در زمره مهمترین این موارد خواهد بود و لذا این بحث از این رهگذر نیز میتواند مفید واقع شود ولی باید اعتراف کرد که این کوشش گام اولی است که در این راه دراز نهاده شده و تا وصول به چنان هدفی فاصله ای زیاد در پیش است و آنچه که انجام یافته به تنهایی نمیتواند به مقصود وافی و برای - نتیجه گیری کافی باشد .

امید است که به یاری خدای بزرگ در مراحل بعدی قدمهای موثرتری در این راه برداشته شود .

ابو محمد وکیلی قمی

بخش یکم - بحث درباره اجتهاد

فصل یکم :

سخنی درباره اجتهاد و تشریف آن . تشریف و شرح اصطلاحات
(کتاب ، سنت ، اجتماع ، دلیل عقلی ، قیاس ، مصالح
مرسله و استحسان)

سخنی درباره اجتهاد و تشریف آن: اجتهاد در اصطلاح علماء اصولی شیعه (۱) عبارت است از: "قوه و ملکه‌ای که به وسیله آن بتوان احکام شرعی فرعی یا وظائف عملی را اعم از شرعی یا عقلی از ادله مربوطه استنباط و استنتاج کرد" (۲) مقصود از ادله، مدارک و منابع احکام یعنی قرآن، سنت، اجماع و از ادله شیعه حکم عقل است. به عبارت کتاب معالم، اجتهاد در اصطلاح عبارت است از: "به کار بردن تمام توانایی یک فقیه در تحصیل علم به حکم شرعی" (۳) تشریف معالم از اجتهاد که غالب علماء اصولی نیز به همین نحو آنرا تشریف کرده‌اند تشریفی جامع به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در مرحله اول احکامی را که به صورت قلبی به دست می‌آید شامل نمی‌شود. و در ثانی علاوه بر آنون معتبر شرعی، آنون غیر معتبر را نیز شامل می‌شود؛ در حالی که فقها به عدم اعتبار این قبیل آنون اتفاق دارند. ولی تشریفی که در این مبحث اختیار و نخست نقل شد تشریف جامع به نظر می‌رسد. و این تشریف به نقل کتاب - الاصول العامة از مبنائی که "مدرسة النجف الحدیثه" اختیار کرده انتزاع شده است (۴) اجتهاد به مفهوم خاص نزد علماء اهل سنت عبارت است از: قیاس. استنباط و استصلاح (۵)

- (۱) علماء اصولی شیعه در برابر علماء اهل باری شیعه واقع شده‌اند و بیان تفاوت بین این دو گروه در بحثهای آینده خواهد آمد.
- (۲) ملکه تحصیل الحجج علی الاحکام الشرعیة والوثایف الصلیة شرعیة او عقلیة
- (۳) معالم الاصول تألیف حسن بن زریبیل الدین متوفی به سال (۱۰۱۱ هـ - ق) طالب نهم در اجتهاد و تقلید
- (۴) الاصول العامة للفقهاء المأثرین تألیف یحیی مدنی حکیم. چاپ دارالاندلس بیروت صفحه ۶۳ هـ
- (۵) شرح و تفصیل این اصطلاحات در صفحات بعد به مناسبت ذکر شده است.

به هر حال هم‌اکنون باب اجتهاد در بین اهل سنت مسدود می‌باشد و تنها مذاهب شیعه به اجتهاد قائل است در حالی که در قرون اول و شهری در بین فقهاء اهل سنت اجتهاد مورد عمل بوده و شیعه با آن مخالفت می‌دیده است، ولی مفهوم اجتهادی که در مذاهب شیعه مورد عمل بوده و هست با مفهوم اجتهاد از اهل سنت یکی نیست و آن نحوه اجتهاد امروزی مورد مخالفت فقهاء شیعه است. و لذا ناگزیریم که در این صحت اجتهاد از نظر شیعه و اجتهاد از نظر سنی را به اختصار تشریح کنیم. ولی قبل از بیان این مالم لازم است مبانی و منابع احکام که ماخذ اجتهاد و استنباط احکام است تصریف شود.

همان‌طور که معروف است بانی و منابع احکام چهار است که سه نثره آن یعنی کتاب، سنت و اجماع مورد اتفاق کلیه مذاهب اسلامی است و چهارم از نظر شیعه حکم عقل و از نظر اهل سنت قیاس است. برخی از علماء و ائمه اهل سنت استحسان و مصالح مرسله را نیز به منابع احکام اضافه کرده‌اند. اینک تصریف این اصلاحات:

۱- کتاب - کتاب عبارت است از کتاب خدا یعنی قرآن مجید که در اول زمان نبوت پیامبر اسلام (ص) به آن حضرت نازل شده و پیامبر (ص) نیز آنرا به امت خود ابلاغ فرموده و بدون آنکه بر آن افزوده گردد و یا از آن کسر شود و یا تحریفی در آن رخ داده باشد هم‌اکنون در اختیار مردم است و آیات و تفسیر آن که در عهد و پیمان آمده است و عبادات و معاملات - (قوانین مدنی، جنائی، مالی، اسرار شخصی و جزائیه) است منبع اولیه و اصلی قوانین و مقررات اسلامی به شمار می‌آید.

در عهد و مقتدا آیه از این آیات درباره اموال شخصی است یعنی آنچه که مربوط است به خانواده از ابتدای پیدایش آن، و منظور از آن تألیف روابط زن و شوهر و سایر افراد

خانواده است

در حدود هفتاد آیه دیگر آن مربوط به قوانین مدنی است که درباره معاملات و مبادلات افراد اعم از بیع، رهن، کفالت، شرکت و امثال آنهاست و منافع و راز آن تنظیم روابط مالی بین افراد و حفظ حقوق صاحبان حق است.

در حدود سی آیه آیات مذکور در مقرراتی است که برای تعیین جرائم صادره از افراد و کیفر آنهاست که منافع و راز آن حفظ حیات و مال و عمر و حقوق مردم است.

در حدود سیزده آیه درباره مراعات یعنی دوری و گواهی و قسم است که منافع و راز آن — تحقق یافتن و اجرای عدالت در میان مردم میباشد.

در حدود ده آیه مربوط به اصول نظام حکومت است که منافع و راز آن تعیین و تحدید روابط حاکم با مردم و رعایت حقوق افراد و اجتماعات است.

در حدود بیست و پنج آیه آیات مزبور درباره مقررات بین المللی و روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی و رفتار با غیرمسلمانان در دولت اسلامی است و منظور از آن تعیین روابط دولت اسلامی با دیگر دول در جنگ و صلح و تعیین روابط مسلمانان با غیرمسلمانان در دولت اسلامی است.

در حدود ده آیه درباره مقررات اقتصادی و مالی و تعیین حق مستمندان نسبت به اموال شروتمندان و موارد و مصارف مالیات است که منافع و راز آن تنظیم روابط بین مستمندان و بین دولتها افراد است (۱)

۱- الفکر القانوني الاسلامي بين اصول الشريعة و تراث الفقه - تالیف فتحي چاپ قاهره ص ۶۶ و ۶۷
برای اطلاع از بحث تفصیلی مربوط به کتاب رجوع شود به: "المستصفی من علم الاصول تالیف
حجة الاسلام محمد غزالی جلد اول چاپ اول ۶۴-۸۳
" اصول الفقه " تالیف شیخ محمد خنصری بک چاپ چهارم ۲۳۰-۲۳۵
" الاصول العامة " ص ۹۷ تا ۱۱۲

۲- سنت - سنت عبارت است از : گفتار و کردار و تفریر سخن پندی پیامبر اسلام (ص) که به سند صحیح نقل شده و پله امت وی رسیده باشد . بنابراین گفتار پیامبر (ص) یعنی احادیث و کرده از آن حضرت و اعمال و کردار و رفتار وی و تفریر اریضی عمل دیگران که مورد تثبیت و تصویب آن حضرت واقع شده باشد ، منبج دیگرانین و تفرات اسلامی و مبین قرآن - مجید است ؛ زیرا این گفتار و کردار و تفریر از خود مقنن است که قرآن درباره او گفته است :

" هرگز به عوای نفس سخن نمیگوید ، سخن او هیچ غیروچی ندارد نیست " (۱)

احتیاج به سنت از آن جهت است که یا قرآن از یک سلسله از توانین سماکت است و یاد بعضی مواز به تویی محتاج است که آن توانین و توانی ارادی که به اجمال ذکر شده در سنت آمده است ؛ مثلاً " در قرآن درباره نماز و رکاه گفته شده است : " نماز را به یاد آرید و زکوات اداء کنید " (۲) و درباره روزه است که : " ای مردم مومن شمار روزه داشتن فرار گردید چنانچه امم گذشته را نیز فرار برد " (۳) ولی مفهوم نماز و زکوات و روزه و شراک و جزئیات آنم در سنت تشریح شده است .

بناء عقلاء نیز چینی اموری که مورد عمل مردم عاقل در عصر مقنن بوده و مقنن آنرا منع نکرده به استناد تقریر در زمره منابع احکام شمرده شده است ؛ ولی از آنر شیعیه وقتی بنسب عقلاء در زمره منابع احکام به شمار میآید که ، شرکت مهموم و م

(۱) وما یطلق عن الیهی ان یحوالا و هی یوحی (آیات ۳ و ۴ از سوره نجم)

(۲) و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة (آیه ۳ از سوره بقره)

(۳) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم (آیه ۱۸۳)

از سوره بقره)

(۴) مقصود از مهموم شخصینی است که از شاه و خدا مومن باشد از آنر شیعیه پیامبر اسلام

(ص) و دختر وی آقا سید زمره (ع) و ائمه دوازده گانه (ع) مهموم هستند .

در آن امر مسلم باشد و یا مورد تصویب معصوم واقع شده باشد و یا اینکه با امکان ازمنع
آنها منع نگردیده باشد، زیرا بناء عقلاء به خودی خود در مقام کشف از واقع در زمره حجتهای
قلبی نیست (۱)

قول وفعل و تقریر پیامبر اسلام (ص) به عنوان سنت و یکی از منابع حقوقی اسلام — مورد
قبول تمام فرق اسلامی است و هیچ یک در آن اختلاف ندارند و ولی برخی برای سنت دایره
وسیع تری قائل هستند از جمله شائعی از علماء اهل سنت آنچه که در همین زمینه و مورد
از صحابه پیغمبر (ص) صادر شده در زمره سنت میدانند. برخی دیگر از علماء اهل سنت
نیز بر همین عقیده اند و غزالی از مخالفان این عقیده است و معتقد است چگونه میتوان گفتار
و رفتار کسانی را که معصوم نیستند و مانند دیگر مردم از خدا مأیوس نمیشوند حجبت دانست؟
ازناظر شیعه نیز قول وفعل و تقریر صحابه جزء سنت به شمار نمیايد و ولی قول وفعل و تقریر ائمه
در زمره گانه (ع) در زمره سنت است (۲) زیرا ازناظر شیعه امامت از جهت وظائف عمومی

(۱) رجوع شود به "الاصول السامه" ص ۱۷-۱۸

(۲) صحابه پیامبر اسلام (ص) کسانی هستند که به ملاقات آنحضرت نائل آمده و در
حالیکه مومن به او بوده اند و تائید گام رسالت به دیانت اسلام باقی مانده باشند.
به عقیده شیعه صحابه پیغمبر (ص) نیز مانند دیگر مردم ممکن است مردی خوب یا بد
و عادل یا غیر عادل باشند ولی اهل سنت غالباً "اعتقاد دارند که جمیع صحابه رسول عادل
و خوب هستند (الدرجات الرفیعه فی لبقات الشیعه سید علی خان چاپ نجف ص ۹ به بعد)
برای الاجازة اهل سنت درباره عدالت لیه صحابه رجوع شود به:

"اصول الفقه" خنری ج ۶ ص ۲۴ به بعد والمستصفی تالیف غزالی جلد ۱ ص ۱۰۴

(۳) "الاصول السامه" ص ۲۲-۲۳

دنباله و امتداد نبوت است و شیعه قول و فعل و تقریر ائمه را مانند قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام (ص) میدانند، منتها در این مورد فرق آنان با پیغمبر این است که این امور وسیله وحی به پیامبر اسلام (ص) التاء شده به ائمه در زده گانه (ح) از طریق پیغمبر التاء — گردیده است . بخاطر این قول و فعل و تقریر ائمه شیعه به عنوان قول و فعل و تقریر مقتن ملایم نیست زیرا قانونگذاری با رحلت پیغمبر پایان یافته است ؛ بلکه به عنوان نقل اریقه و تأمل مقتن یعنی پیامبر اسلام (ص) ملایم و حجت است ؛ و یکی از علل حجیت آن عصمت ائمه شیعه است . بعبارت دیگر شیعه گفته ائمه را کاشف از گفته پیغمبر و طریق مسلمانی برای پی بردن به مذاور قانونگذار اسلام میدانند زیرا علاوه بر مقام امامت دست کم ائمه شیعه به منزله راویان مرثقی هستند که احادیث را از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده و در رحلت آن بپه گسه نقل کرده اند تردیدی نیست . فقهاء شیعه در اثبات این عقیده یعنی معتبر بودن فعل و قول و تقریر ائمه خود به آیه تلحیر (۱) و آیه ۴۵ از سوره نساء (۲) که بموجب این آیات خداوند رجس و لیدی را از اهل بیت (ع) زائل نموده و آنان را از عریب پال و منزله گردانده و ااعتانرا در زمره الطاعت خدا و رسول قرار داده است و به حدیث ثقلین (۳)

(۱) انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تلحیرا (آیه ۳۳ از سوره احزاب)
یعنی — خداوند چنین می خواهد که لیدی را از شما اندان نبوت بزداید و عار را از عریب پال و منزله گرداند .

(۲) یا ایها الذین آمنوا لیصلوا لله و الیه و الرسول و الی الامر منکم —
یعنی — ای مردم مومن فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از رف خدا و رسول) را الطاعت کنید .

(۳) انی تارک فیکم الثقلین : کتاب الله و اهل بیتی و انهم لن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض
یعنی — من (پیغمبر اسلام) دو چیز نفیس در میان شما باقی میگذارم . کتاب خدا و خاندان خود را این دو سرگازینک دیگر جدا نمیشوند تا در سر وونی بر من وارد شوند .

حدیث ثقلین به ترا تو از طریق مختلف اعل سنت نقل شده است برای شناسائی این ارق و سند حدیث رجوع شود به " المراجعات " تألیف علامه شرف الدین باب سوم صیداص ۲۰ —

که به موجب آن پیغمبر آنرا مقارن کتاب خدا قلمداد نموده و به عصمت ائمه دوازده گانه

(ع) استناد میکنند (۱)

۳- اجماع - مقصود از اجماع اتفاق بر امری از امور است، در اینکه اجماع کنندگان چه کسانی باید باشند اتفاق کلمه نیست. برخی گفته اند: مقصود اجماع تمام امت است، بعضی آنرا خاص مقتصدان هر عصر دانسته اند، چنانچه آمدی در "الاحکام فی اصول - الاحکام" نقل کرده اجماع عبارت است از: "اتفاق جملة اهل حل و عقد از امت محمد در عصری از اعصار به يك حکم (۲). برخی آنرا اجماع صحابه گفته اند و فقط اجماع صحابه را حجت میدانند (۳). بنابه نقل شیخ موسی در عدة الاصول و غزالی در المستصفی و دیگر علماء اعم از سنی و شیعه مالك بن انس یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت اجماع اهل مدینه را حجت میدانند.

بنابه نقل ابن خلدون مالك بن انس عمل اهل مدینه را حجت میدانند، زیرا وی معتقد است که مردم مدینه در رفتار و کردار خود از مردم قبل از خود پیروی میکنند، آنچه را که پیشینیان

(۱) برای اطلاع از بحث تفصیلی مربوط به سنت رجوع شود به:

"الاصول العامة" ص ۱۴۸ - ۵۶۵؛ المستصفی جلد ۱ ص ۸۳ - ۱۱۰ - اصول لفقه

خضری بك ص ۲۳۵ - ۲۷۰

(۲) رجوع شود به الاحکام جلد ۱ ص ۲۷۱ - ۲۸۲

(۳) رجوع شود به عدة الاصول جلد ۲ چاپ بمبئی ص ۶۴ و المستصفی جلد ۱ ص ۱۱۷

آنان عمل می‌کرد و اند عمل می‌کنند و آنچه را ترك می‌کنند همان است که پیشینیان آنرا —
 آنرا ترك می‌کرد و اند و همچنین مرد مقبل از آنها از مرد پیش از خود متابعت —
 می‌کرد و اند تا اینکه این روش به زمان پیغمبر اسلام ختم می‌شود . بنابراین آنچه که مرد —
 مدینه در زمان مالك انجام میداد و اند همان است که مورد عمل و قبول پیغمبر (ص) بوده و
 و آنچه را که ترك می‌کرد و اند همان است که مورد عمل و قبول پیغمبر (ص) نبوده است .
 ابن خلدون در دنباله این بحث اضافه میکند بسیاری گمان دارند که این عقیده مالك
 از مسائل اجماع است در حالیکه آنچه را که مالك اتخاذ کرده از مسائل اجماع نیست زیرا اجماع
 اتفاق بر امری است از طریق اجتهاد و مالك عمل اهل مدینه را از نظر اجماع معتبر —
 نمیداند و اعتبار آن از این نظر است که عمل مردم مدینه به متابعت از مرد مقبل از خویش
 است که به عمل شارع منتهی می‌شود ، لذا عقیده مالك مدرك دیگری است در مبانی احکام
 غیر از آنچه در یگانه اهل سنت اتخاذ کرده اند ، و غالباً نویسندگان این موضوع را که شباهتی
 با اجماع دارد در باب اجماع ذکر کرده اند در حالیکه شایسته تر است در باب فصل پیغمبر و
 تقریر او و یاد ردیف ادله‌ای که مورد اختلاف است (مانند مذاهب صحابی شرع پیشینیان
 و استصحاب) ذکر شود (۱)

محمد ابو زعمره ضمن بحثی مفصل در کتاب خود به نام " مالك حیات و عصره — آرا و " و
 فقه " نتیجه می‌گیرد که :

اولاً " — مالك اجماع را حجت میدانسته و به آن عمل می‌کرده و به وجود آورندگان اجماع
 را نیز اهل فقه و علم میدانده و چنین حتی را برای مردم عامی قائل نیست و اجماع آنان را
 حجت نمیداند . چنانچه خود گفته : هر چه را که اهل علم و فقه بر آن اجماع کرده باشند

(۱) رجوع شود به مقدمه ابن خلدون ، باب مصر ص ۴۷۷

قابل اختلاف نیست " منتها اجماع معتبر از نظر مالک اجماع علماء مدینه است رهبرجا که گفته اجماع اهل مدینه حجت است مقصود او اجماع علماء مدینه است .

ثانیا - مالک علاوه به اجماع عمل اهل مدینه را معتبر میداند و در آراء فقهی خود بر آن اعتماد میکرده است . آنگاه محمد ابوزهره در این مورد نظیر آنچه را که ابن خلدون - در باره این عقیده مالک و دلیل اعتبار عمل اهل مدینه از نظر مالک ذکر کرده بیان میکند (۱) بنا بر این اعتراض ابن خلدون به نظر او اینست که زیرا آنچه را که مؤلفان از مالک در باب اجماع نقل کرده اند همان اجماع مصطلح یعنی اتفاق نظر اهل فن از طریق اجتهاد است و عمل مردم مدینه اصل دیگری است که مالک به آن اعتماد کرده و با اجماع اهل مدینه ارتباطی ندارد و این اصل را هیچکس در باب اجماع ذکر نکرده است .

در هر حال به گفته صاحب معالم اجماع عبارت است از : اتفاق خاصی از جانب کسانی از امت که قول آنها در رفتار و ای شرعی بر امری از امور دینی معتبر است (۲) به عبارت دیگر آنچه که دارای اعتبار است اجماع و اتفاق اهل فن و اهل تخصص در امری است که مربوط به تخصص آنها باشد .

بنا به نقل کتاب مصطلحات الاصول اجماع بر چند وجه ذیل است :

الف - مقصود از اجماع یک مرتبه اتفاق جمیع علماء اسلام یا علماء شیعه حتی امام و لوی در یک زمان بر امر دینی است .

ب - در مرتبه دوم مقصود از اجماع اتفاق عده ای از علماء است (ولو آنکه عده آنها محدود باشد) که امام نیز در بین آنها وجود داشته باشد .

(۱) رجوع شود به کتاب " مالک حلیه ته وعصره - آرا و وفقه نه چاپ دوم مصر ۱۳۲۲ - ۳۴۱

(۲) معالم الاصول مطلب پنجم در اجماع

که اجتهاد رای و قیاس بر پایه های آن و گمان استوار است و این طریقۀ علمی از نظر عقل و شرع معتبر نیست (۱)

هـ - قیاس - قیاس در اصطلاح عبارت است از : سرایت دادن حکمی از یک موضوع به

موضوع دیگر به سبب اشتراك علت بین آن دو (۲) و یا به گفته مصروف دالیبی : الحاق

امری به امر دیگر به مناسبت اتحاد علت بین آن دو (۳) و به گفته شیخ طوسی :

" اثبات حکم المقيس عليه في المقيس " (۴) به عبارت ساده قیاس به این معنی است که

برای تعیین حکم یک موضوع که حکمی به صراحت درباره آن وارد نشده موضوع مشابه آنرا

که حکم آن معین است مورد نظر قرار داده و به قیاس آن حکمی برای موضوعی که حکم آن معین

نیست تعیین کنیم. اگر علت مشترك بین دو موضوعی که مورد مقایسه قرار میگیرد به صراحت ذکر

شده باشد قیاس را قیاس منصوص العله نامند؛ و اگر از ذکر علت خودداری شده باشد و علت

را خود استنباط کنیم قیاس را قیاس مستنبط العله خوانند. قیاس دارای چهار رکن است :

رکن اول - اصل یا مقیّس علیه خوانده میشود و آن موردی است که حکم آن در -

شریعت تعیین شده است. به علت و منع چنین حکمی یا تصریح شده و یا از بیان علت آن خودداری

شده است که در صورت امیر علت را خود استنباط میکنند .

رکن دوم - فرع یا مقیس نامیده میشود و آن موضوعی است که شناسائی حکم آن از

طریق مشارکت فرع با اصل در علت حکم مورد نظر است.

(۱) رجوع شود به :

" الاصول العامة " ص ۲۷۶ - ۳۰۰

مقاله آقای مشهری به نام اصل اجتهاد در رسومین نشریه سالانه مکتب تشیع

مقدمه دکتر حامد حنفی داود استاد دانشگاه علیکرة بر کتاب " عقائد الامامیه " تالیف شیخ محمد

رضا مظفر اعیان الشیعه تالیف آقا الهسید محسن امین جلد اول قسمت دوم چاپ سوم بیروت ص ۳۰ به بعد

(۲) مصلحات الاصول تالیف علی مشکینی اردبیلی چاپ قم ص ۱۵۶

(۳) " الاصول العامة " به نقل از : المدخل الى علم اصول الفقه

(۴) " عده الاصول " جلد ۲ ص ۸۲

رکن سوم - حکم نامیده میشود که از طرف شارع در مورد اصل یا مقیاس علیه وضع شده
واثبات نظیر آن برای فرع یا مقیاس مورد نظر است.

رکن چهارم - علت است که آن جهت مشترک بین اصل و فرع است و هکلی که از طرف -
شارع برای اصل وضع شده مبتنی بر آن علت بوده است.

قیاس را امام شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت به معنی اجتهاد دانسته و آمدی
از علماء اهل سنت به معنی به کار بردن کوشش برای استخراج حق شمرده است (۱)
ائمه چهارگانه اهل سنت با قیاس موافق نیستند. ظاهریه یکی از مذاهب اهل سنت که
از بین رفته و پیشروای آن داود بن علی بوده است با قیاس مخالف است.

عده ای از معتزله نیز با قیاس مخالف بوده و معتقدند که در ابتداء امر مقتضای عقل این است
که برای د و موع مشابه یکدیگر حکم مساوی وضع گردد و برای د و موع مختلف احکام مختلف؛
ولی چون دیده میشود که شارع برای د و موع مشابه احکام مختلف وضع کرده قیاس نمیتواند
ملاك عمل و حجت باشد. مانند حکم شارع درباره قطع دست سارق و لو آنکه مبلغ کمی
سرقت کرده باشد؛ و عدم وضع چنین حکمی درباره غاصب و لو آنکه مورد غضب زیاد و مهم
باشد (۲)

شیعه با قیاس منصوص علیه موافق و با قیاس مستنبط علیه مخالف است و تفصیل بیشتر در این
باره در بحث اجتهاد از نظر شیعه خواهد آمد (۳)

۶- مصالح مرسله - برای بیان مصالح مرسله نخست باید معنی مصلحت و ارسال
معلوم گردد سپس به تعریف این ترکیب خاص پرداخته شود.

(۱) الاصول العامة ص ۳۰۳ و ۳۰۷

(۲) المدخل لدراسة الفقه الاسلامي تأليف دكتور محمد يوسف موسى چاپ قاهره ص ۱۹۴-۱۹۵

(۳) برای اطلاع تفصیلی از بحث قیاس رجوع شود به :

الاصول العامة ص ۳۰۱ تا ۳۵۸

المستصفی جلد ۲ ص ۵۳ تا ۶۰

کتاب "الشافعی حیات و عصره - آرا و فقهه" تألیف محمد ابوزهره چاپ دوم مصر ص ۲۶۷-۲۸۵

به گفته غزالی مصلحت در اصل عبارت است از جلب منفعت یا دفع ضرر و در اینجا مصلحت
محافظت از مقصود شرع است و مقصود شرع در باره مردم حفظ دین و جان و عقل و نسل و مال
آنان است. بنابراین هر چه که متضمن این اصول باشد مصلحت است و هر چه که این اصول
را در بر نداشته باشد مفسده خواهد بود و دفع آن مصلحت نامیده میشود (۱)
در معنی ارسال گفته اند: عدم اعتماد بر برنص شرعی و واگذاری حق کشف آن به عقل و
برخی دیگر گفته اند: عدم اعتماد بر نص خاص.

بنابراین، ابن برهان در ارشاد الفحول صفحه ۲۴۲ در تفسیر مصالح مرسله میگوید:
"آنچه بر اصل کلی یا جزئی مستند نباشد" (۲) و برخی دیگر گفته اند: "مقصود از مصالح
مرسله هر مصلحتی است که به نصی از جانب شارع مقید و مستند نباشد و به اعتبار یا الغاء
آن از طرف شارع نصی وارد نشده باشد و مستلزم جلب نفع یا دفع ضرر نباشد" (۳) و نزدیک
به همین مضمون شیخ عبدالوهاب خلاف گفته است "مواردی که شارع حکم آنرا تعیین
نکرده و ما از باب مصلحت حکم آنرا تعیین کنیم" مصالح مرسله نامیده میشود (۴) معروف -
دوالیبی در کتاب "المدخل الى علم اصول الفقه" میگوید:

استصلاح در حقیقت نوعی از حکم بهر ای می باشد که بر مصلحت مبتنی باشد و این در مواردی
است که در شریعت نصی در آن باره وارد نشده و تأثیری که بر آن قیاس شود

(۱) المستصفی جلد ۱ ص ۱۳۰-۱۴۰

(۲) "الاصول الحامه" صفحه ۳۸۱-۳۸۲

(۳) المدخل الى علم اصول الفقه الاسلامی تألیف دکتر محمد یوسف موسی صفحه ۲۰۰

(۴) مقدمه کتاب "النصر والاجتهاد" به نقل از "علم اصول الفقه و خلاصة التشریح الاسلامی

تألیف عبدالوهاب خلاف ص ۹۲

وجود نداشته باشد و بدیهی است که چنین حکمی باید بر قواعد عمومی شریعت مبتنی باشد

لرندگان مصالح مرسله برای مقبر بودن این اصل سه شرط قائل هستند :

۱- در مسائل مربوط به معاملات (قوانین و مقررات مدنی ، جنائی ، مالی ، احوال

شخصی و امثال آنها) باشد نه عبادات .

۲- با هیچ يك از مقاصد شریعت و انله ان گام معارض نباشد .

۳- مصلحت مورد نظر برای اجتماع ضروری و حقیقی باشد و مستلزم جلب نفع یا دفع

ضرر واقعی باشد (۱)

در هر حال مالك بن انس و مقونی ۱۷۹ (پیشوای مذاهب مالکی) مصالح

مرسله را حجت میدانند و معتقد^{ست} اند که : استصلاح یعنی بناء حکم بر مصلحت مرسله یسک

تریق شرعی است برای استنباط حکم در مواردی که از شرع نصی وارد نشده و یا بر آن اجماع منعقد نشده است .

الکوفی از علماء سنی استصلاح را به عنوان یک دلیل شرعی در امور دنیوی و معاملات

معتبر میدانند و حکمی را که به این عنوان وضع شده به نسر مراد از ارفشارع که با حکم

استصلاحی معارض است و جمع آنها میسر نیست مقدم میدارد .

حنفی عام مصالح مرسله را نپذیرفته اند . امام شافعی یکی دیگر از پیشوایان مذاهب اربعه

اصل سنت نیز با این اصل مخالف است و آنرا به منزله تشریح و متابعت از هوای نفس میدانند .

غزالی که خود شافعی است استصلاح را با شرائطی پذیرفته و در وقتی که ضرورت ایجاب

کند آنرا جائز میدانند .

لرندگان استصلاح در توجیه تشریه خود میگویند که : احکام شرعی برای تحقق یافتن -

مصالح مردم وضع شده و مصالحی که احکام شرع بر پایه آن وضع گردیده عقلی است یعنی

عقل حسن آنرا درك ميکند، همچنانکه قبح آنچه را که شرع از آن نهی کرده درك خواهد کرد؛ پس وقتی واقعه‌ای رخ دهد که دستوری از جانب شرع درباره آن نرسیده باشد، ومجتهد حکم خود را بر آنچه که عقل وی از نفع یا ضرر تشخیص میدهد بنامود؛ این حکم بر اساس صحیحی است که شارع آنرا پذیرفته است.

شیعه با استصلاح ومصلح مرسله به عنوان یکی از منابع احکام مخالف است ومعتقد است صحیح است که: حسن وقبح عقلی است وعقل قابلیت درك را دارد واگر بطور قطع موضوعی را درك کرد حجت ودرك آن از نظر کشف از حکم شارع معتبر است ولی اشکال در درك يك موضوع بطور قطع وجزم است عقل قابلیت درك کلیات را دارد و جزئیات تحت تاثیر مقتضیات محیط وعوامل دیگری از قبیل هوا وغرض واقع میشود وبه علاوه در تطبیق مدرکات عقلی باموارد خود چه بسا دچار اشتباه شود. ولذا از نظر شیعه تمسك به چنین اصلی که در مصوص - خطا واشتباه است جائز نیست (۱)

اما شیعه نسبت به مواردی که در شرع به صراحت حکم آنها تعیین نشده به طرق دیگری رفع اشکال میکند، که آن طرق مورد قبول شارع واقع شده است؛ این طرق در بحث اجتهاد از نظر شیعه بیان خواهد شد.

۷- استحسان - استحسان را فقهاء وعلماء اهل سنت به عبارات ومعانی مختلفی

تفریف کرده‌اند.

ابن قدامه برای استحسان سه معنی زیر را ذکر کرده است:

(۱) عدول از حکم مورد موضوعی که برای نوائز آن موضوع معین است بحد لیل خاصی

از کتاب یا سنت.

(۱) رجوع شود به: الاصول العامة ص ۳۸ - ۴۰۴

بخش یکم

فصل دوم

اجتهاد از نظر اهل سنت • تاریخچه اجتهاد و فقه اهل سنت
 (عصر پیامبر - عصر خلفاء راشدین و صحابه - عصری امیه و تابعین

عصری عباس)

مذاهب اهل سنت (حنفی - مالکی - شافعی - حنبلی - ظاهری

و دیگر مذاهب متروک) استقرار مذاهب اربعه و سد باب اجتهاد

علت سد باب اجتهاد • تزلزل در امر تقلید و دعوت به فتح باب اجتهاد

اجتهاد از نظر اهل سنت

اهل سنت اعتقاد دارند که از جانب پیامبر اسلام (ص) وضع شده و نصوص وارد اعم احکامی از قرآن یا حدیث برای تمام حوادث و پیش آمده ها و تعیین تکلیف در کلیه موارد کافی نیست و لذا برای وضع حکم و تعیین تکلیف نسبت به اموری که نصی در باره آن وارد نشده اصل دیگری را که اجتهاد باشد لازم میدانند. چنانچه شهرستانی (متوفی به سال ۵۴۸ هـ) در این باره گفته است :

" از روی قطع و یقین میدانیم که در باره تمام حوادث و وقایع نصی وارد نشده و اصولاً این موضوع غیر قابل تصور است. وقتی که نصوص متناهی و وقایع نامتناهی است و متناهی نمیتواند شامل نامتناهی باشد اجتهاد و قیاس واجب و معتبر است تا در باره هر حادثه بتوان اجتهاد کرد. (۱)"

ابن خلدون نیز معتقد است که : نصوص وارد از پیغمبر (ص) برای تعیین حکم نسبت به وقایع جدید وافی نیست (۲)

بنابراین از نظر اهل سنت :

اولاً - نصوص وارد از پیغمبر (ص) برای تعیین تمام احکام مورد نیاز کافی نیست.

ثانیاً - در مواردی که نصی وارد نشده اجتهاد واجب است

اما اجتهاد از نظر اهل سنت به مفهوم خاص خود یکی از منابع تشریع و قانون گذاری به شمار

۱- کتاب المثل والنحل د رحاشیه کتاب الفصل فی المثل والاعواء والنحل

ابن حزم اندلسی جلد ۲ ص ۳۸

۲- مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ۱۳۵۵ هـ

و به قسمت دوم استحسان و مصالح مرسله منطبق میشود (۱) *

در مورد مستند بودن آن را در واجبه به نقل شهرستانی منبریس: مستند است و

قیاس را جماع است و نیز نصی مخصوصی در جواز اجتهاد وارد شده و از ابا زکریا و قیاس

به کتاب و سنت بلکه به قول خداست (۲) *

با توجه به آنچه گفته شد مثل سنت در مورد نقد آن نیز به اجتهاد به منبریس گفته شد

مستند هستند و برخی از خلفاء و صحابه و تابعین (۳) به همین نحو عمل کرده اند * یعنی در مورد

نقد آن نصی وارد مشابه را مقایسه مینموده و حکم مورد را که مدین نبود تعیین میکرد و اند و احیاناً

با توجه به مصالحی که مورد نظر آنان بود احکامی وضع میکرد و اند * و حتی باقی این احکام بانصوص

وارد از پیغمبر (ص) مخالف بوده است * قاضی خلیفه و یا صحابی یا آنکه از نصوص مربوطه اطلاع

داشته اند از نظر صحتی که مورد نظر آنان بود و حکمی برخلاف نصوص وارد شده و اند و یا آنکه

از نصوص وارد هیچ اطلاع بوده اند * و حکم آنان از این نظر با مخالف بوده است * و با توجه

به اینکه هر یک از صحابه تسمی از رفتار و احادیث پیغمبر را استماع کرده و یا چند تن از آنان

تمام احادیث آن حضرت را شنیدند و بر دین و با توجه به عدم تدوین و ثابت حدیث تا قرن دوم و به

خصوصی پراکنده شدن صحابه و تابعین در سراسر کشورهای گفته شده و در تحت سیطره حکومت

است (۴)

اسلامی در آمده بود * اطلاع از برخی از نصوص وارد و احادیث پیغمبر (ص) امری طبیعی

۱- الموافقات فی احوال الاحکام تألیف ابواسحق ابراهیم شاطبی جلد ۳ ص ۲۲-۲۳

۲- کتاب الملل والنحل در حاشیه کتاب الفیصل ابن حزم جلد ۲ ص ۳۷

۳- تابعین کسانی را گویند که زمان صحابه حضرت رسول را در آن گذرانده و به روایات با آنان

نایل آمده اند *

۴- در این باره غمینیان تاریخچه فقه اسلام سنت ترویجی به بیشتری داده شد و منابع مورد

استفاده نیز گردیده است *

صحابه غالباً آراء خود را لازم الاتباع ندیدانستند و چه بسا به محبت آراء خود اعتقاد نداشتند و مواردی که یکی از آنان فتوایید اضافی میکرد: این رأی من است که ممکن است صحیح و یا غلط باشد و حکم خود را حکم خدا نیدانست. ولی هر چه که از زمان صحابه دورتر میشویم به تدریج آراء آنان احترام و اعتبار بیشتری پیدا میکنند و مجتهدان و ائمه اهل سنت آراء صحابه را معتبر و حجت میدانند تا آنجا که در قرون بعد این آراء نزد آنان مانند احکام وارد در قرآن مجید و سنت پیغمبر (ص) مورد اعتماد قرار میگیرد. (۱) گفته شهرستانی نیز که در پیش از گذشت اشاره به همین مطلب است. اهل سنت در مورد فتوای مجتهدان و پیشوایان چهارگانه خود نیز همین عقیده را دارند. و اصولاً از نظر اهل سنت همانطور که از مطالب گذشته بر میآید مجتهد حق انشاء و ایجاد حکم ندارد و او را به منزله شارح میدانند چنانچه شاطبی گفته است: "نقهاء براء مجتهد حق انشاء و ایجاد حکم بر حسب نظر و عقیده خود نائل هستند و مجتهد شارح و قانون گذاری است که پیروی از وی لازم و عمل بر وفق آنیه که گفته است واجب میباشد بر این مراجع - منقد شده است (۲)

بنابر این همانطور که در اول بحث گفته شد اجتهاد از نظر اهل سنت یکی از منابع احکام پس از کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) به حساب میآید و به معنی کوشش در دست آوردن حکم نیست بهر

۱- رجوع شود به: کتاب "اعلام الموقعین" رب العالمین. تالیف ابن قیم الجوزیه شریفی به سال ۷۵۱ هـ چاپ مطبعه السعاده مصر جلد ۱ ص ۹۰ و کتاب "المدخل لاراسقة الفقه الاسلامی" تالیف دکتر محمد یوسف موسی چاپ دوم مصر ۱۹۶۱ ص ۳۶-۳۹

۲- فان افقهاء اعتبروا ان للمجتهد انشاء الاحکام بحسب نظره فهو شارح یجب اتباعه والعمل وفق ما تال وانعقد الاجماع علی ذلك (اسوانقات جلد ۴ ص ۴۴)

حال از نیمه قرن چهارم به بعد باب اجتهاد در بین اهل سنت مسدود شد و غالب اهل سنت
اجتهاد را به نحوی که ذکر شد حق پیشوایان چهارگانه خود میدانند و پس از پیشوایان مذکور به تقلید
از آنان اکتفا کرده اند .

به منظور بیان سد باب اجتهاد و علل آن و توضیح بیشتر درباره اجتهاد از نظرگاه سننیا ناکیر از
ذکر تاریخچه فقه و اجتهاد اهل سنت هستیم و لذا به اختصار هر چه تمام تر به بیان آن میپردازیم
بدیهی است که کلیه منابع مورد استناد همان راین مبحث مانند بحث گذشته منابع اهل سنت
خواهد بود . —

تاریخچه اجتهاد و نقه اهل سنت

مصریامبر - د عصر پیا پیا اسلام (ص) آنحضرت خود مرجع بیان احکام و قوانین اسلامی بود .

و قوانین و مقررات مورد نیاز مردم از جناب خداوند بهوی وحی میشد .

بنابراین د زمان آنحضرت به اصل و دلیل دین دینی احتیاج نبوده است و پس از رحلت پیغمبر

و پیدایش روایاتی که حکم آن د کتاب و سنت وجود نداشت برای بیان احکام د باره و تالیف جدید

طریق د یگری به وجود آمد که از جمله قیاس و اجتهاد است (۱)

ابن خلدون نیز د همین زمینه مینویسد : احکام از طریق وحی به پیغمبر (ص) انشاء میشد .

و آنحضرت به وسیله گفتار و رفتار خود به تبیین و توضیح آنها میپرداخته و به نظر و قیاس احتیاج

نبوده است (۲)

برخی دیگر از اهل سنت معتقد هستند که پیغمبر (ص) نیز اجتهاد میکرد است منتها

اگر د رای و اجتهاد خود ب خطا میرفته به وسیله وحی به خطا خود متوجه میشد و به تدریس آن

میپرداخته است (۳)

د هر صورت اهل سنت تائیل هستند که پیغمبر (ص) حق اجتهاد را برای دیگران تائیل بوده

و آنحضرت این موضوع را تصویب فرموده است . و د ر این مورد به حدیثی استناد میکنند که

وقتی پیغمبر (ص) معاذ بن جبل را به یمن میفرستاد بهوی فرمود : به چه د اوری خواهی کرد ؟

گفت به کتاب خدا . سپس پیغمبر از وی پرسید اگر مرد حکم را د کتاب خدا نیانستی ملازمه د اوری

۱- تاریخ الفقه الاسلامی تألیف د دکتر محمد یوسف موسی ص ۱۲ چاپ مصر ۱۹۵۸ م

۲- مقدمه ابن خلدون ص ۴۵۲-۴۵۳

۳- رجوع شود به : نظاره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی تألیف د کتر علی حسن عبدالقادر
رعیسردانشگاه شریعت د ر د انشاگاه الازهر چاپ د وم قاهره ص ۵۱-۵۴

خود را چه قرار میدهمی؟ گفت سنت رسول • پیغمبر خدا را فرمود اگر سنت نیز نیافتی به چه

عمل خواهی کرد؟ گفت به رأی و اجتهاد خود • و پیغمبر نیز گفته را تصویب کرد (۱)

عصر خلفاء راشدین و صحابه • پیر از پیغمبر (ص) خلفاء و اصحاب آنحضرت مرجع

مردم در بیان احکام بودند • در این دوره منابع احکام کتاب خدا و سنت پیغمبر بوده است و

نسبت به مواردی که احکام آن در این دو یافته نمیشد اجتهاد میکردند •

از بررسی فتاوائی که از طرف خلفاء و برخی از صحابه صادر شد بدست میآید که یکی از روشهای

آنان در بیان احکام قیاس بوده است • نامه عمر بن الخطاب به ابوموسی اشعری در مورد

قضا • و او را نیز مؤید همین موضوع است • وی در این نامه به ابوموسی مینویسد که در موضح قضا •

و د او را برای تعیین حکم آنچه که در قرآن و سنت نیافتی موارد مشابه را مورد نظر قرار ده و به آن

قیاس کن (۲) و نیز بنا به نقل ابن تیمیة الحوزیه اصحاب پیغمبر در پیش آمد مسائل اجتهاد میکردند

و بعضی احکام را به بعضی دیگر قیاس مینمودند (۳) و باب اجتهاد را برای علماء کشورند و راه و طریقته

آنرا روشن کردند (۴)

ابن خلدون نیز مینویسد: صحابه در استدلال • موضوعات مشابه را با یکدیگر قیاس میکردند

و پیر از تابع سنت اجماع نیز از نظر آنان حجت بوده است (۵)

بنابراین میتوان نتیجه گرفت که قیاس و اجماع در زمان خلفاء و صحابه وجود داشته و مورد

۱- الملل والنحل در حاشیه الفصل ابن حزم اندلسی جلد ۲ ص ۹۳ و اعلام الموقنین جلد ۱ ص ۲۰۲

۲- اعلام الموقنین جلد ۱ ص ۸۶

۳- = = = ص ۲۰۳

۴- = = = ص ۲۱۷

۵- مقدمه ابن خلدون ص ۴۵۳

عمل بود و هر چند که شکل کامل آن دور دور بود یعنی دوره‌ای که به وجود آمده است بنا به نقل ابن تیمیة جوزیه مرین الخطاب از جمله کسانی است که فتوای بسیار به نفع و زیاده (۱) برخی از این فتاوا و اجتهادات برخلاف رسوم وارد از پیغمبر است که از جمله آنها تحریم متعه حج و متعه نکاح است و عمر خود را در این باره گفته است: "و متعه‌های عهد رزما بن پیغمبر رائج و جائز بود من آنها را نهی میکنم و هر کس که آن دورا انجام دهد به کیفر میرسانم" (۲) و نیز گفته است که: "خداوند در رزما بن پیغمبر بر مردم روا داشته زیرا تعداد زنان در آن روز کم بود است" (۳) حضرت علی (ع) و بعد از یکن از صحابه با این رای عمر مخالفت کرد و گفته علی است که: "اگر رأی عمر در باره متعه نبود هیچکس جز افراد شقی به زنا آلود نمیشد" (۴) از طرفی عمر به حدیث بسیار کم توجه داشته است تا آنجا که وی دستور داد به بود احادیث را گرد آورده و نزد او ببرند و همینکه احادیث را برای او میبردند به سوختن آنها فرمان میداد (۵) و سه تن از بزرگان صحابه را که احادیث زیاد از پیغمبر روایت میکردند به زندان فرستاد (۶) بنا به نقل حانظله دلبی (متوفی ۷۴۸) در تذکره الحفاظ ابوبکر نیز پس از رحلت پیغمبر مردم را فراخواند و به آنان گفت: شما احادیثی را از پیغمبر نقل میکنید که در آنها اختلاف دارید و این امر موجب اختلاف بین مردم رزما بن شد و خواست شد که دیگر از رسول خدا حدیثی نقل نکنید و در جواب سؤال مردم از حدیث آنان را به کتاب خدا ارجاع داد (۷)

۱- اعلام الموقعین جلد ۱ ص ۱۲

۲ و ۳ و ۴- نظاره عامه ص ۷۱

۵- نظاره عامه ص ۷۶ به نقل از: الطبقات البری جلد ۵ ص ۱۴۰

۶- نظاره عامه ص ۷۶ به نقل از: طبقات الحفاظ دلبی جلد ۱ ص ۷۶

۷- المدخل لاراسمه الفقه الاسلامی ص ۳۴

و نیز بنا به نقل عایشه ابوبکر خود نیز که پانصد حدیث از پیغمبر (ص) جمع آور کرده بسود

روزی آنها را به آتش افکند (۱)

اهل سنت معتقدند که سمر و ابوبکر برخی دیگر از صحابه از آن جهت از نقل حدیث منع --

کرده اند که بیم داشته اند نسبت دروغ به پیغمبر داده شود و یا توجه به حدیث مانع از توجه مردم

به آن گرد (۲)

در هر صورت در این دوره یکی از امور مسلم تفسیر برخی از احکام از طریق رای واجتهاد

است که آن احکام بطور واضح در قرآن و سنت آمده است (۳) ولی ظیه صحابه از این روش پیروی

نکرده اند و عهد های از بزرگان صحابه به رای تمایلی نشان نداده اند مگر در موارد بسیار ضروری (۴)

و عهد های دیگر از رای منع کرده اند (۵)

عصر بنی امیه و تابعین -- دوره خلفاء راشدین در نیمه اول قرن اول هجری پایان یافت و حکومت

اسلامی نصیب بنی امیه شد. دوره صحابه نیز رفته رفته پایان می یافت و تربیت به تابعین میرسید.

در این دوره اکثریت قریب به اتفاق فقهاء از موالی یعنی افراد غیر عرب بودند و این موضوع همچنان

تا زمان ائمه اربعه ادامه داشته است (۶) در شرح حال روش تابعین در بیان احکام بطور کلی همان

روش صحابه بود و نیز فتاوی صحابه مورد قبول آنان واقع شد. و علاوه بر آن با گسترش دیانت

۱- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۲ به نقل از تذکره الحفاظ جلد ۱ ص ۵

۲- المدخل لاراسئله الفقه الاسلامی ص ۳۴

۳- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۳۲

۴- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۳۶

۵- رجوع شود به اعلام الموقعین جلد ۱ ص ۵۴ به بعد

۶- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۵۱ به نقل از طبقات الفقهاء

اسلام در نقاط مختلف و فتح کشورهای دیگر و اقامت تابعین در آن نقاط و برخورد آنان با تمدنهای دیگر و احتیاجات خاص محیط معاش جدید احکام و مقررات دیگری وسیله تابعین به وجود آمد که در عصر صحابه موجود نبود (۱) و نیز برخی از بزرگان تابعین عمل به نصوص را ترک کردند زیرا عمل به آنها را با مصالحت منافق میدانند (۲) روش حکومت بنی امیه که از جهاتی با روش خلفاء راشدین مغایر بود با لطف تأثیر خاصی در فقه اسلامی داشت. خاندان اموی، روابط غریبی با خاندان پیغمبرنداشتند و از پیش با خاندان پیغمبر دشمنی میورزیدند و میتوان گفت که اسلام را از روی میل و علاقه نپذیرفته تا آخرین ساعت ممکن از قبول آن خودداری نمودند. آخرالمرزوق ترس اسلام را پذیرفتند. آنان حکامی بودند اهل دنیا و به استثناء عمر بن عبدالمعزیز به عنوان یک خلیفه دینی به حساب نمیآمدند. به موردینی اعتناء نداشتند و به عمل بروفق روش پیغمبر (ص) اهمیتی قائل نبودند. به نشر تعالیم اسلام نیز اقدامی نداشتند و به آنرا وجهه همت خود قرار نمیدادند. مگر مختصری از موردینی را که با مقاصد سیاسی آنان وفق میداد. اطرافیان و حامیان منصوب از طرف بنی امیه نیز به همین نحو رفتار میکردند. معاویه بن ابی سفیان که سرسلسله خلفاء اموی است قبل از خلافت خود در یک مورد نقضی برخلاف نظریات پیغمبر (ص) رای داد و بهردیگی از صحابه رسول بنام ابوبکر را به قتل رسانید. گفت: من خود از پیغمبر شنیدم که این روش را نهی فرمود. معاویه در پاسخ گفت مهم نیست و من منعی در این مورد نمی بینم (۳)

با توجه به آنچه که گذشت طبیعی است که در زمین موقعتیتی عدم توجه به روش پیغمبر (ص) رواج

۱- رجوع شود به: تاریخ الفقه الاسلامی ص ۸۰ و بعد

۲- تاریخ الفقه اسلامی ص ۱۲۳-۱۲۴

۳- نظره عامه ص ۷ و ۸ و ۱۰

خواهد گرفت و احکام شرعی رونق خود را از دست خواهد داد . چنانچه از عبد الله فرزند ابوهزیره نقل شد که از عبد الله بن عمر پرسید : آیا خوردن گوشت ماهی که از ریا صیید شد مجاز است یا خیر؟ وی خوردن آنرا منہی کرد . است . در حالی که صریح قرآن آنرا جایز شمرده است (۱) و با این کیفیت وضع مواردی که نص صریحی نداشته و دست آوردن حکم آن نیازمند کوشش بسیار است معلوم میشود .

در هر حال فقهاء این دوره طبعاً نمیتوانستند با این حکام که حلال خدا را حرام و حرام او را حلال دانسته اند و اموال عمومی را در منافع شخصی خرد صرف میکردند سازش داشته باشند و لذا از بیان به انتقاد آنان گشودند و بیشتر آنان به مدینه پناہ بردند و در گوشه انزوا به تاسیس علم فقه بر مبنای قرآن و سنت پرداختند . و به علت جدائی آنان از حکام وقت و عدم توجه حکومت به مقررات اسلامی علم فقه و مقررات دینی در رچم ارجح و نظر عقیده صرف محصور شد و از حیثیات عملی و زندگی روزمره مردم به دور ماند (۲)

از خصوصیات این دوره پیدای رهنما تب مختلف در رزاحی مختلف عالم اسلام بود . از آنجا که صحابه پیغمبر به علت گسترش دین اسلام در کشورهای دیگر مناطق مختلف اقامتگزیدند و عد های گرد هم ریافتن از آنان جمع شده احکام اسلامی و احادیث رسول را از آنان میآموختند . این افراد رفته رفته از ضمیمه ردن احادیثی که از صحابه شنیدند و احکامی که آموخته بودند به آراء شخصی خود مکاتب مختلفی را به وجود آوردند . در نتیجه در شهرهای مدرسه یا مکتبی به وجود آمد که عد های از فقهاء در مکاتب مذکور به مرور متوسط به فقه اسلامی اشتغال داشتند . مانند سعید بن

۱- نظریه عامه ص ۱۱۰

۲- رجوع شود به : نظریه عامه ص ۱۱۲ به بعد

مسیب د مدینه • عطاء بن ابی رباح د رمکه • ابراهیم نخعی د کوفه • حسن بصری د بصره •
 مکحول د رشام • طاووس د ریمن ریا لاخره د مصر و نقاط د ید رفقا و مفتیان و وجود داشتند
 و طبعا این مکاتب که میراث د محیطی خاص و شرائطی متفاوت به وجود آمد ه بود بایکدیگر —
 اختلافاتی داشتند (۱)

مهمترین این مکاتب مکتب مدینه و مکتب کوفه یا به عبارت دیگر مکتب حجاز و مکتب عراق بود •
 مشاهیر مکتب مدینه هفت تن بودند که به فقهاء سببه معروف هستند و عبارتند از: سعید بن
 مسیب (متوفی به سال ۹۴) عروة بن زید بن عوام (متوفی به سال ۹۴) ابوبکر بن عبد الرحمن بن
 حارث بن هشام (متوفی به سال ۹۴) عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود (متوفی به سال
 ۹۸) خارجة بن زید (متوفی به سال ۱۰۰) سلیمان بن یسار (متوفی به سال ۱۰۷) قاسم بن
 محمد بن ابی بکر (متوفی به سال ۱۰۸) پیشوای مکتب مدینه سعید بن مسیب بود و روش فقهی
 مکتب مذکور روش عمر بن الخطاب و زید بن ثابت و عبد الله بن عمرو عایشه مبتنی بود •

مکتب کوفه از نظر شهرت و موقعیت پسران مکتب مدینه قرار گرفته بود • پیشوای مکتب مذکور
 ابراهیم نخعی بود و دیگر مشاهیر آن عبارت بودند از: علقمة بن قیس نخعی (متوفی به سال
 ۶۲) اسود بن یزید نخعی (متوفی به سال ۷۵) مسروق بن اجدع الهمدانی (متوفی به
 سال ۶۳) عبیدة بن عمرو السلمانی (متوفی به سال ۷۲) شریح بن حارث قاضی (متوفی به
 سال ۸۲) و حارث اعور •

مکتب کوفه در روش فقهی خود از عبد الله بن مسعود متأثر است و مشاهیر این مکتب از اصحاب

۱- رجوع شود به: "حجة الله باله" تألیف شاه ولی الله دهلوی، جلد ۱ ص ۴۳
 و به بعد

و نبود هاند و چون عبدالله بن مسعود از عمر بن الخطاب متأثر است بنا به این روش عمر را این مکتب تأثیر داشته است (۱)

البته روش فقهی حضرت علی (ع) نیز که مدتی کوتاه خلافت خود را در کوفه میزیسته در بین اصحاب آن حضرت باقی ماند ولی اصحاب علی (ع) مورد وثوق فقهاء اهل سنت نبود ه اند و فقهاء مذکور به اقوالی که از اصحاب عبد الله بن مسعود نقل شده اعتماد کرده اند (۲)

همانطور که در پیش نیز گفته شد عد های از صحابه به رای توجه زیاد داشتند • وعد های مجرد رموارد ضروری به رای متمسک نمیشدند و برخی نیز رای را منع میکردند به متابعت از صحابه تابعین نیز به دودسته تقسیم شدند : اهل رای و اهل حدیث و معروف است که اهل حدیث بیشتر در حجاز بسر میبردند و اهل رای بیشتر در عراق سعید بن مسیب رئیس مکتب مدینه و یکی از فقهاء سبعه پیشوای اهل حدیث شمرده میشد و ابراهیم نخعی رئیس مکتب کوفه پیشوای اهل رای و قیاس به شمار میآمد • (۳)

ولی آنطور نبود که تمام فقهاء مدینه اهل حدیث و تمام فقهاء کوفه اهل رای باشند • بلکه از بررسی آراء صادره از طرف عد های از فقهاء مکتب مدینه بر میآید که به اجتهاد رای معتقد بودند هاند و حتی توجه آنها به رای و فتوا بیشتر از توجه آنها به حدیث و روایت بوده است • منتها به علت آنکه فقهاء مدینه در عهد پیغمبر (ص) میزیسته اند آراء آنها به احادیث و سنت پیغمبر نزد یکترواثرات خارجی برکنار بوده است • در حالیکه آراء فقهاء کوفه که در محیطی دور از

۱- رجوع شود به اعلام الموقعین جلد ۲ ص ۲۸-۲۸- نظر عامه ص ۱۳۷-۱۵۸

۲- نظر عامه ص ۱۵۰ به نقل از تهذیب التهذیب ابن حجر

۳- رجوع شود به : المدخل لراسنه الفقه الاسلامی ص ۵۲-۵۴ و اعلام الموقعین ص ۵۲ به بعد

محیط مدینه صاد رشد بود تحت تاثیر محیط و فرهنگ د یگری به وجود آمد ه از سنت پیغمبر و —
 روایات دورتر است و خصوصیات محیط عراق که تمدنهای د یگری د آن نفوذ داشت عناصری از
 مذاهب د یگرد آنجا میزیستند و ناگزیر د آن منطقه نسبت به مدینه آزاد ی بیشتری از بند تقالید
 وجود داشت موجب شده است که آراء فقهاء کوفه از سنت واحادیث پیغمبر دورتر باشد —
 به خصوص به میزانی که احادیث پیغمبر (ص) د اختیار فقهاء مدینه بود ه د اختیار آنان قرار
 نداشته است و دعوی از نظر مبانی فقهی از آراء فقهاء مدینه قوی تر باشد . آراء مکتب مدینه به —
 مقایسات عقلی تکیه داشت و دعوی به احادیث پیغمبر و فتاوا و ادوایه های صحابه و روش مردم مدینه
 متکی بود ه است . آراء مکتب کوفه بیشتر بر مقایسات عقلی مبتنی بود ه است . و بطور کلی وجوه اختلاف
 این د و مکتب به اختلاف محیط آن د و مربوط میشود .

د ر صورت د ر این دوره رأی به عنوان مصدر د برای فقه پذیرفته شد . ولی رأی معمول د ر این دوره
 بطور مشخص بر قاعده خاصی مبتنی نبود ه است . و گاهی بر قرآن و سنت و زمانی بر قیاس و رویا استحصان
 و یا اجماع و یا عرف متکی بود ه است (۱)

عصر بنی عباس را تابع تابعین — به سال ۱۲۲ هجری د زره حکومت بنی امیه پایان یافت و خلافت —
 اسلامی به خاندان عباس عمومی پیغمبر منتقل شد . میتوان این د وره را بنام دوره تابع تابعین
 نیز نامید . از آنجا که روش خلفاء عباسی و نظم نرینی که به وجود آمد ه بود ناگزیر د یه گونه —
 مسأله مورد بحث ما مؤثر بود ه اختصار تمام خصوصیات کلی حکومت و خلافت عباسی د گر میشود :
 عدم اعتناء حکومت بنی امیه به شریعت و قوانین اسلام و مخالفت علنی با آن مردم رابه شورش

۱- رجوع شود به نظریه عامه ص ۵۸-۱ تا ۶۸ و تاریخ انقضاء اسلامی ص ۷۸-۱۲۸

و قیام بیرضد آنان واداشت و مردم برای احیاء دین و استقامت و روش پیغمبر گرد خاندان وی یسعی علویان جمع شدند و آخرالامر با کمال قاطع ایرانیان حکومت بنی امیه را منقرض کردند ولی بنی عباس سرکه از ناحیه عباسی عمومی پیغمبر خود را جزء خاندان وی به حساب میآوردند و با تدبیر خاصی از این انقلاب استفاده کرد حکومت را به خود اختصاص دادند .

بنی عباس را با توجه به نوع انقلابی که آنها را بر سر کار آورد نبود برخلاف بنی امیه و به منظور تقویت موقعیت و تثبیت مرکزیت خود خود را خاندان دین و خلیفه پیغمبر میدانستند و حکومت آنان یک حکومت دینی بود و برخی از آنان خود را خلیفه الله خواندند و به حکومت خود رنگ الهی میدادند و حتی وقتی هم که با هم و لعیب و شرب و خمر در میان خلفاء عباسی ظاهر شد این امور را اختصاص بد اخله آنان داشت و جنبه دینی حکومت را در خارج حفظ میکردند و در بزرگداشت فقهاء اهل سنت و علماء میکوشیدند و فقهاء مذکور نیز در مورد اخلی خلفاء و تخطی آنان از قواعد شریعت سکوت میکردند و در این باره با آنان به تسامح رفتار مینمودند . و در زمان ضعف خلفاء عباسی نیز که در حقیقت حاکم واقعی کسان دیگر بودند همین رویه خلفاء عباسی یعنی حکومت دینی که به منزله یک سنت یا برجایه شمار میآمد رعایت میشد . تا آنجا که مردم غالباً خلفاء عباسی را به عنوان امام و پیشوا پذیرفته بودند و تصور میکردند که نظام عالم به وجود خلیفه وابسته است (۱)

در این دور فقهاء مورد حمایت خلفاء واقع شدند و به رباآنان رفت و آمد داشتند .

خلفاء را جرایم قوانین دینی گوشه میکردند و به اجراء امور بر وفق افکار فقهاء توجه داشتند .

و آزادی برای اهل فقه موجود بود و برخلاف دور هاوی که حکومت به قوانین اسلامی وفقه توجه

نداشت در این دوره سنی حکومت بر این بود که قوانین و مقررات مورد نیاز و هر فرعی از فروع زندگی را از این منبع اخذ کند. لذا در چنین محیط و تحت چنین شرائطی کوشش در فقهاء و پیشرفت —
 فقه و حدیث و علوم شرعی یک امر طبیعی است. و به همین جهت بنقه که در دوره بنی امیه
 در آراء خطوط مشخص و قواعد ثابت و معینی نبود تکمیل و خطوط و قواعد آن مشخص و تعیین گردید و
 برخلاف دوره حکومت اموی که فقه بازندگی علی ارتباطی نداشت در این دوره در حیات عملی
 و زندگی روزمره مردم وارد شد (۱)

بدیهی است که این روش خلفاء عباسی کلیت ندارد زیرا در مواردی که منافع سیاست آنان ایجاب
 مینمود برخلاف این روش عمل میکردند و صرف نظر از مظالم و ستمگریهای آنان نسبت به خاندان علی و
 ائمه شیعه در وقتی که روش مخالفت آمیزی را از فقهاء اهل سنت احساس میکردند به آرا آنان نیز
 میپرداختند چنانچه جعفر بن سلیمان والی مدینه مالک بن انس را به علت فتوای او در عدم صحت
 بیعت از روی اکراه که احتمال میرفت نتیجه آن عدم صحت بیعت مردم با خلفاء عباسی باشد مورد ضرب
 قرار داد بطوریکه استخوانهای کتف او از هم جدا شد (۲) و ابوحنیفه را به بهانه خودداری
 او از قبول منصب قضاء و به گفته خضری بل به منظور آزمایش او را اینکه به خلافت عباسی وفادار است
 یا خیر؟ به زندان انداختند (۳) در عین حال حمایت آنها از دیانت اسلام و بزرگداشت فقهاء
 قابل انکار نیست چنانچه در همین مورد آزار مالک بن انس و سیله والی مدینه منصور و مین خلیفه عباسی
 به حاکم خود اعتراض نکرد و او را از کار برکنار نمود و مالک را نیز به بند او بخواند که وی از قبول این دعوت

۱- نظرة عامه ص ۲۰۷-۲۰۹

۲- رجوع شود به فهرست ابن ندیم چاپ مطبعة الاستقامة طهره ص ۲۹۴

۳- تاریخ النقه الاسلامی ص ۱۶۱

خود داری کرد (۱) ولی این مسأله نیز قابل انکار نیست که حمایت آنان از فقهاء نیز وسیله برد
است برای تثبیت خلافت و منافع خود در هر حال نظر آنان در چه بود اثر وضعی روش آنها
یعنی حمایت از دین و فقهاء در مسأله مورد بحث ماقابل غماض نیست.

خصوصیت دیگر زمان خلفاء عباسی پیدایش عنصر دیگری در حکومت عرب یعنی عنصر ایرانی
بوده. ناظران عنصر که دین اسلام را از روی میل و عقیده پذیرفته بودند در حکومت عباسی به تقویت
روش دینی خلفاء مذکور کمک شایانی کرد (۲)

ترجمه علوم و فلسفه یونان و معارف ایران و روم به زبان عربی که از زمان امویها شروع شد به وقت
خلفاء عباسی روبرو فزونی نهاد و به خصوص ما مون به این امر توجه بسیار داشت. از جمله علوم که به زبان
عربی ترجمه شد منطق ارسطو بود که برای وصول به معلوم به طریق قیاس و استنباط مورد استفاده
واقع شد و تاثیر آن در تفقه و اصول آن قابل ملاحظه بود (۳)

با توجه به اینکه رد و رد عباسی مقررات اسلامی اعم از آنچه که ناظر به زندگی شخصی یا آنچه که
ناظر به حیات عمومی و اداره کشور بود مورد توجه واقع شد قهراً احادیث مربوط به این دو مورد توجه
واقع گردید برخلاف زمان امویان که به علت آنکه حکومت آنان بر مبنای دین استوار نبود و قوانین عمومی
بر مبنای شریعت مورد توجه واقع نمیشد احادیث مربوط به این رشته از قوانین نیز مورد عنایت
فقهاء قرار نگرفت و بیشتر احادیث مربوط به امور اخلاقی و زهد مورد توجه واقع شد.

۱- رجوع شود به "الامامیه والسیاسه" تألیف ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶) چاپ دوم
مصر جلد ۲ ص ۱۷۸

۲- نظریه عامه ص ۱۹۲

۳- المدخل لاراسعة الفقه الاسلامی ص ۵۷

لقد وین حدیثی است که در سلسله تواتر از زمان خلفاء عباسی و تا زلوا بخیر تیمه اول قرن دوم انجام گرفته است و -

(۱)

بنابه نقل حاتم غزالی (متوفی به سال ۵۶۱ هـ) شروع به تدوین حدیث سال ۱۴۳ هـ بود است

گفته شد است که ضبط احادیث در صحیفه هائی در قرن اول معمول بوده است ولی صرف نظر از

آنکه صحت این گفته ها معلوم نیست این عمل یا انا مر شخصی بود و تدوین حدیث به معنی واقع بشمار

نمی آید است (۲) عمر بن عبد العزیز متوفی به سال ۱۰۱ هـ به گردآوری و تدوین احادیث دستور

داد ولی عمرو به انجا م اینداری و فاکتور (۳)

در هر حال فقهاء در عصر صحابه و تابعین از تدوین فتاوا و اجتهادات خود خود داری میکردند

و به تدوین حدیث و سنت نیز احضار نمودند تا آنکه شیعه آراء ائمه خود را تدوین کرد و معتزله نیز به همین

نحو عمل نمودند و لذ اهل سنت ناچار شدند که احادیث خود را تدوین کنند و سپس فقهاء به تدوین

آراء خود پرداختند (۴)

برخی از مدافعان ثابته میکنند که تدوین نقده قبل از تدوین حدیث بود نه متاخر از آن همچنانکه

تدوین تاریخ و مطالب ادبی نیز بر تدوین حدیث مقدم بود است (۵) و برخی نیز تدوین حدیث و

نقد را مقارن یکدیگر میدانند (۶)

۱- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۷

۲- نظریه عامه ص ۱۱۸

۳- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۶-۱۷۷

۴- کتاب "الشافعی" تألیف محمد ابوزهره چاپ مخیر مصر

۵- رجوع شود به : نظریه عامه ص ۱۱۹-۱۲۱

۶- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۸۲

در باره حد تدوین حد بیشترین د و م علل متعدد د می د شد که مهمترین آنها منع خلفاء و صحابه از کتابت حد یث بود است . و همانطور که در پیش گفته شد ابوبکر و عمر حتی از نقل حد یث نیز ممانعت میکردند . از طریق اهل سنت حد یثی نقل شد که پیغمبر (ص) فرموده است : « غیر از قرآن هیچ چیز را از من ننویسید و هر چه به جز قرآن از گفته من نوشته شد آنرا نابود کنید » (۱) عمر نیز وقتی به تدوین سنت تصمیم گرفت و سپهر منصرف شد و گفت : « من در کتاب حد را به پیروز یثی مشوب — نمیکم » (۲) و همانطور که قبلاً نقل شد ابوبکر با حد یثی را که از پیغمبر جمع آوری کرد به آتش افکند . از دیگر صحابه نیز گفته هائی در زمینه منع از کتابت و نوشتن حد یث وارد شده است (۳) در این گیرودار اختلافاتی که در پیشین اهل رای وحد یث منها به صورت غیر واضح وجود داشت به شدت هر چه تمام تر خود نمائی کرد و به پیدایش دو طریقه اهل رای و اهل حد یث در بین اهل منته منجر شد .

اهل رای اعتقاد داشتند که احادیث و نصوص بسیار کم است و نصوص موجود برای تعیین تکلیف در تمام موارد کافی نیست و لذا نسبت به موضوعاتی که نصی در بار آنها وارد نشده با رعایت روح قانون ناگزیر از رای و استنتاج شخصی هستیم . طرفداران رای برای صحت نظر خود به روش پیغمبر (ص) در مورد تصویب نماز معان بن جبل هنگام عزیمت به یمن در مورد اجتهاد نسبت به موضوعاتی که در کتاب

۱ — لا تکتبوا عنی شیئاً سوی القرآن فمن کتب عنی شیئاً سوی القرآن فلیمحه (رجوع شود به تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۱)

موارد دیگری که معارض با این حد یث است و دلالت دارد که پیغمبر تنها از کتابت نهی نکرد بلکه بدان دستور داد است از طریق اهل سنت وارد شد از جمله اینکه بنا به نقل صحیح بخاری پیغمبر دستور داد : سر شماری عمومی به عمل آید و احکام مربوط به زکاة و خصوصیات و مدد آنرا بنویسند و این موضوع در دو صفحه تنظیم شد بوده است (رجوع شود به تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۳)

(۳ و ۲) رجوع شود به تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۱ — ۱۷۲

وسنت نصیحت ریاره آن وارد نشد و نیزه روش صحابه و تابعین که در موارد مختلف به اظهار رأی شخصی پرداخته اند استناد میکنند *

شاید بتوان گفت که روش قضات اسلامی در امر قضاء و داور بین مردم در پیدایش و تقریر نظریه اهل راه دخالت تام داشته است. زیرا نصوص وارد از طریق اهل سنت برای داور در موضوعات مختلف کافی نبود و یا تمام نصوص وارد را اختیار هر یک از قضات قرارند اشتباه یا نصوص مذکور به عقیده آنان با محیط خاصی که در آن محیط داور میگردانند قابل تطبیق نبود و است و لذا به صدور حکم از روی استنباط شخصی پرداخته اند *

اما اهل حدیث معتقد بودند که باید در میان احکام به حدیث و نصوص وارد متمسک جست و به آن عمل کرد و اعتقاد آنها این است که بازگشت فقه به رسول خداست *

پس از پیدایش مکتب حدیث و معارضات آنان با اهل رأی و داور از طرفداران این مکتب روش معتدل تره را که در حد وسط اهل رأی و حدیث قرار داشت اتخاذ نمودند. این گروه معتقد بودند اگر رأی مخالفین و یا از روی استحسان و یا گمان باشد باطل است *

اما آراء صحابه که شاید نزول قرآن و عارف به مقاصد پیغمبر بود و آرائی که نصوص وارد را تفسیر کنند و وجه دلالت آنها را روشن نماید حجت است. و نیز اگر حکم و اقسامه ای را پس از تشخیص تمام رقب قرآن و سنت و روش صحابه نیافتیم و یا راه چینی و اقسامه از روی اجتهاد حکمی نزد یک به کتاب و سنت صادر کردیم حجت خواهد بود. اما آرائی که در غیر این موارد صادر شود حجت نیست و حتی در موقع اضطراب و متابعت از آن ملزم نیستیم و ممکن است که حد اکثر در رد یا قبول آن مخیر باشیم. زیرا چنین آرائی مانند گوشت حیوان مرده است که در موقع اضطراب استفاده آن جایز است.

پیدایش مکتب حدیث پس از پیدایش مکتب راه برد و با ظهور مکتب حدیث اهل رأی نیز ناگزیر

از توجه به حدیث شدند تا آراء خود را حتی الامکان به احادیث مستند کنند (۱)

بطور کلی این دو مذهب را باید یکدگر تاثیر و تاثر متقابل داشته است و از اواخر قرن دهم به علت اینکه در روه به مناظره و مناظره باید پذیرایی کردند به هم نزدیکتر شدند و در نتیجه حاصل حدیث به رای نیر توجه می نمودند و اصل رای نیز به بسیاری از حدیث اطلاق یافتند و آراء خود به احادیث استشهد و استناد میکردند . و وقتی در آراء قبلی خود مخالفتی با حدیث مشاهده میکردند به احادیث آن برفیق حدیث اقدام میکردند (۲)

بنابراین نقل این چندون طریق اصل حدیث از آن مردم عجز از پیشوای آن مالک بن انس و پس از وی اصحاب شافعی بوده . و طریق رای و قیاس بصورتی که برای انتساب داشتند و حدیث در میان آنان کم وجود داشت . و حدیث این طبقه را پیغمبر و اصحاب جوی بردند (۳)

به نظر اجمال از بررسی تاریخ فقه چنین برمی آید که : رای در زمان اصحاب بهرتا بعین موجود بوده ، و در مذهب ع با زور و نیز به رای مستند بودند ، منتها مذهب طرفه به خاطر شرائط خاص محیط خود به رای اعتقاد بیشتری داشت و پیشرفت رای در محیط عراق بیشتر بوده است . و در اثر پییدایش اصل حدیث مخالف با روش اصل رای برد دارند مذهب رای به حدیث و بحث از آن نیز توجه نکرده تا آراء خود را به احادیث مستند کنند . و همچنین در روش اصل رای نیز در مذهب حدیث مؤثر اثر افتاده است .

نزاع بین اصل حدیث و اصل رای در اراذل و عوامی در مخالفت ماسرین به این خود رسید و چون در رفته حلق قرآن ماسرین جانب معتزله را گرفت و معتزله نیز طرفدار اصل رای بردند و مذهب روی رونقی

۱- رجوعی شود به نه طرق عامه ص ۲۱۰-۲۱۸

۲- کتاب " الشافعی " تألیف محمد ابوزهره ص ۷

۳- مقدمه ابن عدون ص ۴۴

بیشتر گرفت و بر منتجب عدیث برتری یافت و در زمان متوکل مرضی بعد از مرگ راضی عدیث بر اهل رای فائق آمدند و همچنان مخالفت این دو منتجبی پس از پیدایش مذاهب اربعه کما بیش وجود داشت تا آنکه فتنه رفته به خاموشی درآمد.

مذاهب فقہی بعد از برتری این نزاعها بمنصه ظاهر و رسید عبارت از: مذاهب ابوحنیفه که صرفاً طرفدار رای برد مذاهب دارد ظاهری که مخالف رای به شمار میآید و در وسط این دو مذاهب مذاهب مالک بن انس و شافعی و احمد بن حنبل قرار گرفت. اختلافاتی نیز در این تقسیم بندی وجود دارد. برخی مانند این قتیبه احمد بن حنبل را اهل عدیث و سه امام دیگر از ائمه چهارگانه را اهل رای دانسته و برخی مانند شهرستانی ابوحنیفه را اهل رای و سه امام دیگر را اهل عدیث شمرده اند (۱) و انبیین به اختصار تمام به معروفی مذاهب مذکور پرداخته میشود:

مذاهب اهل سنت

مذاهب حنفی — ابوحنیفه نعمان بن ثابت اهل نایب راز تا بسین برد و به سال ۱۵۰ هـ وفات یافته است (۲) وی در اصل فارسی رایرانی است، جدّ او در فتح نایب اسیر و به کوفه منتقل گردید و ابوحنیفه به سال ۶۱ یا ۷۰ یا ۸۰ رکنه قدیم به عرصه وجود گذارد. ابوحنیفه در قیام زید بن علی بن حسین (ع) از عامیان وی به شمار میآید (۳) وی شاذ در عماد بن ابی سلیمان برد و نه عماد نیز فقه را از ابراهیم نخعی آموخته است (۴) این دو از پیشوایان منتجب رای در عراق به شمار میآید.

مخالفان ابوحنیفه از اهل سنت اعتقاد دارند که وی به احادیث حضرت رسول ترجمه داشته و بسیاری از احادیث آن حضرت را رد کرده است و توجه او در رجحان اول به رای برد و تا آنجا که بنا به رقی ابن خلدون —

۱ — رجوع شود به نظریه عامه ص ۲۲۰ تا ۲۲۴

۲ — فهرست ابن ندیم ص ۲۹۸

۳ — نظریه عامه ص ۲۴۱

۴ — المدخل لا راسه الفقه الاسلامی ص ۱۲۹

تعداد ادعای یثی که ابوحنیفه روایت کرد به مقدار حدیث بالغ می‌شود (۱)

طرفداران ابوحنیفه معتقد هستند که وی در مورد نقد آن مورد رتایبیا سنت به‌رای —

می‌پرداخته است. از ادعای مخالفتی نداشته‌اند. شرائطی را به‌رای صحت حدیث و روایان

ادعای قائل بر صحت حدیث و سخت‌بودن استوارند. حدیث صحیح با شرائطی که اوقائل بود و از نظر

اویسیار کم بود است (۲) نظر ابن‌خلکان نیز در باره ابوحنیفه به همین نحو است (۳)

حقیقت این است که قبل از ابوحنیفه اصل رای به حدیث اهمیت زیادی نمی‌دادند و عباد بن ابی

سلمان نه از فقهاء عراق و استاد ابوحنیفه بوده با آنکه آنکه مرد زمان خود شناخته‌شده به بی‌اطلاعی

از ادعای و عدم شناسائی آن سخت‌مصرف بوده است و طبیعتاً ابوحنیفه نیز متأثر از همین متنب است (۴)

ابوحنیفه به عنوان مؤسس متنب رای شناخته‌شده ولی حقیقت این است که رای قبل از ابوحنیفه وجود

داشته و قبل از وی حدیثی از فقهاء به عنوان طرفدار رای شناخته‌شده مانند ربیع بن فرج نه به

همین جهت به "ربیع الرای" معروف است.

مفتی‌های د ر فقه و مذ هب ابوحنیفه میدان وسیع‌تری را اشغال کرد و اواقفه را بر اساس قیاس

منظم نمود و ولید آمدت رای به نام وی ثبت شده است (۵)

به هر حال ابوحنیفه از قائلین به رای و قیاس و استعسان است و به بسا قیاس را نیز به خاطر

استعسان ترك کرد است. اما تمسك وی به قیاس بر اساس قرآن و سنت و اجماع و نیافتن نصی

در باره عدم مورد نظر بوده است. بنابراین به خطیب بغدادی در تاریخ بغداد نقل کرده که —

۱- مقدمه ابن‌خلکان ص ۳۴

۲- نظریه عامه ص ۲۴-۲۲

۳- مقدمه ابن‌خلکان ص ۴۴

۴ و ۵- نظریه عامه ص ۲۳-۲۲۶

ابوعنیفه برای تعیین حکم موضوعی اگر عدیث صحیحی در آن مورد وجود داشت از آن عدیث متابعت میکرد و گرنه قیاس مینمود. و با این کیفیت اصول احکام در مذاهب ابوعنیفه کتاب، سنت، اجماع قیاس و استعسان است (۱)

مذاهب حنفی بیشتر از دیگر مذاهب اهل سنت مورد توجه واقع شده و رواج بیشتری یافته است. به خصوص به خلفای عباسی رازمه پیشتر درون الرشید و سلاطین عثمانی از آن حمایت میکردند و هم اکنون این مذاهب بیشتر در شبه قاره هند، چین و مالکی هند رواج داشته جز امپراطوری عثمانی بوده مانند ترکیه و عراق رواج دارد (۲)

مذاهب مالکی - مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر الاصبغی الیمنی به سال ۹۳ هجری در مدینه متولد شد و در خانه انی که به علم عدیث اشتغال داشته اند پرورش یافته و به سال ۱۷۹ فوت شده است. جد او (مالک بن ابی عامر) از بزرگان تابعین و علماء آنان بوده است (۳)

روشن فقهی مالک برآمد از کتاب، سنت و فتاوی صوابه اجماع و اجتهاد به رای بر طریق قیاس مصالح مصلحه، عمل اهل مدینه استعسان مبتنی است. اساس مذاهب حنفی بر قیاس بوده اما مذاهب مالکی بیشتر بر مصالح و عرف راست سنانی که مخالف قیاس بود مبتنی بوده است (۴)

علم مالک به عدیث تم نبوده بلکه زیاد بوده است و علت تمسک او به رای از این جهت بوده که عوادی که واقع میشد و مسائل که از شرق و غرب از وی استفتاء میکردند بسیار زیاد بوده است زیرا مردم از نقاط مختلف برای انجام مناسک حج به حجاز میرفته و مدینه به وی -

۱- المدخل لاراسنة الفقهاء الاسلامی ص ۱۴۲

۲- کتاب "الشافعی" تالیف محمد ابوزهره ص ۳۷۴ و کتاب "اسلام صراط مستقیم" تالیف مورگان چاپ ۱۳۴۲ شقق تبریز ص ۱۶

۳- مالک. حیات و عصره. آرا و فقه تالیف محمد ابوزهره چاپ سوم چاپخانه فخریه مصر ص ۲۴ به بعد

۴- کتاب "مالک" تالیف محمد ابوزهره ص ۲۵-۲۷

مراجعه میبرد هاند راند ابرای پاسخ گفتن بتمام این مسائل محتاج به رای بوده است. اما روش او در رای باروش مجتهدان عراق یکی نبود. در بیشتر مصلحت مورد نظاروی بوده است و برای تعیین حکم موضوعی که در آنرا در کتاب وحدیث نمی یافته به این اصل تمسك میجسته است. مصلحت از نظر مالك مقیاس وقاعد هرامری اعم از شرعی یا غیر شرعی است (۱)

مالك برای عمل مردم مدینه نیز اعتبار زیاد قائل بود و تا آنجا که احادیثی را نه با عمل اهل مدینه موافق نبود مستبر نمیدانسته است (۲) در نامه خود به لیش بن سعد فقیه مسروی را به علت آنکه برخلاف عمل مردم مدینه فترا میداد هاست سخت مورد اعتراض قرار داد و لیش نیز طی نامه مفصلی بمالك جواب گفته است (۳)

مذ هب المالکی پس از حجاز در مصر منتشر شد و سپس در تونس و بلاد مغرب و اندلس انتشار یافت (۴) و در زمان حاضر پیروان مذ هب المالکی در آفریقای شمالی و مصر علیا (جنوب مصر) زندگی میکنند (۵)

مذ هب شافعی • ابو عیوب اللصعدي بن ادريس شافعی متولد به سال ۱۵۰ هـ در رغه شام و متوفی به سال ۲۰۴ در مصر در مکه و سپس در مدینه نزد مالك بن انس تحصیل نمود و در عراق نیز فقه معتبر عراق را از محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه آموخته است.

شافعی در رائل در مقابل اصل رای معتبر عراق از فقه حجاز و مالك بن انس دفاع میکرد اما پس از چندی اقامت در عراق و مجادله با اهل رای از طرفی به نقائص فقه معتبر مدینه متوجه شد و از طرف طرف دیگر مستند شد به فقه معتبر عراق نیز از آرای مسایبی استولذابه گفته ابن خلدون از آمیختن —

-
- ۱- کتاب "مالك" تالیف محمد ابو زهره ص ۲۱
 - ۲- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۲۱۰
 - ۳- رجوع شود به : تاریخ الفقه الاسلامی ص ۲۰۳-۲۱۰
 - ۴- کتاب "مالك" تالیف محمد ابو زهره ص ۴۵۹ به بعد
 - ۵- اسلام صراط مستقیم ص ۱۶۵

طریقه اهل عجاز و طریقه اهل عراق فقه دیگری به وجود آورد (۱) که به عقیده برخی جامع محاسن
د و مکتب و عالی از نقائص آن د برود . فقهی که نه بطور کامل از مسلک حدیث و نه بطور کامل از مکتب
رای تبعیت دارد .

شافعی به اجتهاد رای جزیر بنای قیاس معتقد نیست و د رایین باره اعتقاد د ارد وقتی که حکم
موضوعی را با مقایسه با موضوعی مشابه حکم آن معین است تعیین کنیم رای صادره بر نفس حمل شده
و قانون جدیدی وضع نکرده ایم . اما اگر برای تعیین حکم یک موضوع بطور مطلق و بدون مبتنی بودن
بر علت موضوعی مشابه حکم آن معین است استدلال کنیم جایز نیست و بدعت د ر شیع است
شافعی قواعد و موازین قیاس را وضع نمود د رعالیندها بوضع نیکه نیز که فقهوی بر قیاس متکی بود جزیکه دفعه
د باره قیاس مطالبی ننوشت و پاسخ مخالفان خود را نداده است .

عصر شافعی عصری است که تمدنهای قدیم مانند تمدن یونانی ، هندی و ایرانی تحت لوای —
اسلام بایدند یکدیگر برخورد کرده و با هم د آمیخته اند . وی تحت تاثیر چنین زمانی اصول فقه را
تأسیس نمود و اولین کسی است که د رایین زمینه کتابنوشت هاست و د موازین رای را که تا آن روز
بطور کامل مشخص نبود مشخص کرد و قواعد و موازین بین رای صبیح و غلط را روشن نمود . از طرفی
عصر وی باد و ره شمال فقه مقارن است و لذا فقهی را که د تأسیس نمود جامع اعتقاد استمداد اهل
رای و اهل حدیث است .

شافعی بطور کلی استنباطات را باطل دانست مگر آنچه را که بر قیاس مبتنی باشد و —
(۲)
استحسان را منع کرد و گفته است که : هر کس به استعسان عمل کند به وضع قانون جدید پرداخته
است .

۱ — مقدمه ابن خلدون ص ۴۸
۲ — من استعسن فقد شرع

در عرصه‌های ادله اعداد از نظر امام شافعی عبارت است از:

الف. کتاب و سنت وی کتاب و سنت را در رتبه قرار داد و بر تفصیل مجامع قرآن در سنت آمده است.

ب. اجماع تفصیل از آن اجماع نقض می‌باشد.

ج. آراء بعضی از صحابه به نفعی با آن آراء مخالفت در آن باشد.

د. آن دسته از آراء صحابه که به کتاب و سنت نزدیک‌تر باشد و یا از طریق قیاس ترجیح داشته باشد.

هـ. قیاس

در زمان حاضر مذاهب شافعی در اند و نزی و جنوب شبه جزیره عربستان و مصر و سنی

(شمال مصر) و قسمتی از سوریه و عراق دارد (۱)

مذاهب عنبلی ابوعبدالله احمد بن حنبل متولد سال ۱۶۴ در بغداد و متوفی به سال

۲۴۱ شاهراد امام شافعی بود و است، بسیاری از بزرگان مانند طبری و متدی و ابن عبد البر و را

در رتبه نقض می‌باشد و بر آن از جمله معاندان دانسته‌اند. احمد تفصیل به مغلوط نبودن قرآن

بود و رتبه شلق قرآن مرد آرائی قیاس را خرد شد. اصول مرد اعتماد ارد رفتار و صورت کتاب

و حدیث بود. وقتی که در بار صورتی نصی و نبود داشت بصورت بیان نتوانید اد و ان ترجیح

نداشت که افراد بی با آن حدیث و نص مخالفت کرد و اند و آن مخالف از بزرگان صحابه باشد

در مورد عدم نص فتاوی صحابه را مانع عدم فتاوی قرآنید اد و رفتی به با فتاوی بعضی از صحابه که با آن

مخالفت نشد بود بر ضرر می‌برد به رای ترجیح می‌برد. است بد و آن عدمی باشد که این موضوع در

۱- رجبی شود به: کتاب الشافعی، سیاه و سیاه - آراء و نقیصه، تالیف احمد ابوزهره

زمره اجماع است. د ضرورت تعدد آراء صاحب د رساله واحد نزد یکتترین آنها را به کتاب و سنت اختیار می‌کند و ولی از مجموع آنها رأی واحدی استخراج نمی‌کند. است.

و اعیاناً وقتی نه برای وی مدین نبود که یکی از این آراء را برگزینی ترجیح دهد از دادن فتوا خودداری می‌کند. است. اتحاد یث مرسل (عدیثی که د سلسله سند آن یکتفرازا صاحب که آن عدیثوا از پیغمبر نقل کرده باشد و مجرد نداشته باشد) و اتحاد یث ضعیف را تا وقتی که به وسیله عدیث دیگر و اجماع مرد رد شود و نشد به قیاس ترجیح می‌دهد. است. و در صورتی که از طرق دیگر شده بدست آوردن حکم برای وی غیر ممکن بود به قیاس متوسل می‌شد و از روی ضرورت قیاس را استعمال می‌کرد. است.

مذ هب جنبللی مانند سهند هب د یثراهل سنتد رجاصعه اسلامی نفوذ ندر و رواج نیافت و به گفته ابن خلدون علت آن د وری مذ هب جنبللی از اجتماع و تمسك شدید به رأیت وحدیث است (۱) به کوشش بن تیمیه (متوفی به سال ۷۲۸ هـ) و شاکرد وی ابن قیم الجوزیه (متوفی به سال ۷۵۱ هـ) این مذ هب مایه‌ای گرفت و نفوذ آن به نسبت رویه فزونی نهاد تا آنکه به اهتمام محمد بن عبد الوهاب (متوفی به سال ۱۲۰۶ هـ) به عنوان مذ هب رسمی حکومت ابن سعود د نجد و عجاز مورد توجه قرار گرفت مذ هب ظاهری — ابرو سلیمان د ارد بن علی بن سلف د راصل از مردم تاشان است که بین سالهای ۲۰۰ و ۲۰۲ هجری د رکوفه قدم به عرصه وجود گذارد و به سال ۲۷۰ د ریخداد فوت شد. است. وی د ریخداد تعصیل کرد سپس به نیشابور رفته نزد اسحق بن راهویه که از متبحران مکتب عدیث بود به تعصیل پرداخت. با آنکه خاندان او عنقی بود ند مذ هب شافعی داشت و بدان

۱ — مذهب ابن خلدون ص ۴۸

۲ — المدخل لا راسد الفقه الاسلامی ص ۱۶۶ — ۱۷۱

قسمت از مذ هب شافعی نه تمسك به عدیث باشد سخت پای بند بود و بر همین بنا مذ هب جدیدی
تاسیس کرد که بصفتب ظاهر صریح معروف شد و خود او را نیز از او ظاهری نامیدند .
بنا به نقل ابن خلدون از ظاهر صریح به کلی مد ارك احكام را در تصور اجماع منعصر میدانست .
باقیاس مخالف بود . قیاس شمار منصوص الحمله را نیز نهصوص عمل میگرد زی را آنها را بمنزله
نص میدانست (۱)

اساس مذ هب د او ظاهر صریح عمل به ظاهر قرآن و سنت بود و در مورد نقد ان نص به اجماع —
اعتقاد داشته است به شرط آنکه اجماع علماء امت باشد . قیاس و استدعسان و امثال آنها را به
کلی ترك کرده و آنها را از ادله احكام به شمار نمیآورد . است . مذ هب ظاهر صریح در قرن پنجم مضمحل
شده و بقایای آن در قرن هشتم به ظلی از میان رفته است (۲)

مذاهب دیگر اهل سنت . در این دوره مذاهب اجتهاد و استقلال قدر نامیده شدند
و از اوایل قرن دهم تا نیمه قرن چهارم به طول انجامید . مذاهب مستقل دیگری نیز وجود آمد . است
و بنا به نقل طبری در اختلاف الفقهاء ص ۴۱۴ تعداد آنها به عدد پانصد مذ هب بالغ میشود
که از آن جمله است : مذ هب عبد الرحمن بن محمد ازاعی متولد سال ۸۸ هجری متوفی به
سال ۱۵۷ هجری . مذ هب سفیان بن سعید ثوری توفی (متوفی ۱۶۱) . مذ هب لیث بن سعد
(متوفی ۱۷۵) مذ هب اسحاق بن راهویه (متوفی ۲۱۸) مذ هب ابی ثور (متوفی ۲۴۰)
(۳)
مذ هب طبری صریح و مفسر فقیه معروف متولد ۲۲۴ یا ۲۲۵ هجری و متوفی به سال ۳۱۰ هجری

۱- مقدمه ابن خلدون ص ۴۴

۲- رجعی شریع به : نظرة عامه ص ۲۷۷-۲۸۷ و المدخل لا راسنة الفقه الاسلامی ص ۱۸۰

۳- رجعی شریع به : المدخل لا راسنة الفقه الاسلامی ص ۱۷۷-۱۸۲

استقرار مذاهب اربعه و سد باب اجتهاد

د قرن چهارم باب اجتهاد د ربین اهل سنت مسدود شد و در همین قرن ازین مذاهب متحد د اهل سنت مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی استقرار یافت و فقهاء تقلید از ائمه چهارگانه و پیروان آنها شدند و مذاهب آنان را پذیرفتند (۱)

د راین دوره یعنی د زمره تقلید حریک از فقهاء پیروی امامی را از ائمه چهارگانه اختیار کرد و اقوال امام متبوی خود را واجب الاتباع دانسته اند و اعیاناً اگر در ردی نیز اجتهاد می نمودند و در همان چهار مذهب اصول مورد قبول امام متبوی خود را در تفسیر خود می برد داشتند. تا آنجا که ابوالحسن عسکری در غیبت مرقی به سال ۳۴۰ هـ از فقهاء بزرگ مذاهب حنفی استنود و زمان خود رئیس خنفیان عراق به شمار می آمد گفته است: «هر آیه یا حدیثی که مخالف فتاوی ابوحنیفه باشد قابل تأویل بود و بیان معنی شده است» د زمانیکه ائمه چهارگانه خود چنین اعتقاد می داشتند و چه بسا آراء قبلی خود را پس از بر خورد بایک حدیث صحیح تصحیح میکردند (۲) صاحب شهاب نیز در همین زمینه گفته است: «حکم د ر باره امری که برخلاف اجماع باشد نافذ نیست و هر حدیثی که برخلاف رأی ائمه اربعه باشد برخلاف اجماع است» واضعان تصحیح مذاهب چهارگانه و ثروت پیروان مذاهب مذکور اجماع به عمل نکردن به روشی که مخالف روش ائمه اربعه باشد منع شد (۳)

د در دوره تقلید عمل فقهاء اهل سنت منع می شد به:

- ۱- سنن طرقه عامه ص ۲۴۳- المدخل لا راسه الفقه الاسلامی ص ۶۱
- ۲- المدخل لا راسه الفقه الاسلامی ص ۶۲-۶۳ به نقل از تاریخ التشریح غصیری ج ۵ ص ۲۲
- ۳- الاصول العاصمه به نقل از مجله رساله الاسلام سال اول شماره ۱۲ از «الاجتهاد فی الشریعه» تألیف مراغی ص ۳۵۷

الف • بحث از تقلید از ائمه اربعه از احکام استنباط کرده اند زیرا که مذکور بسیاری از افعال
این قبیل احکام را در بر دارند •

ب • عمل آنان در ترتیب بین اقوال مختلف در مذاهب چهارگانه اعم از آنچه از خود امام
مذاهب روایت شده و یا آنچه از ائمه سابقین نقل شده آن امام رسیده است و بدین ترتیب به اصول
مذاهب آن امام و روش و روش را در استخراج احکام را در آن شناسایی حاصل میشود •

ج • شیخ آثار بازمانده از پیشوایان چهارگانه و تالیفات و تفسیریه آنها و احیاناً نامختصر کردن
آن آثار (۱)

این عمل در نزد زمین زمینین نویسد: «پس از ترار رسیدن در هر تقلید پیروی باقی نماند مگر تقلید
مذاهب اربعه و جز این محصور برای فقه نماند» است (۲)

علت سد باب اجتهاد در میان اهل سنت

و تقلید از ائمه اربعه

در باره علت سد باب اجتهاد مطالبی گفته شده که خلاصه مهمترین این مطالب در زیر آورده
میشود:

از گفته ابن خلدون در این زمینه برمیآید که تشعب و اختلافات در فقه بسیار زیاد
بود و از طرفی از وصول به مرتبه اجتهاد بازماندند و از این آئین امر مهم به دست سان نااهل
سپرده شود که از نظر برای دین مردم و ثواب نیستند به نادرانی و احتیاج خود اعتراف کرده
و مردم را به تقلید از ائمه اربعه سوق دادند و تقلید از دیگران را منع کردند (۳)

۱ - المدخل لا راسخ الفقه الا ساد من ۶۴ - ۶۵

۲ - مقدمه ابن خلدون ص ۴۸

۳ - مقدمه ابن خلدون ص ۴۸

د فخر محمد یوسف مرسى استاد شمس اسرار مى در انشد ه عشق د انشاء عین
 شمس قاهره راین باره میگوید : هزار د رده های بقیه به تد ریح ریه اند عا اطل نهاد و دمه به تللیک
 برآید ند . • بهترین غزل و غزاس این رضح به شمس زیراست :
 الف • د راین د رده رسته های د ولت اسرار مى از هم سیخته شد هرد رت های محمد د د رسراسر
 جهان اسرار همانند د ولت اسرار د راند لس، فاطمیه د ر شمال افریقا، اخشید یم د ر مصر و
 سامانیا د ر ایران و ما وراء النهر به وجود آمد ه برد و خرافت عظیم عباسی نه فقها را مورد د حمایت قرار
 میداد و آنرا به بحث و تفسیر تشویق میداد د چهار ضعیف شد راین پیش آمد اثر غیر قابل انکاری د رکرد فقه
 و متوقف کرد ن پیشرفت آن به به اند ارد به خصوص رشتی نه برپه یان و سپس اسرار حقه د رین د پایتخت
 خلفاء عباسی به حکومت پرد اختند تا بالاخره حاکم مأمون به بنداد رنشته شد ن مستحکم (۶۵۶ هـ)
 به خلاف فت این سلسله د رین د پایان داد .

ب • د راین د رده محمد اصب اریخته د رین شد ه بود و اتباع و پیروان بسیاری برای حرکت از مذاهب
 مذد و فرام آمد ه بود فقهاء حرکت به یلی از این مذاهب منتسب برد ند ریا توجه به اینکه مذاهب
 اریحه پاسخگوی پید ش آمد هارا اعیانجات مردم می برد لان ند انستند نه به عزیز حمت داد ه
 مذاهب د یکر را با اصول حاکم تاسیس کنند ، نه این خود از علایم انضباط حیات عقلی و نیروی
 قدری به شمار میآید .

ج • پیروان ریاران حرکت از این مذاهب ضرورت قبول مردم واقع شد ه بود تمام دوشش فرد را د ر
 تائید مذاهب امام مورد نظر خود به داریردند رآنچنان به بیان نبی و عظمت و تد رت استنباط امام
 متبوع خود پرد اختند نه این تصور پید اشد نه حد اوند تنها این افراد را پرد یگران برتری داد ه
 است .

ولند اشخصیت فقهاء این د وره د شخصیت امام متبوع آنان مضاعف و نابود گردید و روحیه مستقل و تفره تفر آزاد د آنان مرد و به منزله ملکی پیروید یکران به حساب آمدند نه امامی متبوع مردم و بسیار مشکل بود که مردم معتقد شوند که این است د یه امامی مستقل مانند ائمه اند شته به وجود آید .

د . نبودن یک نظام اداری یا قانونگذاری به امر قوا را بدست اهل آن بسیار موجب شد که این امر به دست افراد غیر صالح سپرد شد و این افراد متعدد د ی به این امر مهم پرداختند و اختلافات و فتاوی متعدد د و مخالف و معارض باید پیرو رساله واحد به وجود آمد که موجب سرگردانی مردم گردید .

باتوجه به آنچه به دست اهل علم و سیاست را از قرن چهارم میلادی به بعد با اجتماع راسد و د کنند و قضایات و فتویان را به ائمه اربعه به مردم قیوم مردم واقع شد به برد مشید نمایند . و بدینوسیله در جمود و تنگنا به گفته شد شتاد فرار سید و روحیه و تفر مستقل از میان رفت (۱)

استاد عبد الوهاب خائف د راین باره چهار علت زیر را ذکر میکنند .

الف . تجزیه حکومت اسلامی به ممالک متعدد د و ششمنی و معارضات زمامداران و وزراء آنان با یکدیگر و سرانجام حکومت که موجب شد نتوانند سرک و سیر قانونگذاری را تشریق کنند و اشتغال علماء به سیاست و شغول مردم به پیروی از این واقع .

ب . انقسام مجتهدان به گروههای مختلف به نحوی که هر گروهی طرفدار یک مذهب تشریحی بود و از روی تعصب مبنای متبوع را علقه نمود و داعیه دانسته به جواب دادن مبنایی

مکتب های دیگر کوشش میکرد تا آنجا که در یک زمان به آیات قرآن و احادیث مراجعه نمیکردند

مدرائینده آن را ولوازی روی تاریل و تنلف بسیار و ثنائیید مذکوب امام خود به ناریرد *

ولذ اشخصیت علماء به خاطر تضویت د ر همین دوره بندیه ازین رفت راستقلال عقلی انسان

مرد و نراض مانند عرام پیروانی تقلید نمند به شما آمدند

ج * جلوس افراد طائفی ری مایه پرچمد فتوا و قضای و عدم وجود ضابطه و عاده های برای انسان

از امری است که در جبهه قبول سد بابا جتاد و تشید کردن مفتیان و قاضیان به اعلام ائمه درید و این در راه

هم ریختن و ناسامانی را با جعفر مصالجه کردند *

د * شیخ امراض اخلاقی و معمد و خود مفرای بین علماء به نحوی که از آنان اجتهاد می کرد

آنرا رسیده شمس و طالبی خود و عقیر اقران خود قرار میداد ، و وقتی که مصلح در رواقه ای به رای خود

فتوایمید اد به حق یا باطل رای ارامند و شوی پایه شمرده به خطئه آن سپرد اختند و لذ اعمال از

بیم آن در فقا و اقران او به عیب جوشی و عیب بری اریرد از ند ترجیح داد تصلف و نقل اقوال د یوران

باشد نه مجتهد و بدتر و به همین جهت نبی از میان رفتند و عالم فقه ششخصیتی با زین ظاهر نیامد و

اطمینان علماء به خود و روشن مرد با آنکه به سستی گزاید (۱)

معمد جنود مخینه از د اندند ان شیخی د ر لبنان استد رای ن زمینه مید وید *

پیشینیان و متاثران به پیروی از آنان علت سد بابا جتهد را د ر این دانسته اند که اجتهاد و

سد و فتوا باز یه د مستعد های ازه تعلیم کم مایه فقه قرار گرفت و همین مایه ای که مصلح عیت این

نارراند اشت بدین امر خطیر مباد و ترزید و لذ المذاهب را بر ناسامانانی مائی د ر این مورد بود

آمد و افراد مصلح برای ماته د ان به این وضع بابا جتهد را بستند و به بارت د یگر سوای

۱ - الاصول الشامه ص ۹۹ - ۶۰۰ به نقل از خلاصة التشریح الاسماء ص ۱ - ۳۴۴

مسئله جبر و اختیار را از بین بردن مرضی را از بین بردند. * در مقابل این مستند که تنها علت
شدن باب اجتهاد ترویج نظام ستمدرا آزاد و رای بر بیان و تاثیر آن در مستثنی پایه های حکومت آنان
بود و لذا باید عیله نریزید به نام حمایت از دین زمینه این را برافراهم آوردند (۱)

بدون تردید آیه آتیه است که نشان میدهد که این تئوری تنها باید دلیل را در جبر و قوت واقعیه ای
به این اهمیت دانست و بطور قطع علت مستند دین و روقی این واقعیه شناخته شده است و شاید
بتوان گفت که یکی از علل مؤثر در این امر آن رهبریهایی است که برخی از خلفاء و بعضا به واسطه فقهاء بعد
از آنان برای اجتهاد قائل گردیدند. * زیرا همانطور که در باب بحث گذشته بیان شد اجتهاد در بین
اهل سنت و جارت دیگری است از وضع علم بر طبق رای شخصی به خصوص به برخی از این اعلام اجتهاد
بر خلاف فصوص وارد و از شایع بود و است. * بدیهی است با چنین اختیاری و وسیعی که تفریق و ...
مجتهد در وضع حکم آن هم به نام اعلام الهی و مقررات اساسی داشته است با توجه به ثروت فقهاء
در هر نقطه از جهان اسلام وضع تا بسامانی به وجود خواهد آمد. همچنین وضعی نیز به وجود آمد و بود
و این مذهب و نرد یگران که در این باره بحث کرد و اند به وجود چنین وضعی اشاره نمود و اند
و به وجود آمدن این وضع بالطبع در روقی واقعیه مورد بحث در حالت داشته و مؤثر بوده است
را نریخته آتای مسنیه اعلام جبر نیز به این تائید یافته باشند از وضع مساعد موجود استفاده ...
کرد و اند *

و اکثر اوضاع و احوال برای انجام چنین کاری مساعد نمیبود و مقتضیات آن وجود نداشت انجام

آن تنها بصیل عام بسیار رسید و مشکل به نظر می آید. در اعمال اکثر این نظریات به هیچگاه برای آن قطعیت قائل نیستیم قابل قبول باشد و راقعه از علل این راقعه به شمار آید میتوان گفت که: «ببرخی از علل این راقعه بعد یکران نخل برد هاند مانند شربت اختلافات و آراء صاد رهون مخالفت افراد بی مایه در این مهم و به وجود آمدن ثابلهام نیهاد را مرفت و بالاخره اعمال نظر ختام مجریه همین علت مررد نظرم باز میگردد، تمام آنها، متفرع از این علت است

تزلزل در امر تقلید و دعوت به فتح باب اجتهاد

همانطور که گفته شد به هر علت که باشد در قرن است نه باب اجتهاد در بین اهل سنت بسته شد و در این مدت اجتهاد مستقل معمول نبود است. در طول این مدت گرچه کسانی مانند ابن تیمیه رشاد و ابن قیم الجوزیه با تقلید مخالف بودند ولی این روش تا زمان حاضر باقی است. در رساله های اخیر عددی از رجال اهل سنت به سد باب اجتهاد راد امه تقلید اعتراض و به فتح باب اجتهاد دعوت کردند هاند که شیخ محمد عبده * شیخ مراغی * نوابی و شیخ محمد شلتوت (رئیس سابق جامعه اسلامی) از آنجا که به شمار می آیند * به نقل محمد جواد ابنیه امروزه بینیم نه بسیاری از علماء الا زمره فتاح باب اجتهاد و سد باب تقلید دعوت میکنند (۱) مراغی در این زمینه گفته است: «من با رای کسانی که اجتهاد را منع میکنند مخالف هستم و هم اکنون در محامد دینی محمد انشاندنی رجحان دارند که شرائط اجتهاد در آنان جمع و تقلید برایشان حرام است» (۲)

-
- ۱- رجوع شود به کتاب «مع علماء النبیف الا شرف» چاپ اول بیروت ۲۰۰ و «نظم الدکم والاداره فی الشریعه الاسلامیه والقرانین اوضحیه» چاپ فعیمر مصر تالیف علی منصور
 - ۲- الاصول الحامیه به نقل از مجله رساله الاسلام سال اول شماره ۱۲ از «الاجتهاد فی الشریعه تالیف مراغی»

به هر حال که پیش از زمان حاضر این سخن شنیده می‌شود که اگر مؤسسه اربعه احکام است چرا

د یکران از اعمال این روش به عرصه باشند را لزوم نیست چرا به پیروی از آن ملزم هستند ۴۰

د کتبه محمد یوسف موسی د کتاب خود به نام " المدخل لا راسنة الفقه الاسلامی " ضمن -

بحث مفصلی د باره بیان وضعیت فقه اسلامی به عنوان قانون رسمی شرریای اسلام می د تمام شئون

زندگی طرق ملی کردن این نظر را نشان داده و نتیجه میگیرد به برای انجام این منظور از فتح -

باب اجتماع ناگزیر هستیم . و اضافه میکنند که د اینصورت نباید تنها به مذاهب اربعه اکتفا

کرد بلکه باید د راین نهضت اجتماعی گنجینه های پر ثروت فقه مذاهب شیعه زیدیه و شیعه

اثنا عشری و مذاهب ظاهری و دینوند مذاهب سنی وجه استفاده قرار گیرد .

وی د راین بحث به نظر عقروقد آنان منسربزمین د باره منطقت فقه اسلام می رضایت آن برای

اداره اجتماع حاضر ساز شو و تمامی آن باتغییرات و ترفیات اجتماعی اشاره کرد و د ر کتاب

دیگر خود به نام " تاریخ الفقه الاسلامی " ضمن اشاره به این موضوع مینویسد که : علماء عقروقد

غریبقد ر راز شر این فقه را شناخته اند و آنگاه نظردنتره قانون تطبیقی را شد ر ارت ۱۹۲۸ د ر لاهه

تشکیل شد بهشی زیر بیان میدند .

اعتبار شریعت اسلام می به عنوان مصدری از مصادر تشریع و قانونگذاری .

اعتبار آن به عنوان یک قانون زند و مصالح برای تفسیر و تطویر

اعتبار آن از نظر اسیل بردن و متاثر نبودن از غیر خود

د ره سوال استاد نامبرد ه شرط اجرای قوانین اسلام می و تجدید عظمت دیرینه آنرا د رفح باب

اجتهاد میداند (۱)

۱ - رجوع شود به : المدخل لا راسنة الفقه الاسلامی ص ۲۳۱ - ۲۴۰ و تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۳۸

بخش پنجم

فصل سیم

اجتهاد از نظر شیعه ، عناصر اربعه و عناصر ثانوی
تخلف و تعویب در اجتهاد از نظر شیعه

اجتهاد از نظر شیعه

کتاب - اجتهاد از نظر شیعه - ج ۱ - باب ۱ - فصل ۱ - اجتهاد

اجتهاد از نظر شیعه - اعیان الشیعه

تفصیلات در باب اجتهاد از نظر شیعه

اجتهاد از نظر شیعه

شیعه بطور کلی معتقد است که اجتهاد باید در طول نص (۱) باشد نه در عرض آن ،
از نظر شیعه اجتهاد در مقابل نص یعنی مواردی که حکم آن در کتاب یا سنت آمده جایز نیست
و همچنین نسبت به مواردی که مسلمانان بر آن اجماع کرده اند و نیز مواردی که عقل به استقلال
به درک آن قادر است نمیتوان اجتهاد کرد (۲) به عقیده شیعه احکام ولو بطور کلی از طرف
قانونگذار وضع شده و در کتاب و سنت پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) موجود است ، و وظیفه
مجتهد آن است که از طریق اجتهاد احکام مورد نیاز را بدست آورد ، و نسبت به مواردی

۱- نص عبارت است از : دلیل لفظی که حکم شرعی را بیان کند . و بطور قطع یا ظن معتبر
(از نظر شرع و عقل) از طرف قانونگذار بیان شده باشد و فرقی نیست که چنین حکمی در کتاب
یا سنت آمده باشد .

۲- رجوع شود به : اعیان الشیعه .

که نصی و حکمی در آن باره موجود نیست با توجه به کلیات و قواعد عمومی شریعت تعیین تالیف

نمود . بنابراین شیعه با اجتهاد رای ، قیاس ، استحسان و استصلاح که مورد عمل

ائمہ اہل سنت بودہ مخالف میباشند ولی باقی از خصوص العمله موافق است (۱)

به این معنی که اگر حکمی نسبت به موضوعی وارد شد، و علت وضع آن حکم نیز از طرف شارع

ن گرسند همیتوان موارد مشابه رابه آن قیاس برورد . مثل اینکه آشامیدن خمیره علت مستبرودن

تحریم شد، باشد که در این صورت میتوان در مسدودی را وسیله صراحت حکم خاصه در باره آن

وارد نشد و باشد حرام دانست . اما در غیر این صورت ^۴ یعنی موردی که حکم آن بدون

ذکر علت تعیین شده نمیتوان موارد مشابه را به آن قیاس کرد و به عبارت دیگر: فقهاء شیعه

باقی اس مستنبط الحد مخالف هستند (۲) زیرا همانطور که در فصل اول در بحث قیاس

گذشت؛ موارد مشابهی در شریعت یافته میشود، به سبب آنکه ابایدهد دیگر مخالفی است.

همچنانکه موارد را مخالف یدد یگر و شریعت میبایم که حکم آنها مساوی یدد یگر میباید.

بنابر این نمیتوان حکم مورد را که معین نیست با مناسبت با مورد مشابهی که حکم آن معین است

ولی به حکمت وضع حکم از طرف شارع تصریح نشده، تعیین نمود.

طرفداران غیاسی اعتقاد دارند احکامی که از جانب خدا وضع شده مبتنی بر علت و حکمتی است

۱- رجوع شود به عدد الاصول تالیف شیخ طوسی جلد ۲ ص ۸۳

۲- هشتم در قیاس و استصحاب

ص ۸۹ تا ۱۱۳ و معانی اصول مطلب

خلاصه نظرایشان که در مصاحبه های خود با پیر فکورترین استاد دانشگاه سرزمین و مستشرق معروف اظهار داشته اند بدین شرح است :

" علم فقه اسلامی از حیث تنوع بحث و شریک مسائل وسیع ترین علوم اسلامی است زیرا اسلام همه اعمال بیرون از شمار و همه حرکات و سکنات اجتماعی و انفرادی بشر را در دین زمان و محیطی و تحت هرگونه شرائطی که بوجود آید بررسی کرده و در آن موارد قرآنی و احادیثی وضع کرده است و البته بحث مستوفی و کامل دینی به این وسعت و پهنای به مواد علمی زیاد نیازمند است و به عبارت دیگر آیات و روایات را با زیاد میخوانند که فقیه آنرا مواد استدلالی بخورد و در حد و از آنها احکام مربوطه را استنباط نماید . متأسفانه غیر منقول از طریق صحابه در تلبیه ابراب فقه از شمار بسیار ناپایزی یعنی از چند صد حدیث تجاوز نمیکنند و بسیار شگفت آور است که اسامی واحد و ۱۲ هزار نفر صحابه ثبت و ضبط شده و سستی جز نشرو ترویج احکام نداشته اند و نزدیک به یک قرن به این اراستعمال داشته اند و در عین حال احادیث و روایاتی که از آنسان به یادگار مانده از چند صد روایت فقهی تجاوز نمیکنند . آیا سرگیری به فتوحات و غنائم جنگی و یا اشتغال به شعر را با احادیث فقهی را تحت اشباع قرار داد و زیاد است مرموزی مردم را از

از حفظ و راست احادیث فقهی بار داشته است ؟ (۱)

۱- در فصل دوم این بخش ضمن بیان تاریخچه فقه اهل سنت به نقل از منابع موثق عامه اشاره شده که ابو بکر و عمر احادیث پیغمبر (ص) را به آتش می افکندند و مردم را از نقل و ضبط و ستابت حدیث باز میداشتند . و حتی برخی از بزرگان صحابه را که احادیثی از پیغمبر (ص) نقل میکردند به زندان میفرستادند . و با توجه به چنین وضعی پسران شش ساله از پیغمبر (ص) را از رحلت پیغمبر اهل سنت به تدوین حدیث بازداشتند . و با این کیفیت بدیهی است که بسیار از احادیث پیغمبر (ص) از میان رفته و رد سترس اهل سنت قرار نگرفته است . با توجه به این بیان تاریخی علت کمی روایات فقهی در بین اهل سنت نه استاد علامه به آن اشاره فرموده اند به خبری روشن میشود .

د ربحان همین کمی احکامات و مدارات فقهی و بهام ادله استنباط بود که به فاضله

کمی مسأله عمل به قیاس را مستحسن را پیش آورد . و باید این طریق نیز به واسطه کم بود محسوس
وسایل استنباط ضروری و طبیعتی مینمود . با اینکه این دو طریقه ظنی را در استنباط احکام از
قوانین عادی و سیرت و طریقه های اجتماعی نیز ضرورتاً استعمال نکرد و حاجت نمیدانند تا چه
رسد در احکام اسلامی که هیچ مسامحه ای در آن روان نیست . و پس از چندین برابر بنویسید از شرح و
مرجی که در افکار فقهی به مجرد آمد فقط عرض به آراء ائمه اهل سنت اجماع کردند . و تا این
نزد یکیها نظر آزاد در بیان مسأله فقهی بدعت شمرده میشود .

و اما شیعه پس از زحمت بیست و نهم (ص) در اخذ معارف اسلامی در رب حقائق اصول و فروع دینی
به اهل بیت که بیست و نهم (ص) بایان صریح و متواتر گفته اند آنان را حجیت داده پیوسته و از
همان اوان برخلاف اهل سنت که ثابت بین آنان مسمول نبود به ثابت و ضبط احکام پیشبرد اخت
(هر چند که به خاطر منسجم مقام خلافت این دارم غفیان انجام می گرفت) و در نتیجه در همه ازار
حدیث از طریق ائمه باقی ماند .

شیعه در جمعی شئون دینی از اول اصول معارف تا فروع و جزئیات آنها به بحث و انتقاد
پرداخته . و لذا افراد و همای روایتی آنان به حد نهایت پاسخ هر نوع سؤال دینی را میداد و میداد
در این اخبار اصول معارف دینی و اخلاق عالییه انسانی ، سنن رضوانین اجتماعی و فردی اسلام و
همچنین سیره مرضیه بیست و نهم (ص) در نهایت درجه وضوح تشریح شده است (۱)

۱- مصاحبات استاد علامه آقا سید محمد حسین طباطبائی با پرفسور دانیل ترین در باره

شیعه به نقل از دهمین شماره سالنامه مطب تشیع

همانطور که استاد علامه در بیانات خود اظهار داشته اند تردید نیست که با ترجمه به ده هزار احادیثی که از طریق ائمه شیعه وارد شد و فقهاء شیعه برخلاف فقهاء اهل سنت مواد ثانی برای استنباط و افتاء شرعی در اختیار دارند و ولی از طرف دیگر تردید نیست که حکم برخی از موضوعات به صراحت در شریعت تعیین نشده و به علاوه رجوع به پیچیدگی مسائلی جدید و مستحدثی رخ میدهند که پیشینیان با آنها روبرو نبوده اند و تحت تاثیر زمانه و امکان مختلف مسائلی پیش میآید که غیر از مسائل موجود در زمان گذشته و محیطهای دیگر بوده است و اگر مجاز نباشیم که در این قبیل موارد به قیاس و استصحاب و استحسان متوسل شویم برای تعیین تکلیف چه باید کرد؟ و اگر تمسک به این اصول را بجا نزنیم برای تطبیق قوانین اسلام بر مسائل پیشرفت زمان و تطورات عالم و محیط مسائل و رفع احتیاجاتی که خاص زمانها و امكانهای مختلف است چه روشی باید اتخاذ نمود (۱)

شیعه در این باره میگوید: احکام شریعت به مفهوم کلی خرد بامقتضیات سرزمین و مکان قابل تطبیق است و با محیطهای مختلف سازش دارد و در واقع زمان و مکان و مقتضیات هر محیط در تبدیل و تغییر مصداقی و افراد این مفاسم و کلیات مؤثر است نه نسبت بخود این مفاسم.

مثال در آیه ۱۶۰ از سوره انفال خداوند مسلمانان را امر میکند که: در مقام مبارزه با دشمنان

خرد را آلوده نکنند و تا آنجا که بتوانند نیروهای سرار را برای تهدید دشمنان خود فراهم آورند (۲)

۱- بحث ما در اینجا در مورد قوانین ثابت اساسی و موضوعات فقهی است و مقررات تغییر ثابت اسلامی که با زندگی روزمره مردم ارتباط دارد مانند حقوق اداره و مقررات سازمانی از این بحث خارج است و وضع این قبیل مقررات از اختیارات ائمه است نه با ترجمه مقتضیات زمان و محیط به مرنحوی و به وسیلهای که صلاح باشد این مقررات را وضع کنند و به مرحله اجراء بگذارند و در این باره در صفحه ضمن نقل سند توضیح بیشتری داده میشود

۲- واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل تربصن بعهده وانه وعد وثم

نیرو و قوه‌ای که در راییه به آن اشاره شده در آن زمان عبارت بوده است از شمشیر و نیزه و سپر

راست و امثال آنها * ولی در این زمان نیرو و قوه لازم برای مقابله با دشمن نه در راییه ذکر شده

عبارت است از تانک و توپ و بمب و مایه‌ها و امثال آنها *

بنابراین وجوب تهیه نیرو برای مقابله با دشمن که در راییه ذکر شده یعنی مفهوم بی تغییر

ندارد و تغییر در مصداق آن بوده است *

از طرف دیگر در شرح اجتهاد شیعه با توجه به قواعد کلی که در کتاب رسالت و اجتماع موجود

است و با توجه به حکم قطعی عقل نسبت به احتیاجات مردم در هر زمان و مکان و نسبت به مواردی

که شرع از آن ساقط است و یا به اجمال حکم آن ذکر شده است تعیین تکلیف می‌شود * و با استفاده

از حکومت ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه و فتح باب اجتهاد * چه در مورد شناسایی

احکام کلی و چه در مورد استنباط مصداق آنها * رسایل تطبیقی مقررات اسلامی با مقتضیات (۱)

و شرایط هر زمان و مکان در دست است * و رفع نیازمندی‌های مردم به مقتضای هر محیط ممکن باشد

به منظور توضیح بیشتر آن چه گفته شد به بیان حکومت ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه

می‌پردازیم * و به رعایت اختصار از تعریف این قاعده خود داری در دوره در شواهدی در این -

زمینه گفتا می‌کنیم :

شارح به حرمت مشروبات الکلی و وجوب روزه حکم کرده است * این حرمت ضروری و وجوب روزه به

عنوان اولیه متعلق به فعل مکلف است * به عبارت دیگر تحت عنوان اولیه شرب ضرر بر هر مطلق

۱- رجوع شود به : الاصول العامة ص ۸۸ و اعیان الشیعه - جلد اول - قسم اول ص ۹۵ -

چاپ چهارم و تاریخ الفقه الجعفری تألیف هاشم محرووف الحسینی ص ۲۲۹

حرام و روزه گرفتن واجب است. ولی اگر ضرورت ایجاب کند نه شخص مطلقاً خمر یا شامسد و یا روزه نگیرد، مانند اینکه آن شخص مریض باشد که معالجه مرض او به آشامیدن مشروبات الکلی منحصراً باشد، و یا روزه گرفتن برای او ضرر داشته باشد، به موجب ادله دیگری که بنام ادله عنوانین ثانوی نامیده میشود، مانند اصل "لا ضرر ولا ضرار" (۱) و یا روایتی که دلالت دارد بر اینکه "الضرورات تبیح المحظورات" (۲)

و یا آیه "هو اجتبیکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج" (۳) آشامیدن خمر برای او مباح است و روزه گرفتن واجب نیست. چه در این مورد در دلیل باید پذیرفتارند: دلیل عنوان اولیه به حرمت شرب خمر و روزه دلالت دارد و دلیل عنوان ثانوی که شرب خمر را مباح و روزه گرفتن را حرام میدانند. ولی دلیل عنوان ثانوی بر دلیل عنوان اولیه مقدم است و بر آن حکومت دارد (۴)

بموجب همین قواعد وقتی افرادی مالک مالیهایی را که مورد نیاز مردم است خیر نمود و حاضر نیستند آنرا به قیمت عادلانه در اختیار مردم بگذارند (مانند ساندلای کرانی و کمبرد مراد غذائی) علیرغم اصل مالکیت که در اسلام محترم است بدون رضایت صاحبان کالا این مالها را ازید آنها خارج کرد و در اختیار مردم میگذازند.

از همین قبیل است امری دیگری که خاص زمان ماست مانند اینکه در زمان حاضر اجتماع محتاج

۱- حکم ضروری را اسلام نیست

۲- ضرورت امور را نه منع شده مباح میسازد

۳- او شمارا به دین سزاوارترند و در مقام تنلیف بر شمارنج و مشقت نهاده است

۴- برای اطلاع از تفسیر حکومت و آشنائی بیشتر به مصادیق آن وجوئ شود به: مصطلحات الاصول ص ۹۹ تا ۱۰۹

خیابان و راههای وسیع است و بدون چنین راههایی رفح خواجه مردم وادامه زندگی میسر نیست . و اگر ضرورت ایجاد نمود که خیابان جدیدی احداث گردد و یا جاده های تعریض شود و صاحبان خانه و مالکان مسیر خیابان و جاده حاضر نشوند که ملک و خانه خود را به قیمت عادله در اختیار بگذارند . بدون رعایت آنان در مقابل پرداخت قیمت عادله خانه آنها را میتوان خراب نمود . و هر چند که شرکس بموجب ادله عنوان اولیه نسبت به ملک خود سهمیه نوع اختیار و تسلط دارد ؛ ولی در این مورد که ضرورت ایجاد میکند ، ادله عنوان ثانوی بر ادله عنوان اولیه حکومت دارد و مقدم است و لذا اعلیایم میمالک ملک ویرا ازید او خلع میبخشند . موضوع تشریح بدن انسان مرد و قطعه قطعه کردن آن که تحت عنوان اولیه منع شده و حرام است امروزه چنین عملی ضروری و مورد نیاز علم پزشکی است و نجات جان انسانهای زنده وابسته به آن است از همین قبیل است و در این مورد نیز ادله عنوان ثانوی بر ادله عنوان اولیه حاکم و مقدم است و لذا تا آنجا که اطلاع حاصل شده بسیاری از فقهای معاصر حاضر این عمل را جائز شمرده اند .

در ستور ادن پیغمبر اکرم مرد انصاری را که درخت خرماي سمرق بن جندب را بر تنده و پیش او اندازد در همین زمینه مورد بحث ماست . تفصیل قضیه از این قرار است که :

شخصی از اصحاب پیغمبر (ص) بنام سمرق بن جندب درخت خرمائی در باغ یکه مرد انصار داشت . و خانه مرد انصار نیز در داخل همان باغ بود . به نحوی که سمرق برای سرکشی به درخت خود باید از منزل مرد انصاری بگذرد . سمرق هرگاه که برای سرکشی به درخت خود از خانه مرد انصاری میگذشت از وی اجازه نمیگرفت . مرد انصاری به وی گوشزد کرد که در موقع ورود از وی اجازه بگیرد . ولی او امتناع ورزید . مرد انصاری ناچار شکایت به نزد پیغمبر برد .

بیهیمبر نیز سبزه را انداخته و فرمود و شکایت مرد انصاری را برای وی بیان کرد و از او خواست - هنگامی که وارد منزل مرد انصاری میشود سب اجازه کند . سمره از قبول دستور بیهیمبر خود داری کرد . بیهیمبر (ص) به او فرمود پسر به قیمتی توافق کنید تا مبلغ مورد توافق را به تو پرداخت کنند . سمره به فروش درخت خود نیز حاضر نشد . و نیز قبول نکرد که در عوض درخت او درخت دیگری در جای دیگری بکار دهد و او را بکار دهد . آنگاه بیهیمبر (ص) به مرد انصاری فرمود :

(۱)
درخت او را ازین برکن و پیش او بیفکن زیرا در اسلام حکم ضرری و برد ندارد (لا ضرر ولا ضرار)
در این زمینه موارد بسیاری به خصوص از مشکلات مبتلا به عصر حاضر میتوان ذکر نمود . ولی بیان همین چند نمونه برای روشن شدن مطلب کافی است . و این نکته ایست که شایسته است مورد توجه تمام مصلحان و کسانی که طالب رفاه و سعادت اجتماعی هستند واقع شود .
با توجه به آنچه که گذشت روش شیعه در مقام تعیین تکلیف نسبت به مسائل مستحدثه وجود دارد و مواردی که حکم آن به صراحت در شریعت نیامده روشن شده و نیز معلوم گردید که روش اجتهاد شیعه در عین آنکه متکفل سیر و همگامی مقررات اسلامی با تطورات و تغییرات و پیشرفتهای اجتماعی خواهد بود ، با احتیاجات بشری و قابل تطبیق است ، مستلزم تغییر قوانین اسلامی و یا وضع قانون جدید به نام قوانین اسلامی نیست . زیرا اصول کلی و مقیاسهای که در اجتهاد از نظر شیعه مورد عمل است همان اصول و مقیاسهای است که شایع خود بدان توجه داشته و کتاب و یا سنت آمده ، و یا نتیجه قطعی حکم عقل است ، و در نتیجه را که عقل

۱- سفینة البحار مع دلائل قیامیة دلیل کلمه " سمر "

بدان حکم کند شرح نیز به همان حکم میدند * (لما حکم به اسفل حکم به الشـسن) ی
و عمل برفیق حکومت ادله عناوین ثانوی بر ادله عناوین اولیه علاوه بر آنکه مشکلات و نیازمندیها
در اجتماع را در هر محیطی برطرف میدند * و در واقع از باب حکومت نصی است بر مردم دیگر که
شارع خود آنرا وضع کرده است * مجموعه روش اجتهاد شیعه موجب آن است که اصالت
و خصوصیت های قوانین و مقررات اسلامی حفظ شود و در پدیده های جدید و فرهنگ های دیگران
مستحیل نگردد * علاوه بر آنکه این روش قابلیت آنرا دارد که رسوم و قوانین دیگران را در بطن -
قوانین اسلامی محضم کرده و به آنها رنگ و مهر قوانین اسلامی را بزند * زیرا قوانین اسلامی با توجه
به اصولی که نه گشود بخودی خود دارای آنچنان انعطافی است * که میتواند با تنبیهات
زمان و پیشرفت های اجتماعی در محیط سازگار باشد * بدون آنکه اصالت خود را از دست بدهد *
بنابراین تمام مشکلاتی که اهل سنت را بر آن داشته به پدید می آید استحسن و استصلاح متوسل
شوند * با روش اجتهاد شیعه قابل حل است و به قیاس و استحسن و استصلاح نیاز و نیاز نیست
و اگر این اصول ظنی و روش اجتهاد اهل سنت به خصوص رد نیای جدید مورد عمل قرار گیرد *
جمله بآئذده مقررات و قوانین اسلامی از ریختن قوانین و فرهنگ های دیگر محضم شود بسیار است
زیرا روش اجتهاد اهل سنت که به موجب آن مجتهد برای خود حق انشاء حکم قائل است *
و اصول مورد قبول آنان (قیاس * استحسن * استصلاح) مستلزم آن است که در مجتهد
و یا مردم علی اجتهاد و حدی به نام مقررات اسلامی وضع کند * همچنین آنکه تاریخی که این روش
معمول بود و فتاوائی از این قبیل صادر گردیده است * و علامه مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین
یکصد مورد از این فتاوی را که با نصوص وارد از طرف شارع مخالف است * و پیوسته
اجتهاد در نص و مخالف با مدلول نص است * و از طرف خلفاء و پیروان آنها صادر شده

با استدلال در کتاب خود بنام "النص والاجتهاد" برشمرده است؛ و با این کیفیت همانطور که در پیش گفته شد اگر این روش ادامه می یافت خطر اینکه چیزی بنام دین و مقررات اسلامی باقی نماند بسیار بود. و اکنون مطلبی که در بخش دوم ضمن تاریخچه فقه اهل سنت گفته شد که شاید همین تند روی اهل سنت در این مسئله بوده که موجب انسداد باب اجتهاد در بین آنها شده و این عمل را فقط حق ائمه چهارگانه خود دانسته اند به ترورشن میشود.

از طرفی گاهی مفادیم و موضوعات برای اهل سنت خلط شده. مثلاً غزالی در تعلیل نظریه اهل سنت در باب حجیت استماع مثنی نقل کرده به این مضمون که: وقتی که فایده شور اسلامی حمله میکنند؛ وعده ای از مسلمانان را در وصف مقدم بعنوان سپر قرار میدهند. ما ناچاریم برخلاف قانونی که از طرف شارع وضع شده؛ یعنی حرمت کشتن مسلمان بی گناه؛ برای مصلحت بزرگتری که حفظ کشور و جهان عدل و ای بیشتر از مسلمانان باشد؛ این چند تن مسلمان را بشیم تا بتوانیم دشمن را شکست دهیم و خطرها را از کشور و جانی و مالی و ناموس مسلمانان برطرف کنیم.

در حالیکه این موضوع از مصادیق باب تراحم است. تراحم به این معنی است که برحسب تصادف و در موقعیت خاصی دو حکمی که از طرف شارع وضع شده با هم برخورد میدهند؛ به نحوی که اجراء آن دو حکم و یا ترک هر دو میسر نباشد؛ در چنین حالتی به حکم عقل آن حکم که اهمیت بیشتری دارد اجراء میشود.

در همین مثال غزالی دو حکم با هم برخورد کرده اند: یکی وجوب دفاع از کشور و دیگری حرمت قتل مسلمان بی گناه؛ به نحوی که جمع بین آن دو ممکن نیست زیرا عریک ارد و حکم را که بخواهیم اجراء کنیم ناگزیر از ترک حکم دیگر هستیم؛ اگر بخواهیم از کشور دفاع کنیم باید

چند مسلمان بی گناه را نیز بدشیم و اگر بخواهیم چند مسلمان را نکشیم تا چاره‌ای از دشواری دفاع نکنیم، در چنین موردی است که عقل بما حکم می‌دهد با کشتن چند مسلمان از دشواری خود دفاع کنیم، زیرا اگر بخواهیم چند مسلمان را بکشد، دشمن بر ما مسلط خواهد شد و عده بیشتر و حتی این چند مسلمان را خواهد کشت.

علاوه بر آنکه کشور تحت تسلط بیگانه قرار خواهد گرفت. بنابراین برخلاف نظر غربالی مادر این مورد از باب مصلحت و بعنوان استعمال حکم جدیدی وضع ننموده‌ایم، بلکه در حکم باید یکدیگر تراحم پیدا کرده، و اجراء کرد و حکم ممکن نبوده و ما آنرا که اهمیت بیشتری داشته ترجیح داده و اجراء کرده‌ایم. و اگر موردی پیش آید که هیچ یک از دو حکم برد دیگری ترجیح نداشته باشد اختیار داریم در میان آن دو را که مایل هستیم اجراء کنیم (۱)

۱- رجوع شود به مقدمه کتاب النہی والاجتهاد چاپ سوم و برای اطلاع از تفصیل باب تراحم و اقسام آن به کتاب مصطلحات الاصول

تفائده و تصویب در اجتهاد

برخی از علماء اهل سنت معتقدند وقتی مجتهدی درباره موضوعی که نصی در آن باره وارد نشده اظهار رأی کرد مصیب خواهد بود و نسبت خدا را به وی شایسته نیست و لذا این گروه را مصوبه میخوانند . ولی علماء شیعه معتقدند که برای مجتهد امکان خدا هست و اگر رأی صادره از — طرف مجتهدی مطابق با واقع باشد مصیب است و گرنه به خطا رفته است و به همین جهت این گروه را مخالفه نامیده اند .

این اختلاف از تفاوت مفهوم اجتهاد بین شیعه و سنی ناشی شده است زیرا اهل سنت معتقدند در مواردی که حکمی موجود نیست مجتهد حق دارد از اریق قیاس حکم آن مورد را معین کند و در واقع مجتهد حکمی را وضع و انشاء میکند و چون از نظر اهل سنت وضع حکم حق مجتهد است و برادر حکم خود مصیب میدانند در حالیکه شیعه برای مجتهد حق انشاء حکم قائل نیست و اجتهاد را به معنی کوشش در بدست آوردن احکام از منابع و مصادر آن میدانند و باین کیفیت ممکن است که مجتهد در این کوشش خود به نتیجه ای که با واقع مطابق است برسد و یا اینکه نتیجه ای که بدست آورده با واقع مطابق نداشته باشد . اگر حکم بدست آمده با واقع مطابق داشته باشد مجتهد در این مورد مصیب نخواهد بود و گرنه به خطا رفته است منتها در این خطا معذور است و گناهی بر وی نیست زیرا وی تمام توانائی خود را در این راه به کار برده و تقصیری مرتکب نشده است . (۱)

(۱) رجوع شود به :

الاصول العامة ص ۶۱۷ — ۶۲۴

اصول الفقهاء تألیف شیخ محمد خنصری بک — چاپ چهارم مصر — ص ۴۱۱ — ۴۱۶

بخش یکم :

فصل چهارم :

مجتهد و شرایط اجتهاد • مجتهد مطلق و مجتهد متجزی

اقسام مجتهد •

و اخبار آحاد (۱) و انواع آن و شناختن راویان احادیث است .

۳ - شناسائی اجماع و مسائلی که بر آنها اجماع منعقد شده است .

۴ - شناسائی خلاف یعنی مسائلی که مورد اختلاف است .

۵ - شناسائی ادله عقلی اعم از اصل بـرـائـت (۲) و تعارض ادله (۳) و ترجیح .

۶ - دانستن زبان عربی اعم از لغت و صرف و نحوه میزانی که فهم قرآن و سنن

بدان وابسته است .

۷ - شناسائی اصول عقاید .

۸ - شناسائی اصول فقه .

۹ - شناسائی شرائط برهان .

علاوه بر دانستن مواد نه گانه فوق شرط است که مجتهد صاحب قوه و نیروئی باشد

که بتواند فروع مورد نیاز را از اصول استخراج کند و تنها دانستن موادی که ذکر شد کافی نیست (۴)

(۱) - خبر واحد در مقابل خبر متواتر واقع شده است . اعم از آنکه یک تن یا چند تن آنرا

نقل کرده باشند . به عبارت دیگر وقتی یکی از شروط خبر متواتر در خبری جمع

نباشد آن خبر در زمره اخبار آحاد به شمار میآید .

اخبار متواتر از نظر شیعه معتبر و حجت است . و از اخبار آحاد آنچه که با قرائن

و اماراتی مقرون باشد که نسبت آن به معصوم مسلم گردد معتبر خواهد بود .

(در باره اخبار متواتر و اجبار آحاد رجوع شود به : الاصول العامة ص ۱۹۴ - ۱۹۷

واعیان الشیعه جلد ۱ قسمت دوم ص ۳۰۳ و المبادئ العامة للفقہ الجعفری ص ۳۳۹ -

(۳۵۱)

(۲) - اصل برائت عقلی عبارت است از حکم عقل به عدم عقوبت در انجام و یا ترك عملی که حکم

آن بیان نشده است . به عبارت دیگر وقتی که نسبت به موضوعی حکمی موجود نباشد

و دسترسی مکلف به حکم شارع در آن زمینه میسر نگردد ، انجام و یا ترك آن عمل برای

مکلف جائز است . مشروط به آنکه انجام یا ترك آن موجب تعطیل احکام و یا اخلال

در نظام امور نگردد . (رجوع شود به مصطلحات الاصول ص ۴۴ به بعد و الاصول

العامة ص ۵۱۳ به بعد)

(۳) - تعارض ادله به این معنی است که دو دلیل یا بیشتر بایکدیگر منافات داشته باشند

بطوریکه عرف در عمل بین آنها و نحوه جمع میان آنها حیران بماند . (مصطلحات الاصول

ص ۹۰ - ۹۱ .

(۴) - اعیان الشیعه جلد ۱ قسم دوم صفحه دوم ۳۰۱ - ۳۰۲

شرایطی که برای يك مجتهد و مفتی در مقام اجتهاد و افتاء لازم است به دو قسمت تقسیم میشود : قسمتی مربوط به تحقیق درباره نصوص مورد استفاده از جهت حصول اطمینان به صحت لفظ و عبارت و صحت نسبت آن به قائل آن و قسمت دیگر در مورد استنباط حکم یا وظیفه از نصوص مزبور پس از علم به صحت نص به قائل آن است :

الف - آنچه که از جهت تحقیق نص لازم است :

- ۱ - اطلاع از فهرست کلیه کتبی که حاوی نصوص شرعی است مانند کتب حدیث و فقه تا اگر فقیه در موضوعی خواست حکم کند بتواند به راحتی به احادیث مربوطه مراجعه نماید - به نحوی که اطمینان داشته باشد حدیثی مخالف آنچه ملاك حکم قرار داده و یا حدیث دیگری که - موضوع را روشن تر خواهد کرد وجود ندارد .
- ۲ - تخصص در تحقیق نصوص و اطمینان به سلا مت آن از جهت تحریف لفظ . و این اطمینان حاصل نمیشود مگر پس از جستجو و بدست آوردن نسخ مختلف خطی و چاپی کتب مربوطه و مقایسه آنها بایکدیگر و اختیار صحیح تر آنها در مورد شك در سلا مت نص .
- ۳ - شناسائی راویان احادیث و اطمینان یافتن به موثق بودن راویان احادیثی که مورد - مراجعه و استفاده او قرار میگیرند .

۴ - استنباط اینکه نصوص مورد مراجعه او از نظر شارع حجیت دارد یا نه ؟

۵ - توانائی در تشخیص مرجحات در مورد تعارض اخبار .

ب - مهمترین آنچه که مربوط به استفاده از نصوص است .

- ۱ - تخصص در لغت عرب به نحوی که بتوان معنی هر لغت را در همان زمانی که بکار رفته تشخیص داد ، تا از هر جمله ای در حدیث همان معنی را درك کرد که در آنزمان مورد نظر بوده است . البته لازم نیست به معانی کلیه لغاتی که در کتاب و سنت وارد شده به نحوی که گفته شد بالفعل اطلاع داشت بلکه کافی است که این معانی را بتوان از مأخذ مربوطه مانند مفردات راغب اصفهانی و مجمع البیان طبرسی و تبیان شیخ طوسی و مجمع البحرین طریحی و النهایه ابن اثیر در لغت حدیث استفاده کرد .
- ۲ - آشنائی بر بعضی از صیغه های مخصوص مانند عموم و خصوص و مطلق و مقید و امثال آنها و اصطلاحاتی که در کتب لغت بدان توجه خاصی نشده و کتب اصول فقه متعرض آن است .

۳ - دانستن صرف و نحو به مقداری که حرکات اعراب و اختلاف معانی حاصل از این حرکات را بتوان تمیز داد .

۴ - آشنائی کامل به سبکهای زبان عربی از جهت بلاغت و ارزیابی و درک خصائص آن زیرا مهمترین مصادرا حکام که عبارت است از کتاب و سنت به خصوص کتاب در بالا ترین درجه بلاغت واقع است و فهم آن به علم بلاغت و ششم مخصوصی نیازمند است و این ششم جز در معدودی از افراد بلیغ که بر اثر تتبع و تحقیق و ارزیابی بسیاری از متون همزمان با قرآن و دیگر متون برای آنان به وجود آمده یافته نمیشود .

۵ - احاطه و آشنائی به تاریخ از منتهای که سنت در آن تکوین یافته و احاطه به وقایعی که در آن از منتهای رخ داده تا بتوان نصوص تشریعی را در موقع زمانی و محیط خاص خود قرار داد و مواردی را که هر حدیث بخاطر آن صادر گردیده درک کرد و علت آنرا گشای نمود . و بدینوسیله واقع و باطن آنرا بدست آورد . به همین جهت است که شناخت شأن نزول آیات قرآن مجید نیز لازم است . این موضوع به خاطر آن نیست که نصوص به همان مورد خود - محدود شود بلکه از آن نظر است که شناخت مورد ما را بیشتر در واقعیت حکم قرار میدهند و مصادیق آن را بهتر میتوان شناخت و تعمیم داد .

این شناسائی تاریخی برای فهم علل فتاوائی که در زمانهای خاص صادر شده نیز لازم و مفید است و با این شناسائی فتاوهائی که به دستور این و آن و یا به خاطر ارضاء فلان حاکم و خلیفه صادر شده بدست میآید و همانطور که در بحث از علل سبب اجتهاد بین اهل سنت گفته شد چنین روشی یعنی صدور فتوا به میل حکام مورد عمل بوده و یکی از علل سبب باب اجتهاد را در بین اهل سنت همین موضوع دانسته اند .

۶ - تخصص در روشهای جمع بین نصوص مانند تقدیم ناسخ بر منسوخ و خاص بر عام و مطلق بر مقید و نیز مانند شناختن مواردی که برخی از ادله بر بعضی دیگر حکومت دارد (۱) . دانستن منطق و آشنائی به فلسفه نیز برای مجتهد در اجتهاد عقلی لازم است .

آنچه که گفته شد درباره طرق کشف از کتاب از نظر دلالت و درباره طرق کشف از سنت از نظر دلالت و سند است . اما طرق دیگری که از غیر این دو طریق کشف از حکم یا وظیفه است مربوط است به اصول فقه که مجتهد باید به آن احاطه داشته باشد و این احاطه

(۱) درباره حکومت برخی از ادله بر بعضی دیگر در فصل سوم از همین بخش توضیح کافی

نه از جهت عمل به رأی دیگران است بلکه کوشش مجتهد باید تا آنجا ادامه یابد که خود در این زمینه دارای رأی و صاحب نظر گردد (۱) .

مجتهد مطلق و مجتهد متجزی

در تعریف مجتهد مطلق و مجتهد متجزی و همچنین امکان و عدم امکان وجود هر يك از این دو اتفاق عقیده نیست .

بطور کلی در تعریف مجتهد مطلق گفته اند : مجتهد مطلق کسی است که بر استنباط تمام احکام و وظایف از منابع و مدارك مربوطه قدرت و توانائی داشته باشد . و در تعریف مجتهد متجزی گفته اند : کسی است که برخی از احکام را بتواند استنباط کند .

بعضی وجود مجتهد مطلق و یا اجتهاد مطلق را محال دانسته و گفته اند که : برای يك نفر ممکن نیست به تمام احکام مورد نیاز تسلط و احاطه داشته باشد .

بعضی دیگر گفته اند : وجود مجتهد مطلق و یا اجتهاد مطلق محال نیست ، زیرا مقصود از مجتهد مطلق کسی است که دارای قوه و ملکه اجتهاد و استنباط نسبت به تمام احکام باشد هر چند که عملاً تمام احکام را استنباط نکرده باشد . و این امری محال نیست .

این دو سخن هر دو با توجه به تعریفی که هر گروه از مجتهد مطلق کرده اند و با توجه به مبنای مورد اعتماد آنها درست است ، زیرا اگر مقصود از مجتهد مطلق کسی باشد که بالفعل به تمام احکام احاطه داشته باشد بطور طبیعی چنین امری غیر ممکن است ، و هیچکس نیست که تمام احکام مورد نیاز را استنباط کرده باشد . و اگر مقصود از مجتهد مطلق کسی است که دارای چنین قوه ای باشد و لو آنکه تمام احکام را اجتهاد و استنباط نکرده باشد غیر ممکن نیست . منتها بحث در این است که کدام يك از این دو مبنا صحیح است .

در مورد مجتهد متجزی نیز دو نظر موجود است : برخی به امکان وجود آن و بعضی به عدم امکان وجود آن معتقدند . بدیهی است که در اینجا بحث درباره امکان وجود تجزیه و یا عدم امکان وجود آن از نظر خود قوه و ملکه اجتهاد است و گرنه نسبت به اعمال و کار بردن این

بخش یکم

فصل پنجم

اجتهاد از نظر علماء اخباری — مقایسه عقاید علماء

اخباری با علماء اصولی — زمان پیدایش مکتب اخباری

پاسخ علماء اصولی به مکتب اخباری •

اجتهاد از نظر علماء اخباری : اخباری ها بطور کلی اجتهاد را حرام میدانند و معتقدند که هیچ يك از قداماء علماء شیعه چنین روشی را اتخاذ ننموده اند و تا زمان شریف مرتضی (۱) بلکه ابن ادریس (۲) اجتهاد بین شیعه شایع نبوده و این روش از غیبت امام عصر (ع) بین مستأخرین شایع شده است. (۳)

(۱) ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن موسی ابن ابراهیم بن موسی جعفر (۳۵۵ - ۴۳۶) .

(۲) ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادریس الحلی مستوفی بسال ۵۶۸ هـ - ق .

(۳) رجوع شود به کتاب "مصادر الانورانی تحقیق الاجتهاد و الاخبار" تألیف ابواحمد محمد بن عبدالنبی النیشاپوری مصروف به حاج میرزا احمد اخباری مقتول در ۱۲۳۲ هـ - ق از کتب خلی مجلس به شماره ۱۳۵۳ .

محمد امین استرآبادی اخباری نیز در همین زمینه در کتاب خود بنام "فوائد المدنیه" میگوید: تا آنجا که اطلاع داریم اولین افرادی که از طریق ائمه غافل شدند و برفتن کلام و اصول فقه که مبتنی بر افکار عقلی متداول بین اهل سنت بود اعتماد کردند محمد بن احمد بن الحنید (۱) و حسن بن علی بن ابی عقیل عما نی متکلم (۲) بودند و سپس شیخ مفید (۳) نظر آنها را پسندید

(۱) - محمد بن احمد بن الحنید البغدادی ملقب به کاتب و معروف به اسکافی از فقهاء متقدم شیعه است که بسال ۳۸۱ هجری قمری فوت شده است وی از اساتید و مشایخ شیخ مفید بوده است.

(۲) - حسن بن علی بن ابی عقیل از فقهاء و متکلمین پیشین شیعه است وی اولین کسی است که در ابتدا غیبت کبری امام زمان (سال ۳۲۹ هجری) در تهذیب فقه و احتمال نادر و فتح باب در بحث از اصول و فروع اقدام کرد و پس از وی ابن جنیه به این کار پرداخت و از اساتید و مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه بوده است.

(۳) - محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید از بزرگترین علمای شیعه است که بسال ۳۳۸ هجری قمری متولد شده و در سال ۴۱۳ وفات یافته است.

(۱) سید مرتضی و شیخ الطائفه ابن طریقه را بین متأخرین شایع کردند تا در قرون بعد
نوبت به علامه^(۳) رسید که به اکثر قواعد اصول اهل سنت ملتزم شد و در شهید (۴)
نیز از وی متابعت کردند (۵) .

- (۱) - سید مرتضی و یا شریف مرتضی از بزرگترین علماء شیعه و استاد شیخ طوسی است که
در سال ۳۵۵ تولد یافته و بسال ۴۳۶ جهان را بدرود گشته است .
- (۲) - شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی از بزرگترین علماء شیعه است
که در سال ۳۸۵ متولد شده و بسال ۴۶۰ هجری قمری وفات یافته است .
- (۳) - حسن بن سدید الدین یوسف بن علی بن الصاهر الحلی معروف به علامه از بزرگترین
علماء شیعه است که به سال ۶۴۸ متولد و در سال ۷۲۶ وفات یافته است .
- (۴) - مناور از در شهید شهید اول و شهید ثانی است .
- شهید اول : ابو عبد الله محمد بن الشیخ جمال الدین مکی بن الشیخ شمس الدین محمد بن
حامد بن احمد النبالی الحاملی مقتول بسال ۷۸۶ هجری قمری .
- شهید ثانی : زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن
صالح بن اشرف الجبعی الحاملی معروف به شهید ثانی مقتول به سال ۹۶۶ در قسطنطنیه
رجوع شود به :
- (۵) ؟ روایات الجناب ذیل ترجمه محمد امین استرآبادی

مناجیح احکام از علماء اخباری منحصر است به قرآن و سنت . عمل به ظواهر قرآن را نیز بدون تفسیر امام جائز میدانند و معتقدند که معکات و نصوص قرآن بدون تفسیر به مقصود دلالت دارد و غیر آن از آیات قرآن به انضمام احادیث میتواند ملاک عمل باشد و اگر تفسیری از امام درباره آیه ای وارد نشده باشد باید در آن باره توقف کرد . و خلاصه عمل به ظواهر قرآن و حتی سنت منوط است به بیان اهل بیت و ائمه (۱) زیرا سنت را نیز منحصر در اخبار ائمه میدانند (۲) ولی علماء اصولی معتقدند عمل به احادیث و آیات قرآن بعد از فحص و تمیین نا سخ از منسوخ و تحقیق آن مانعی ندارد . همچنین در سایر موارد نیز هر سر از مطالبی که بزبان او نوشته شده مقصود را درک میکند (۳) .

(۱) - مصادر الانوار صفحه ۱۳۲ تا ۱۳۷

(۲) - مصادر الانوار صفحه ۳۸

(۳) - فوائد الاصول (بحث جمعیت ذلن) تألیف شیخ مرتضی انصاری چاپ

سنی تهران صفحه ۲۱ تا ۴۰ .

بطور خلاصه علماء اخباری مستقند که وظیفه ما عمل به اخبار و احادیث وارده از ائمه است و اگر در موردی خبری وارد نشده باشد احتیاط و توقف کرد. تفقه نیز عبارت است از شناسائی اخبار و جمع بین آنها تا آنجا که ممکن است به نحوی که علم به مراد ائمه حاصل شود و در غیر اینصورت وظیفه ما احتیاط و توقف خواهد بود (۱) زیرا به اصالة الا با حه قائل نیستند و معتقدند اموری با نور مسلم حرام است و یا حلال و در غیر اینصورت مشتبه است.

ولی علماء اصولی به اصالة الا با حه قائل هستند به این معنی که انجام اتمام امور مردم مباح است مگر اینکه صریحاً از طرف شارع نهی شده باشد. بنا بر این به عقیده اخباریه — اموری که شریعت از آن ساکت است و حدیثی در آن باره وارد نشده انجام آن برای مردم مباح نیست و در این قبیل موارد وظیفه مردم توقف است.

از نهاده باریها تقلید نیزه این معنی است که عوام و ظایف خود را از افراد موثق که روایات اهل بیت را نقل میکنند فرا گرفته و مورد عمل قرار دهند (۲) تمام احادیث وارده در

(۱) — مصادر الا نوار ص ۴

(۲) — مصادر الا نوار ص ۵۵

کتاب اربعه شیعه (۱) را نیز صریح میدانند مگر آنچه وسیله نص دیگری ضعیف شناخته شده باشد (۲) .

بنا بر آنچه که گذشت علماء اخباری با اجماع و دلیل عقلی که نزد علماء اصولی از منابع احکام بشمار میآید مخالف هستند و معتقدند که : هر چند علماء اصولی اجماعی را حجت میدانند که تا شف از قول محصور باشد ولی از نقل اخباریها وقتی اجماع کا شف از قول محصور است که نصی در آن باره وارد شده باشد و معتقدند با وجود نص نیز از اجماع بی نیاز هستند . دلیل عقلی را نیز بیهی وجه حجت نمیدانند و میگویند : دلالت عقلی وقتی قطعی باشد حجت است ولی نهی امری مانند اجماع به ندرت اتفاق میافتد .

(۱) - کتاب اربعه شیعه عبارت است از :

"کافی" از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی مستوفی به سال ۳۲۹ .

"من لا یحضره الفقیه" از محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ملقب

به صدوق و معروف به این بابویه مستوفی بسال ۳۸۱ که در شهرری مدفون است .

"تهذیب الاحکام" و "استبصار" از شیخ الطائفه محمد بن الحسن بن علی الدلوسی

مستوفی بسال ۴۶۰ .

(۲) - روضات الجنات ذیل ترجمه شیخ عبداللہ السامیجی به نقل از کتاب المنیه محدث

نیشاپوری

مهمترین عتقاد علماء اصولی و علماء اخباری که وسیله شیخ عبداللہ سماہیجی یکی از علماء اخباری مورد مقایسه قرار گرفته با آن خلاصہ درد و ستون زیر نقل میشود : (۱)

علماء اصولی : علماء اخباری :

- ۱ - اجتهاد را واجب میدانند ۱ - اجتهاد را حرام و اخذ و تالیف را از طریق احادیث منقول از مصحوم واجب میدانند *
- ۲ - ادله و منابع احکام را عبارت از : ۲ - ادله و مبانی احکام را منحصر به کتاب و کتاب سنت اجماع و دلیل عقلی میدانند سنت و بعضی از ایشان منبع احکام را فقط سنت میدانند *
- ۳ - در حکم شرعی عمل به قانون را جائز ۳ - جزیر علم قطعی اعتماد نمیکنند و آن هم عبارت میدانند (۲) است از آنچه که از مصحوم وارد شده است *
- ۴ - اخبار و احادیث را به صحیح و ضعیف ۴ - اخبار و احادیث را به صحیح و ضعیف تقسیم حسن و موثق تقسیم میکنند * میکنند *

(۱) - روحنات الجناب ذیل ترجمہ محمد امین استرآبادی به نقل از کتاب منیۃ الممارسین

تالیف شیخ عبداللہ السماہیجی اخباری *

(۲) - اشاره است به احکامی که از طریق اجتهاد بطور دانی بدست میآید و من ورازان دانی

معتبر شرعی است که بر دلائل قاطع مبتنی باشد و علماء اصولی در حجیت و معتبر بودن چنین

دانی مباحث مقصود دارند *

- ۵ - مردم را به مجتهد و مقلد تقسیم میکنند ۵ - معتقدند که همه مردم مقلد محصور هستند •
- ۶ - در زمان غیبت نیل بدرجه اجتهاد و ۶ - در هر حال اخذ و ایفاء را از امام واجب میدانند
در زمان حضور اند و ایفاء را از امام ولو با واسطه •
واجب میدانند •
- ۷ - معتقدند که مجتهد مطلق بالقوه عالم ۷ - اعتقاد دارند که جز محصور هیچکس عالم به تمام
به تمام احکام دین است • احکام دین نیست •
- ۸ - برای نیل بدرجه اجتهاد علوم مختلف ۸ - جز شناسایی اصطلاحات اهل بیت و شناسایی
از جمله اصول فقه را شرط میدانند • اینکه خبر معارضه به مثل خود نباشد چیز دیگری
را شرط نمیدانند •
- ۹ - بین اخبار متعارض با یکدیگر از طریق ۹ - هیچ یک از اخبار متعارض را بردیگری ترجیح
اجتهاد یکی را انتخاب میکنند • نمیدهند مگر نصی در باره یکی از آنها وارد شده
باشد •
- ۱۰ - به ظاهر الفاظ مانع الدلالة ۱۰ - باین اصول کلی عمل نمیکنند مگر مواردی که در
در کتاب و سنت وارد شده مانند: اصل آیات محکم و احادیث صریح حکم آن وارد شده
لا ضرر و قاعده علی الیلید عمل میکنند و صور است (۱)
جزئی از این قواعد کلی استخراج میکنند •

(۱) - مثلاً با اینکه خبر وارد به امور کلی دلالت دارد بر اینکه هیچ یقینی بوسیله شك از بین نمیرود
(لا تنقض اليقين بالشك) اخباریها این دستور کلی را با هیچ مورد جزئی تطبیق نمیکنند مگر آنکه
در آن مورد جزئی خبر خاص وارد شده باشد •

- ۱۱ - غالبا تقلید از میت را جائز میدانند • ۱۱ - تقلید از میت را جائز میدانند •
- ۱۲ - اخذ وظائف را از ائمه قرآن جائز میدانند ۱۲ - اخذ وظائف را از ائمه قرآن جائز میدانند مگر
بلکه آنرا بر ظاهر حدیث ترجیح میدهند • آنرا در باره آن تفسیری از ائمه وارد شده باشد •
- ۱۳ - معتقدند که مجتهد و مفتی مسئول نیست ۱۳ - معتقدند که مجتهد مالمالک گناه را راست مکر آنکه
ولو آنکه در صد در صد بخطا رفته باشد • طبق خبر صحیح و صریح حکم داده باشد •
- ۱۴ - به اهل الاباحه عمل میکنند • یعنی معتقدند ۱۴ - عمل به اهل الاباحه را جائز میدانند و
اموری که از طرف شارع نهی نشده عمل
معتقدند در مواردی که به راحت حرام بودن و یا
به آن مباح است •
حلال بودن آن تعیین نشده با احتیاط کرد
و عمل به آن موارد مباح نیست •
- ۱۵ - اخذ اصول عقائد را بخلاف غرور از ۱۵ - اخذ اصول عقائد را از قرآن و اخبار جائز
قرآن و اخبار را جزئ میدانند (۱) میدانند •
- ۱۶ - اجتهاد در احکام اختلافی را جائز ۱۶ - اجتهاد در احکام اختلافی را جائز میدانند •
میدانند (۲)

- (۱) - اشاره است به این موضوع که علماء اصولی پذیرفتن اصول عقاید را از طریق تقلید و
نقل جائز میدانند و معتقدند که هر کس باید بر مبنای عقل و تحقیق و تفحص خود به این اصول
پی ببرد •
- (۲) - اشاره است به این معنی که علماء اصولی معتقدند اگر مجتهدی به مقتضای اجتهاد خود
در غرور حکمی را بدست آورد که با حکم مجتهد دیگر مخالف بود مانعی ندارد و از آن خود او عمل
به آن اشکالی ندارد •

۱۷ - رجوع به غیر محصور را در آنچه که ۱۷ - حدیث را ولو از عا هی بی سواد جائز میدانند

نهی آن خفی باشد جائز نمی دانند .

۱۸ - گفته نادر و شاذی را که کسی بدان قائل ۱۸ - از دلیلی متابعت میکنند نه گوینده .

نیست نمی پذیرند اگر چه دلیل را صحیحی

داشته باشد .

۱۹ - در نقل حدیث جزیه شیعه اثناعشری ۱۹ - به هر کسی که دروغ گو نباشد اعتماد میکنند .

عادل اعتماد نمیکنند .

۲۰ - اباعت از مجتهد را مانند اباعت از ۲۰ - اباعت از مجتهد را واجب نمیدانند .

امام واجب میدانند .

۲۱ - غالباً اجماع را ولو اجماع متأخرین از ۲۱ - برای اجماع مالدقا حجت قائل نیستند و عمل

فقهائ بلکه اجماع غیر فقهاء را در ۲۱ - به آنرا جائز میدانند .

موردی که موثق باشند حجت میدانند و

مالات عمل قرار میدهند .

۲۲ - به صحت تمام احادیث وارده در ۲۲ - به صحت تمام احادیث وارده در کتب اربعه

کتب اربعه معتقد نیستند . اعتقاد دارند .

۲۳ - عمل به استحباب را جائز میدانند (۱) ۲۳ - عمل به استحباب را جائز میدانند مگر آنچه

که درباره آن نصی وارد شده باشد .

۲۴ - در موقع احتیاج به حکمی تا خیر بیان ۲۴ - برخی از آنها مانند محمد امین است را بادی تاخیر

را جائز میدانند . بیان را در وقت احتیاج جائز میدانند .

(۱) - استحباب عبارت است از عمل بر طبق حالت سابقه به این معنی که در سابق حکمی

برای امری ثابت و مورد یقین بوده و در زمان بعد آن حکم مورد شک واقع میشود . در این صورت همان حکم

سابق که مورد یقین بود . مانع اعتبار است . مثلاً اگر مکلف یقین داشته باشد که آبی در گذشته

پاک بوده و فعلاً شک داشته باشد که آن آب نجس شده و یا به پاکی باقی مانده میتواند آن آب را بر طبق

حالت سابق پاک بداند دلیل علماء اصولی در این مورد بناء عقلی و دلیل عقلی و حدیثی است به این مضمون

که « یقین به سلبه شک نقض میشود و از سلبه شک لا تنقض المقبول بالشک »

زمان پیدایش مکتب اخباری

اخباریان خود معتقد هستند که روش آنان همان روش محمول بین کلیه قدامه علماء شیعه و محدثان میباشد ولی حقیقت این است که این سخن قابل قبول نیست زیرا مکتب اخباری دارای مشخصاتی است که محدثان معروف شیعه از آن بیگانه اند و آن مشخصات خاص مکتب اخباری است انکار حجیت عقل و منع از عمل به «را» و قرآن و صحیح دانستن تمام اخبار و احادیث وارده و منع اصالة الاباء و وجوب توقف در مواردی که خبری در آن مورد وارد نشده بین قدامه شیعه و محدثان معروف وجود نداشته و از خصوصیات مکتب اخباری است. معروف است که موسس مکتب اخباری محمد امین استرآبادی مستوفی بسال ۱۰۳۳ هجری است صاحب روضات الجنات نیز وی را موسس این مکتب میدانند (۱) برخی از نویسندگان و دانشمندان معاصر نیز بر همین عقیده اند (۲) بنا بر این عقیده پیدایش مکتب اخباری به کمتر از چهار قرن پیش منتهی میشود. ولی این عقیده صحیح به نظر نمیرسد و پیدایش این مکتب علی القاعده به قبل از قرن یازدهم هجری و به پیش از زمان محمد امین کشیده میشود.

عبد الجلیل قزوینی در کتاب "النقل" که از تصانیف او اواخر نیمه دوم قرن ششم هجری است در مورد حدیثی که صاحب کتاب "بعض فضائل الروافضی" به شیعه نسبت داده مینویسد:

(۱) - روضات الجنات ذیل ترجمه حسن بن علی بن ابی عقیل عما نی .

(۲) - کتاب "مرجعیت و روحانیت" صفحه ۲۰

"این نقل بدین وجه در هیچ کتابی از کتب اصولیان شیعه مسطور نیست ۰۰۰" (۱) و در باره مصنف کتاب مذکور مینویسد ؛ "و چنان مینماید که این مصنف که در ازل کتاب دعوی کرده است که بیست و پنج سال این مذهب (مقصود مذهب شیعه است) داشته است پنداشته است دروغ است غالی و اخباری و حشوی برده است که شبهات غلات و اخباریه و دیعانیه است که آورده است نه مذهب اصولیان شیعه" (۲)

صاحب "النقد" در موارد بسیار دیگری نیز از اصولیان و اخباریان شیعه در برابر یکدیگر نام میبرد "و از این موارد که نمونه ای از آن نقل شد بر می آید که در قرن ششم مکتب اخباری در برابر مکتب اصولی وجود داشته است و لذا برخلاف نظریه محروف و نقل روضات الجنات محمد امین موسس این مکتب به شمار نمی آید ولی میتوان گفت که محمد امین در زمان خود موجبات رواج این مکتب را به وجود آورده و با نوشتن کتاب - فوائد المدینه شاید بتوان او را مجدد این مکتب به شمار آورد .

محمد امین دانشمندی با هوش بوده و نخست در طریقه علماء اصولی گام بر میداشته است و حتی از صاحب محال و صاحب مدارک اجازه اجتهاد داشته و صاحب رؤضات الجنات آنرا رکه خود نقل کرده خود این اجازه را به خط دو استاد مذکور دیده است. و گرایس به مکتب اخباری بعد برای وی بها صل آمده است و به گفته خود در این جریان فکری تحت تاثیر استاد خود میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی است.

(۱) - کتاب "النفس" تصحیح آقای محدث صفحه ۳۰۰

3.1 also

بنام آنچه به نقل کتاب رضات الجنات خود در رساله ای فارسی بنام "دانشنامه شاهی" در بیان اثبات حدوث اجتهاد در بین شیعه و اینکه تا قبل از شیخ کلینی روش علمای شیعه بر طریق اخباریها بوده است میگوید: "تا آنکه نوبت به اعلم العلماء المتأخرین فی علم الحديث والرجال واورعهم استاد الكل فی الكل میزاحمد استرآبادی نورالله مرقدہ الشریف رسیده پس ایشان بعد از آنکه جمیع احادیث را به فقیر تسلیم کردند ایشان را کردند که احیاء طریق اخباریین بکن و شبهاتی که محارفه با آن طریق را در رفع آن شبهات بکن چرا که این معنی در خارجه میگذشت ولیکن رب العزة تقدیر کرده بود که این معنی بر قلم توجاری شود. پس فقیر بعد از آنکه جمیع علوم متعارفه را از اعظام علماء آن فنون اخذ کرده بودم چندین سال در مدینه منوره سربه گریبان فکر فرو میبرد و تضرع به درگاه رب العزة میکردم و توسل به ارواح اهل عصمت می جست و مجدداً تضرع به احادیث و کتب عامه و کتب خاصه میکردم از رون کمال تحقق و تامل. تا آنکه بتوفیق رب العزة و برکات سید المرسلین وائمة الطاهیین صلوات اله علیه وعلیهم اجمعین به اشاره لازم الاعلاء امتثال نمودم به تالیف (فوائد مدنیة) موفق شده به مطالعه شریف ایشان مشرف شده پس تحسین این تالیف کردند و ثنا بر موفقی گفتند." (۱)

(۱) - رضات الجنات ذیل ترجمه محمد امین استرآبادی

به ارغدارن این مکتب نقل میشود . علاقه مندان برای تفصیل بیشتر میتوانند به کتابهای "فوائد الحائریه" و "فوائد الحائریه الحقیقه والجدیده" تالیف علامه باقر بهبهانی مراجعه نمایند .
باورطلبی علماء اصولی شیعه در این مورد معتقدند :

هر چند که در پیشینان از علماء و محدثان شیعه در اخذ احکام در چهارمربوب آیات قرآن و احادیث وارده از پیغمبر (ص) و امام (ع) بوده ولی در درجه اول این روش به علت نزدیکی به منابع و معاد احکام بوده و در ثانی خصوصیات مکتب اخباری در پیشینان نبوده و خاص خود اخباریهاست . پیشینان هیچگاه حجیت عقل را منکر نشده و به نقل علامه بهبهانی ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع مسلم است و حکم عقل به موجب اخبار بسیار از ادله حکم شرع بشمار آورده و متابعت از آن باور صالحت واجب است . (۱) بحلاوه دلیل اخباریه در اثبات حجیت عقل چیست ؟

اگر در این مورد به حکم عقل استناد میکنند چگونه ممکن است به چیزی که نزد آنها حجیت ندارد و ملاک اعتبار نیست استناد کرد ؟ و اگر به دلیل نقلی استناد میکنند آن دلیل نقلی کدام است ؟ اخباریه به صرف استناد به احادیثی که یمناسبت زمان خاص خود و در تحت شرایط و مقتضیات مخصوصی وارد شده آویزان کردن تحت الحنا را مستحق در این زمان واجب میدانند و در مقابل دینها موضوعی که برای جوامع انسانی رخ میدهد به صرف اینکه خبری در این زمینه از معصوم وارد نشده توقف و بلا تکلیفی را واجب دانسته و اموری را که شریعت از آنها نهی نکرده انجام آنها را مباح نمیدانند . در حالیکه هیچگاه قداماء شیعه چنین معتقداتی را نداشته اند .

(۱) - فوائد الحائریه تالیف علامه آقا باقر بهبهانی از مکتب مطبعی کتابخانه مجلس

بخش دوم بحثی در باره مرجعیت تقلید

فصل اول :

موجبات پیدایش مرجعیت تقلید

موجباً تپیدا یش مرجعیت تقلید

همانطور که در مباحث مربوط به اجتهاد بیان شد در زمان پیامبر اسلام (ص) آنحضرت خود در مسائل مورد نیاز مرجع مردم بودند و احکام و مقررات از طریق وحی به آن حضرت نازل میگردد و به مردم ابلاغ میفرمودند و هیچ موردی برای اجتهاد وجود نداشته است. اجتهاد از پدیده های بعد از رحلت پیغمبر اسلام (ص) است و علت پیدایش آن از آن جهت است که یادرباره موضوعی که رخ میداده حکم صریحی در دست نبوده و یا یسه آنچه که پیغمبر (ص) در آن زمینه فرموده بوده است دسترسی نداشتند و لذا خلفاء و پیروان آنان به اجتهاد و یا به عبارت دیگر به قیاس متوسل شدند. اما شیعه که پیروی خاندان نبوت را پذیرفته بود برای اخذ احکام مورد نیاز خود به خاندان نبوت یعنی ائمه دوازده گانه مراجعه میکرد و با توجه به آنکه شیعه از زمان نخستین به ضبط و کتابت احادیث پیغمبر پرداخته بود و به علاوه علی (ع) روش و احادیث پیغمبر (ص) را از خود پیغمبر و امام بعدی از علی و همچنین به ترتیب هرامامی از امام قبل از خود فراگرفته بود به عنوان نقل طریقه پیغمبر (ص) مسائل مورد نیاز پیروان خود را بیان میکردند. این روش همچنان باقی بود تا اینکه پس از غیبت امام عصر (ع) شیعه نیز برای بدست آوردن احکام مورد نیاز محتاج کوشش بیشتری شد و رفته رفته این کوشش به پیدایش روش اجتهادی شیعه به نحوی که در مبحث اجتهاد از نظر شیعه توضیح داده شد منجر گردید.

بنا بر این در قرون اولیه نه اجتهاد به معنی امروز مورد عمل بوده و نه مرجعیت تقلید به شکلی که امروز دیده میشود وجود داشته است. هرچه از زمان پیغمبر (ص) و ائمه (ع) دورتر میشویم دامنه اجتهاد وسیع تر میگردد زیرا با گذشت زمان بدست آوردن آنچه که پیغمبر گفته مشکل تر میشده و واسطه های نقل احادیث پیغمبر (ص) که در بین آنان افراد مفروض و جا عمل نیز بوده اند زیادتر شده احادیث مجعول به مقدار زیاد ضمن احادیث وارد شده و لذا تشخیص احادیث صحیح از سقیم که یکی از لوازم تشخیص حکم و صدور فتوا میباشد خود علوم دامنه داری را به نام علم رجال و درایة الحدیث به وجود آورده و رویهمرفته به بدست آوردن احکام مورد نیاز مردم مستلزم تبحر در علم

مختلفی شد که نیل به آنها برای همگان مقدور نبود تا بدینوسیله با اجتهاد خود به احکام مورد نیاز دسترسی یابند و لذا همانطور که در سایر امور ورشته ها معمول است عده ای وقت خود را بدین کار صرف کردند و دیگر مردم در کسب احکام به این عده مراجعه نمودند و در اینجا که ریشه های مرجعیت تقلید را میتوان جستجو کرد *

بسه عبارت دیگر در آئین اسلام يك سلسله مقررات وضع شده که بر تمام شئون زندگی انسان اعم از عبادات و معاملات و غیر آن دونا ظراست و بر هر فرد مسلمان واجب است که اعمال خود را با مقررات مزبور تطبیق و به موجب آنها رفتار کند * و به علاوه در جوامع انسانی مسائل جدید رخ میدهد که پیشینیان با آنها روبرو نبوده اند و لازم است که با توجه به قواعد عمومی شریعت تکلیف افراد در برابر این مسائل مستحدث و جدید معلوم شود *

طبیعی است که برای تطبیق اعمال فردی و اجتماعی با مقررات اسلامی و تعیین روش در مسائل جدید هر کس میتواند و باید به یکی از دو طریق زیر عمل کند :

۱ - خود به تحصیل علوم مربوطه اشتغال ورزد تا بتواند احکام مورد نیاز را از منابع آن استنباط نماید *

۲ - در صورتی که خود نتوانست و یا نخواست به این کار اشتغال ورزد از کسانی که در این رشته تخصص دارند تقلید و پیروی کند *

بدون شك ممکن نیست که تمام افراد يك اجتماع وقت خود را صرف تحصیل علوم و معارف اسلامی نموده تا آنجا که به مرحله اجتهاد برسند و خود بتوانند مسائل مورد نیاز خود را از منابع احکام استنباط نمایند * و به علاوه تمام کسانی هم که وقت خود را به تحصیل این علوم صرف میکنند صلاحیت آنها ندارند که به مرحله اجتهاد برسند زیرا تخصص در این رشته نیز مانند سایر رشته های علمی خاص افراد است که دارای استعداد و هوش لازم و پشتکار کافی باشند و همانطور که میدانیم افرادی با این خصوصیات در هر جامعه ای بسیار کم هستند * و لذا لزوم وجود عده ای که مرجع مردم در مسائل شرعی باشند روشن میشود و از همین جاست که مرجعیت

تقلید در جامعه تشیع به وجود آمده است • همچنان که در سایر امور اجتماعی
نیز متخصصین دیگری مرجع مردم در رشته تخصصی خود هستند و لذا تقلید چیزی
جز مراجعه غیر متخصص به متخصص نیست •

xxxxxx

بخش دوم

فصل دوم

چرا تقلید را لازم میدانند

چرا تقلید را لازم میدانند

معمولا اهل فن در مورد لزوم تقلید به دو نوع دلیل توسل میجویند: یکی دلیل عقلی به این مبنی که انسان به فطرت خود در هر مسأله ای که نسبت به آن نادان باشد به دانای آن مسأله رجوع میکند و رجوع غیر متخصص به متخصص در هر يك از امور و مسائل اجتماعی يك امر بدیهی و معقول است. و دیگر نصوحی مذهبی: نصوحی مذهبی که در این باره مورد استناد واقع میشود کلیه آیات قرآن و احادیثی است که جاهل را به پیروی از عالم امر میکند مانند آیه "فا سئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" (۱) و یا آیه ای از سوره توبه معروف به آیه نفرکه به صراحت دست ور میدهد: "ممكن نیست که همگان برای تفقه در دین کوچ کنند پس چرا از تر قومی افرادی سفر نمایند تا در امر دین تفقه کنند و در مراجعت به انداز و هدایت قوم خود به پردازند (۲) و از احادیث مصروفتر از همه حدیثی است که از حضرت صادق امام ششم شیعیان (ع) نقل شده است. این حدیث که خود حدیث مفصلی است در ضمن حدیث مفصل دیگر از امام عسکری (ع) نقل گردیده است.

مختصر موضوع این است که امام عسکری (ع) در تفسیر آیه شریفه "و منهم امیون لا یعلمون الكتاب الا ما نى وان هم الا یذنبون" به تفصیل در مذهب عوام یهود سخن گفته و درباره اینکه بی سوادان یهود به تقلید از علماء خود سخنان آنان را در تکذیب پیغمبر اسلام و امامت علی علیه السلام که وانمود میکنند این سخنان کتاب خدا و سخن اوست می پذیرند سختگوشی فرموده اند و اضافه نموده اند: مردی از امام صادق پرسید که اگر بی سوادان یهود این قبیل سخنان را از علماء خود می پذیرند راه دیگری ندارند و آیا عوام یهود که از علماء خود تقلید میکنند

(۱) - اگر نمیدانید از دانشمندان پرسید. آیه ۴۳ از سوره نحل

(۲) - و ما کان المؤمنون لینفروا کافّةً لولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقروا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (آیه ۱۲۲ از سوره توبه)

غیر از عوام هستند؟ و اگر این عمل برای آنها جائز نباشد بچه علت برای ما جائز است؟ امام صادق در پاسخ فرمود: عوام و علماء یهود با عوام و علماء ما از یک جهت مساوی هستند و از جهت دیگر اختلاف دارند: از جهتی که مانند هم هستند تقلید عوام ما نیز از علماء خود مذموم است. و آنگاه امام صادق توضیح میدهند که: عوام یهود میدانستند علماء آنها به صراحت دروغ میگویند. از مال حرام و رشوه استفاده میکنند احکام خدا را بخاطر توصیه و رشوه تغییر میدهند و به معرفت قلبی و از روی فطرت میدانند که از سخنان چنین کسانی نباید پیروی کرد. و مذمت آنها از تقلید علماء خود بهمین جهت است. و اگر بی سوادان ما نیز از فقهاء خود فسق و تعصب و نزاع در امور دنیوی و نیکی کردن نسبت به هوا داران خود که سزاوار نیکی نیستند و مخالفت با مخالفان خود که شایسته مخالفت نباشند به بینند و باین همه از آنان تقلید کنند مانند همان عوام یهود مورد مذمت خدا واقع شده اند و بر افراد عوام است از فقهای تقلید کنند که خود دار باشند و دین خود را حفظ کنند و مخالف هوای نفس و مطیع امر الهی باشند. و فقط برخی از فقهاء شیعه چنین هستند نه همه آنها (فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لا مرمولا فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض الفقهاء الشيعة لاجمیع) (۱) در این مورد به توقیعی که از ناحیه امام عصر (ع) صادر گردیده نیز استناد میشود. این توقیع در پاسخ اسحق بن یحیی است که در موضوعاتی از جمله نسبت به مسائل جدید در زمان غیبت امام تعیین تکلیف کرده است. مضمون توقیع این است که: در وقایع و رویدادهای جدید به رویا یا حدیث ما مراجعه کنید. (۲)

(۱) - ترجمه و تلخیص از کتاب "احتجاج علی اهل اللجاج" معروف به احتجاج طبرسی تألیف ابو منصور بن علی بن ابی طالب الطبرسی (معروف به شیخ طبرسی اول) استاد ابن شهر آشوب صفحه ۲۵۶ تا ۲۵۸ چاپ سنگی.

۲ - و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم... نقل از کتاب "کمال الدین و تمام النعمه" تألیف شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی متوفی به سال ۳۸۱) چاپ سنگی ایران صفحه ۲۶۶ و ۲۶۷ باب ۴۹ ذکر التوقیعات الواردة من القائم. این توقیع در احتجاج طبرسی نیز نقل شده است.

بخش د و م

فصل سوم :

شرائط مرجع تقلید

شرائط مرجع تقلید : معمولاً شرائطی برای مرجع تقلید ذکر میکنند که از جمله آنها است :
 زنده بودن اعلیت عدالت مربوط بودن عقل آزاد بودن و بلوغ .

شرط حیات : علماء اصولی شیعه زنده بودن را شرط لازم مرجع تقلید میدانند و معتقدند که تقلید از میت در ابتداء جائز نیست . به این معنی که شخص مکلف در اول بلوغ و تکلیف موظف است که از مرجع تقلید زنده تقلید کند . ولی افرادی که مسائلی را از مرجع تقلید خود فرا گرفته و بدان عمل کرده اند میتوانند پس از فوت آن مرجع به تقلید از وی باقی بمانند . لکن بقاء به تقلید میت به این نحو نیز اولاد در صورتی است که مرجع تقلید زنده بقاء میت را جائز بدانند . و ثانیاً نسبت به مسائلی است که از مرجع تقلید قبلی فرا گرفته شده و به مورد عمل گذارده شده است و در مسائل جدیدی که برای افراد رخ میدهد در هر صورت موظف هستند که به مرجع تقلید زنده رجوع کنند .

از فرقه شیعه اخباریه تقلید از میت را جائز میدانند و این از نظر اختلافی است که علماء اخباری با علماء اصولی در وظیفه مرجع تقلید دارند . زیرا همانطور که در پیش گفته شد اخباریه اجتهاد را حرام میدانند و از نظر آنها مرجع تقلید کسی است که فقط به نقل احادیث بپردازد . بنا بر این فرق نمیکند که چنین کسی زنده باشد و یا مرده و تنها موثق بودن ناقص کافی است . علماء اهل سنت در شرط زنده بودن مرجع تقلید اختلاف دارند ولی با توجه باینکه غالباً علماء سنی با اجتهاد را مستود میدانند و فقط به تقلید از ائمه اربعه اهل سنت قائل میباشند نه تنها زنده بودن را شرط مرجع تقلید نمیدانند بلکه برخی از آنها تقلید از مجتهد زنده را حرام میدانند .

علماء اصولی شیعه معتقد هستند که علاوه بر وجود دلائل دایره لزوم زنده بودن مرجع تقلید رعایت این قاعده موجب نشاط و فعالیت و تحریک در کسب علوم اسلامی است در صورتیکه اگر این قاعده رعایت نشود نبوغ و پیشرفتهای فکری در این رشته از مضار فایده میان خواهد رفت .
 اعلیت : مقصود از مجتهد اعلم کسی است که از نظر قوه و ملکه در میدان اجتهاد و استنباط احکام از دیگران قوی تر باشد .

در مورد شرط اعلیت برای مرجع تقلید نیز اتفاق عقیده نیست. عده ای معتقدند که مردم اختیا دارند از بین کسانی که به درجه اجتهاد نائل آمده اند و برای بیان احکام صلاحیت دارند هر کس را که می خواهند اختیار کنند زیرا :

اولا - تشخیص علم از غیر علم مشکل است.

ثانیا - ادله ای که به رجوع جاهل به عالم دلالت دارد چنین تبییضی را قائل نشده و با توجه به اینکه علماء در درجات مختلف واقع شده اند بطور کلی امر شده که مردم به دانایان مراجعه کنند.

ثالثا - در زمان ائمه با وجود اختلاف درجه بین فقها ائمه مردم را به اخذ احکام از آنها راهنمایی مینمودند.

رابعا - بناء عقلا و روش مردم این بوده که حتما به آنکه از شمه عالم تراست مراجعه نمیکرده اند.

عده دیگری اعتقاد دارند که تقلید علم واجب است و با وجود علم و آنکه تخصص بیشتری از دیگران دارد نمیتوان به غیر علم مراجعه کرد. و در جواب مخالفان گفته اند که :

اولا تشخیص علم از غیر علم یا وجود افراد خبره مشکل نیست و ممکن است.

ثانیا - ادله وارده دائر به رجوع غیر عالم به عالم و عدم تعیین علم صرف نظر از بحثهای دیگری که در این مورد هست از این جهت است که این ادله ناظر است به افرادی که بمناسبت نزدیکی به مصادر احکام به اجتهاد و دادن فتوی محتاج نبودند و بیشتر وظیفه آنها نقل اخبار بوده است.

ثالثا - علم به این موضوع نداریم کسانی را که ائمه اجازه رجوع به آنها را میداده اند علم از دیگران نبوده اند.

رابعا - بناء بر عقلاء بر این نیست که بین علم و غیر علم فرق نگذارند بلکه رجوع به علم را ترجیح میدهند و بطور خلاصه این يك موضوع عقلی است که رجوع به داناتر و متخصص تر از دیگران به رجوع به غیر علم ترجیح دارد و تردیدی نیست که این روش بیشتر با واقعیت منطبق است.

عدالت : عدالت را غالبا شرط لا زم مرجع تقلید و مفتی میدانند و کمتر کسی با آن

مخالفاست . علماء شیعه بطور کلی عدالت را شرط لا زم مفتی میدانند .

باقی موارد مانند شرط عقل قابل بحث نیست و مسلم است که دیوانگان نمیتوانند مصدر هیچ کاری باشند .

اما در مورد مرد بودن و آزاد بودن مرجع تقلید به نحوی که در کتاب "الاصول العامه" نقل شده مقتضای بناء عقلاء این است که در این مورد در فترقی بین مرد و زن و آزاد و بنده نیست . (۱)

(۱) - رجوع شو د به کتاب "الاصول العامه" صفحه ۴۹۶ به بعد .

بخش د و م

فصل چهارم :

مرجعیت تقلید در زمان حاضر، سیر مرجعیت

شورای قنوی، نحوه تعیین مرجع.

مرجعیت تقلید در زمان حاضر و نحوه انتخاب و تعیین آن : غالباً تصور میشود که مرجعیت و تعیین مرجع شماره به همین نحو بوده و یا اینکه وضع فعلی تا بی یک دستور صریح و خاص شرعی است. در حالیکه مرجعیت بصورت کنونی از مشخصات زمان اخیر بوده و بر حسب مقتضیات خاصی بوجود آمده و ساخته احتیاجات زمان مخصوص به خود است. و هر چند از مباحث گذشته این موضوع بدست میآید ولی لازم بنظر میرسد که این مساله واضح تر از آنچه که از مباحث قبل استنباط میشود مورد بحث واقع شده و سیر مرجعیت و مراجعه به فقهاء و دانشمندان را در اخذ مسائل در طول زمان به اختصار بیان کنیم.

سیر مرجعیت یا مراجعه به فقهاء در طول زمان : در زمان پیغمبر (ص) اجتهاد و استنباط احکام به معنی امروز وجود نداشته و امکان بوجود آمدن آن نیز موجود نبوده و لزومی هم نداشته زیرا قانن فکّر را اسلام در قید حیات بوده و تکالیف مسلمانان را تعیین میفرمود و در هر مورد به خود حضرت مراجعه میشده است. بوجود آمدن اجتهاد و سعی و کوشش در بدست آوردن حکم شرعی لازمه وجود عواملی است که از آن جمله است : گذشت زمان. و بوجود آمدن پیچیدگیها و مخلوط شدن سخنان پیغمبر با سخنان مردم جاعل که به دروغ سخنانی را به پیغمبر نسبت داده و بخود دانستن موضوعاتی که حکم آن به سراحت و بنحوی که برای همگان قابل فهم باشد در کتاب و سنت موجود نبوده. منتها در عصر پیغمبر همانطور که آیه نفر بدان ناظر است عده ای از مردم موذلف بودند که در مقررات اسلامی تنقه کنند و آنرا یاد بگیرند و به دیگران بیاموزند و حتی افرادی از جانب خود پیغمبر برای بیان احکام به نقاط دور دست اعزام میشدند.

پس از درگذشت پیغمبر (ص) نیز اصحاب آنحضرت در تعیین تکالیف مرجع مردم بودند و احکامی را که از پیغمبر شنیده و یا رفتاری را که از حضرتش دیده بودند برای مردم بیان میکردند. پس از عصر صحابه تا بعین کسانی که عصر صحابه را درك کرده بودند و اقوال و افعال پیغمبر را از صحابه شنیده و حفظ کرده بودند مرجع مردم بودند. اما رفته رفته هر چه که از زمان

پنجمین مورد در تریسوم به علت گذشت زمان و وجود واسطه ها در نقل سخنان پیغمبر که بین آنها افراد غیر مورد اعتماد نیز بودند و نیز گسترش اسلام در نقاط مختلف و به وجود آمدن مسائل و مشکلات دیگر و بیشتر موضوع بیان احکام شرعی و بدست آوردن مقررات مشکل تر و سخت تر میشد . و از همین جا است که طرفداران خلفاء به اجتهاد رای و قیاس متوسل شدند و از همین وقت شیعه با روش آنان مخالف بوده و ائمه شیعه این روش را صحیح ندانستند .

شیعیان در این زمان و بعد از آن برای تعیین تکلیف و اخذ مسائل به امامان خود رجوع میکرد و در واقع ائمه شیعه در تعیین تکالیف شرعی مرجع مردم بودند . و وجود امامان معصوم و مصون از خطاء و سیله مطمئن بوده برای نیل بمنظور قانر نزاری اسلام .

ائمه شیعه گاهی نیز پیروان خود را به برخی از شاگردان فقیه خود ارجاع میدادند و در حقیقت به این قبیل شاگردان اجازه فتوی میدادند . چنانچه از امام باقر نقل شده که به ابان بن تخب فرمود : در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده چه من دوست دارم که شخصی مانند تو در بین شیعیان من وجود داشته باشد . (۱)

با سپری شدن عصر ائمه و فرا رسیدن دوران غیبت امام عصر (ع) بموجب روشی که کم و بیش از صدر اسلام مورد عمل بود و نیز بموجب نصوصی که از ائمه شیعه وارد شده بود یکسره بیان احکام و تعیین تکالیف شرعی در عهد فقها و محدثین قرار گرفت ولی در این عصر نیز اجتهاد بمعنی امروز بوجود نیامده بود و بیشتر بیان احکام در چهار باب نقل اخبار و احادیث دور میزد . منتها فقهاء و محدثین شیعه از انجام يك سلسله اموری که امروز نیز برای بدست آوردن احکام بین فقهاء شیعه مورد عمل است ناچار بودند که از آن جمله است : اخذ تصمیم در مورد تعارض و خبر و ترجیح یکی از آن دو بردیگری تعیین ناسخ و منسوخ تشخیص احادیث صحیح از سقیم و جز آنها . و در هر حال نه تنها اجتهاد به وسعت و معنی امروز وجود نداشت بلکه شخص معینی نیز مورد مراجعه مردم نبود . در زمانهای بعد نیز که دامنه اجتهاد به نسبت پیچیدگیها و مشکلات بیشتری که

(۱) - اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلك (رجال نجاشی چاپ بمبئی صفحه ۷)

بحالت گذشت زمان و اوضاع اجتماعی خاص همان زمان وسعت می‌گرفت يك شخص معین و یا افراد معدودی در سراسر جامعه تشیع مرجع تقلید مردم نبودند و بطور کلی مقامی بفرام مرجع تقلید شیعیان وجود نداشته است و در هر شهر و یا ناحیه ای در کسبه مرحله اجتهاد میرسید و صلاحیت داشته مرجع مردم در اخذ مسائل به شمار میآمده است.

بدیهی است که شرائط و مقتضیات خاص آن زمان نیز جز این روش را ایجاب نمیکرده زیرا نبودن - وسائل نقلیه سریع و در نتیجه عدم ارتباط بین شهرها و کشورها بصورت امروز و نبودن چاپ و وسائل طبع و انتشار همه موجب آن بوده است که ارتباط و آشنائی بین مردم شهرها و کشورهای مختلف بصورت امروز وجود نداشته باشد و در نتیجه :

اولا موجبات شهرت یکنفر فقیه ساکن يك شهر در شهرها و کشورهای دیگر بفرمانگاه از دیگران اعلم بوده‌ها نند امروز فراهم نبوده است.

ثانیا - مراجعه تمامی مردم شهرها و مناطق مختلف در آن شرائط به يك نفر میسر نبوده است. در هر حال همینکه مسائل مورد اختلاف بین فقهاء پدید آمد و فقهاء نسبت به يك موضوع واحد عقائد مختلفی ابراز داشتند و پیدایش مسائل جدید نیز ایجاب نمود که مردم از آراء مختلف آنان اطلاع حاصل کنند متحیر ماندند که در يك مساله واحد به کدام يك از این آراء عمل کنند. لذا این نظر پذیرفته شد که در مسائل اختلافی به آن کس باید مراجعه شود که از همه داناتر و اعلم است و همین امروز نیز شرائط و مقتضیات زمان باعث شد که مردم در تمام مسائل و بطور کلی تقلید اعلم را به پذیرند و خیال خود را آسوده کنند و ناگزیر از تحقیق در اینکه مساله و آن مساله از مسائل اختلافی است یا نه نباشند. و از همین جا تقلید اعلم قبول عام یافت و تمرکز مرجعیت به وجود آمد و شاید زمان پیدایش این روش از يك قرن و اندی جلوتر نباشد. و بطور قطع همانطور که در روش قبلی مقتضیات و شرائط خاص زمان دخالت داشته تردیدی نیست که در پیدایش وضع اخیر نیز مقتضیات و شرائط خاص زمان خود دخیل بوده است. پیدایش وسائل ارتباطی جدید شهرها و کشورها را بیگانه نزدیک کرد و رفت و آمد افراد را بمناطق دور سهل و آسان نمود

اختراع چاپ طبع و انتشار رساله های علمیه را بمقدار زیاد و در همه جا ممکن ساخت. مردم نقاط مختلف از اوضاع نقاط دیگر به آسانی با خبر شدند و به افکار و آراء علماء نقاط مختلف دسترسی پیدا نمودند و در نتیجه این ارتباط به آراء و عقائد مختلف فقها در يك مساله توجه عمومی تری پیدا نمودند و مقلدین پی بردند که نه نفر فقیه چه بسا نسبت به يك مساله واحد عقائد مختلفی دارند. لذا همه اینها تقلید اعلم و تمرکز مرجعیت را تقویت کرد و سیر تکمیلی خود را همچنان ادامه داد تا آنجا که امروز آنچه که مورد عمل مقلدین است تقلید از مجتهد اعلم می باشد.

پیشینه ها در تشکیل شورای فتوی: نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که با توجه به سیر مرجعیت و با توجه به اینکه وضع فعلی تابع دستور خاصی نیست و نصی در این باره از پیغمبر و یا امام وارد نشده و به مقتضای زمان چنین وضعی پیش آمده عده ای از روحانیون معتقدند که در شرائط و مقتضیات زمان فعلی نیز ایجاب میکند تغییراتی در شکل و پیچیدگی مرجعیت تقلید داده شود و از جمله پیشنهادات غالب توجهی که شده پیشنهاد تشکیل شورای فتواست به این نحو که بجای تقلید از يك نفر اعلم مجمعی از فقهاء درجه اول تشکیل شود و امر افتاء را در مسائل مختلف بعهده بگیرد. (۱)

گفته میشود پس از تمرکز مرجعیت برای نخستین بار مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (متوفی سال ۱۳۵۵ هجری قمری) نظر داده اند که: لزومی ندارد همه مردم از يك نفر تقلید کنند و لذا بهتر است که ابواب مختلف فقه تخصصی شده و محصلین پس از خواندن يك دوره فقه عمومی يك قسمت از فقه را رشته تخصصی خود قرار داده هر کس که در رشته تخصصی خود بمرحله عالی رسید در همان رشته تخصصی خود مرجع تقلید مردم باشد. (۲)

(۱) - رجوع شود به مقاله آقای جزائری در کتاب مرجعیت و روحانیت.

(۲) - شاید بتوان ریشه این فکر را در بحث از مجتهد مطلق و متجسّی جستجو کرد. زیرا همانطور که گفته شد اگر مندلور از مجتهد مطلق کسی باشد که قوه و ملکه اجتهاد در کلیه احکام بکار برده باشد بطور عادی چنین امری محال بنظر میرسد. و لذا بعید نیست که این فکر از اینجا پدید آمده باشد که با این کیفیت بهتر است افراد متعددی که هر يك ملکه اجتهاد را در راست نباط قسمتی از احکام اعمال کرده اند مورد تقلید مردم واقع شود.

از طرف دیگر مشورت در امر فتوا سابقه داشته و فعلا نیز مراجع تقلید باعده ای از فقهاء مبرز جلسات مشورتی تشکیل میدهند که این عده بنام اصحاب فتوا نامیده میشوند . و همچنین نظریه ای را که کلیه فقهاء شیعه در آن رای واحد دارند حجت دانسته اند و از آن به اجماع نام میبرند . و نیز نظریه اکثریت فقهاء ملاک عمل بوده و آنرا شهرت میگویند . ولی نظر تشکیل شورای فتوا غیر از این موارد بوده و نظریه جدیدی است . طرفداران تشکیل شورای فتوا دلائلی نیز بر مزیت پیشنهاد خود نسبت به وضع فعلی ذکر میکنند که خلاصه آن بدین شرح است :

۱ - اختصاص مرجعیت به یک نفر یا افراد معدود مانع از آن است که محصلین حوزه های علمی فقط تحقیق در یک رشته از علوم مذهبی و یک قسمت از فقه را وجهه همت خود قرار داده و در آن تخصص حاصل نمایند و تا وقتی چنین روشی در مرجعیت معمول است ناگزیر باید در تمام رشته های علوم مذهبی و ابواب فقه تحقیق نمایند و با توجه به گسترش فقه نسبت به دوره های گذشته و وسعت دامنه آن نسبت به زمانهای قبل دیگر کسی نمیتواند هم تمام قسمتها را تحصیل و بالاخره تحقیق و تدریس کند و هم موجب ابتکاری باشد و به پیشرفت آن کمک نماید . و لذا این روش باعث توقف پیشرفت این علوم خواهد شد . ولی با تشکیل شورای فتوا این اشکال حل میشود و مانع ندارد که چند کسی از اعضاء شورای دیگر رشته تخصصی باشند زیرا متخصص رشته های دیگر نیز در شورا هستند . و علاوه بر این که رشته ای شدن این علوم باعث کمال و پیشرفت آن خواهد بود مشتعلین نیز وقت کافی داشته و میتوانند تا حدودی به علوم جدید نیز آشنائی پیدا کنند و اطلاع از اوضاع عصر حاضر که لازمه اجتهاد و صدور فتوا برای نسل فعلی است و اداره امور مذهبی و اجتماعی بدان وابستگی دارد برای آنان ممکن و میسر خواهد بود .

۲ - با توجه به گسترش مذاهب شیعه در محیط های مختلف و با توجه به احتیاجات خاص هر محیط یکنفر نمیتواند نسبت به احتیاجات و موضوعات شرعی مورد نیاز مردم نقاط مختلف که بطور قطع هر یک بیک نوع تکالیفی که خاص محیط آنهاست مبتلا هستند رای بدهد . در چند

کلیات احکام تابع زمان و مکان خاص نیست ولی صدور رای بموجب ادله عناوین ثانوی و در مسائلی مستعد ثبات یا حوادث واقع در هر محیط مستلزم آشنائی به همان محیط خاص است.

مثلاً یکی از مواردی که ایجاب میکند ادله عناوین ثانوی بر ادله عناوین اولیه حکومت کند ضرورت است و تشخیص اینکه آیا واقعاً چنین ضرورتی موجود است و یا تصویری بیش نیست مستلزم آشنائی به همان محیط و اوضاع اجتماعی مختص آن جامعه است و معمولاً کسانی که از یک جامعه بدورند و تحقیقی درباره اوضاع آن جامعه ندارند بحق نمیتوانند در این قبیل مسائل اظهار نظر کنند. در حالیکه با تشکیل شورای فتوا میتوان از نظریه فقهاء نقاط مختلف که به مقتضیات محیط و جامعه منطقه خود واقف هستند استفاده کرد و مشکلات مردم هر ناحیه را با توجه به مقتضیات همان ناحیه حل نمود.

۳ - متخصص شدن در تمام رشته ها برای یک نفر مستلزم طول زمان است و معمولاً یک نفر در دوران پیری ممکن است بدان نائل آید و در این صورت با توجه به وظائف سنگینی مرجع که اداره حوزه ها و اخذ و پرداخت وجوه و پاسخ به سئوالاتی شمار مردم و رفع مشکلات آنها و دیگر امور ناشی از مرجعیت از آن جمله است اداره تمام امور مربوط به مرجعیت از عهده یک نفر خارج است.

۴ - مشورت در امری بناً بدستور خاص شارع لازم است (و شاورهم فی الامر) و خطا و اشتباه در مشورت کمتر دست میدهد و آراء صادره بیشتر با حقیقت تطبیق میکند. خلاصه این روشی است علمی تر زیرا قدرت واقع نمائی آن بیشتر است.

طرفداران این روش در مورد اینکه اگر بین اعضاء شورا در يك مساله توافق نشد چه باید کرد؟ میگویند در این صورت رای اکثریت اعضاء شو را ملاک خواهد بود. و در پاسخ این سؤال که اگر رای اکثریت با رای اعلم مخالف بود چه باید کرد؟

میگویند: در مرحله اول تشخیص اعلم مشکل است و شاید کمتر اتفاق افتد که بتوان واقعاً یک نفر را از هر جهت بر دیگران ترجیح داد و در مرحله دوم رای اعلم وقتی ملاک عمل خواهد بود که با رای اکثریت فقهاء مخالفت نداشته باشد و اگر اکثریت با توجه به استدلال اعلم در مساله ای نظر

کلیات احکام تابع زمان و مکان خاص نیست ولی صدور رای بموجب ادله عناوین ثانوی و در مسائل مستحدثه یا حوادث واقع در هر محیط مستلزم آشنائی بهمان محیط خاص است.

مثلاً یکی از مواردی که ایجاب میکند ادله عناوین ثانوی بر ادله عناوین اولیه حکومت کند ضرورت است و تشخیص اینکه آیا واقعاً چنین ضرورتی موجود است و یا تصویری بیش نیست مستلزم آشنائی بهمان محیط و اوضاع اجتماعی مخصوص آن جامعه است و معمولاً کسانی که از یک جامعه بدورند و تحقیقی درباره اوضاع آن جامعه ندارند بحق نمیتوانند در این قبیل مسائل اظهار نظر کنند. در حالیکه با تشکیل شورای فتوا میتوان از نظریه فقهاء نقاط مختلف که به مقتضیات محیط و جامعه منطقه خود واقف هستند استفاده کرد و مشکلات مردم هر ناحیه را با توجه به مقتضیات همان ناحیه حل نمود.

۳ - متخصص شدن در تمام رشته ها برای یک نفر مستلزم طول زمان است و معمولاً یک نفر در دوران پیری ممکن است بدان نائل آید و در این صورت با توجه به وظائف سنگینی مرجع که اداره حوزه ها و اخذ و پرداخت وجوه و پاسخ به سئوالاتی شمار مردم و رفع مشکلات آنها و دیگر امور ناشی از مرجعیت از آن جمله است اداره تمام امور مربوط به مرجعیت از عهده یک نفر خارج است.

۴ - مشورت در شراری بناً بدستور خاص شارع لازم است (و شاورهم فی الامر) و خطا و اشتباه در مشورت کمتر دست میدهد و آراء صادره بیشتر با حقیقت تطبیق میکند. خلاصه این روشی است علمی تر زیرا قدرت واقع نمائی آن بیشتر است.

طرفداران این روش در مورد اینکه اگر بین اعضاء شورا در یک مسأله توافق نشد چه باید کرد؟ میگویند در این صورت رای اکثریت اعضاء شو راملأ خواهد بود. و در پاسخ این سؤال که اگر رای اکثریت با رای اعلم مخالف بود چه باید کرد؟

میگویند: در مرحله اول تشخیص اعلم مشکل است و شاید کمتر اتفاق افتد که بتوان واقعاً یک نفر را از هر جهت بر دیگران ترجیح داد و در مرحله دوم رای اعلم وقتی ملاك عمل خواهد بود که با رای اکثریت فقهاء مخالفت نداشته باشد و اگر اکثریت با توجه به استدلال اعلم در مسأله ای نظر

مخالفی داشته باشند نظر آنها متبع و قابل قبول است. بنابراین از نظر قواعد شرعی در پیروی از رای اکثریت شورا اشکالی در بین نیست. گذشته از اینکه چنین مواردی کم دست میدهند و در جلسه مشورت اغلب مسائل اختلافی حل شده و رای واحد داده خواهد شد.

در هر حال مخالفان این نظریه جدید صرفنظر از توجه به اشکالات عملی که اجراء این روش در بر دارد عدم اعتنا به قول اعلم را به اتکاء رای اکثریت از اشکال و خدشه خالی نمیدانند. علاوه بر آنکه امر تقلید به اعتقاد مردم و متلذذین وابسته است و در روش فعلی مردم خود با تحقیق از خبرگان از کسی تقلید میکنند که مورد اعتماد آنهاست و به اعتقاد دارند و بعبارت دیگر مرجع تقلید بطور طبیعی و سیله خود مردم و به تشخیص خود آنان از طریق استفسار از خبرگان تعیین میشود در حالیکه باتشکیل شورای فتوا تقریباً یک روش تحمیلی بوجود میآید زیرا مردم خواسته میشود به نظر شورای فتوا که خود در انتخاب اعضاء آن نه دخالت داشته و نه میتوانند دخالت داشته باشند عمل کنند بخصوص آنکه ممکن است افرادی در شورا عضویت داشته باشند که مورد اعتماد و اعتقاد عده ای از مردم نباشند.

نحوه تعیین مرجع تقلید در زمان حاضر: همانطور که گفته شد در زمان حاضر برخی معتقدند که تقلید اعلم واجب نیست ولی قری که مشهورتر است و اکثریت اهل فن از آن طرفداری میکنند و بسلاوه مورد عمل است تقلید اعلم میباشد و علاوه بر اعلیت مرجع تقلید شرط است که صاحب این مقام زنده و عادل و مخالف هواهای نفسانی بوده و شخصیت او کامل باشد و با توجه به اینکه مرجع تقلید را نه مرجع تقلید قبلی تعیین میکند و نه او وظایف یک شورا و اجتماع استبر خود مردم و مکلفین است که شخص واجب صلاحیت را جستجو کنند و تشخیص دهند و در احکام شرعی از وی پیروی و تقلید نمایند. بنابراین انتخاب مرجع تقلید با خود مردم است و برای تشخیص شخص واجب شرائط و انتخاب آن برای هر شخص دوراه و دو طریق موجود است که در زمان حاضر مورد عمل میباشد:

۱ - طریقه شیاع : شیاع در این مورد بدین معنی است که اعلامیت و واجد شرائط بودن یکنفر بقدری شایع است که مورد قبول غالب مردم و اکثریت قریب به اتفاق آنها واقع شده و اکثر مقلدین از چنین شخصی تقلید میکنند ، و عبارت دیگر جای هیچ تردیدی در واجد شرائط بودن چنین شخصی نباشد ، در این صورت هر مقلدی میتواند بدون هیچ تحقیق از چنین شخص تقلید کند و در اخذ مسائل شرعی و احکام مورد نیاز به او یا رساله عملیه وی مراجعه نماید .

۲ - طریقه تحقیق : طریقه تحقیق وقتی مورد عمل است که اعلامیت یکنفر به حد شیاع نرسیده باشد و یا اینکه در بین فقهاء معلوم نباشد که کدام یک صلاحیت بیشتری برای احراز مقام مرجعیت دارند و برای این کار شایسته ترند در چنین موقعیتی بر هر شخص مکلف و مقلدی لازم است که حد اقل از دو فقیه بی نظر و به اصطلاح از دو خبره عادل تحقیق کند و هر کسی را که آن دو به اتفاق تعیین کردند میتواند مورد تقلید شخص مقلد باشد .

با توجه به آنچه که گذشت در زمانی که فقهاء هم طراز وجود دارند مرجعیت تام به یکنفر تعلق نمیگیرد و هر گروهی از مردم بر حسب نتیجه تحقیق خود و یا عوامل دیگری که موجب شهرت یک فقیه در منطقه خاصی است به یک فقیه مراجعه میکنند و او را بعنوان مرجع تقلید خود انتخاب مینمایند و در نتیجه مرجعیت بین چند نفر معدود منحصراً میشود و غالباً در طول زمان که یکنفر از مراجع مذکور شخصیت و لیاقت بیشتری از خود بروز میدهد و منشاء آثار بیشتری واقع میشود و احیاناً بعضی از ایشان جهان را بدور میگویند زمینه مرجعیت نسبتاً تام برای یکنفر فراهم میآید . همانا اگر که پس از گذشت آیه الله آسید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت تقلید شیعه ، بین مرحوم آیه الله بروجردی و آیه الله قمی تقسیم شد و افراد دیگری نیز مانند آیه الله حجت و جرد داشتند که مرجع تقلید جمعی کثیری بشمار میآمدند ولی با درگذشت آنان مرجعیت تام به مرحوم آیه الله بروجردی تعلق گرفت .

معمولاً پس از درگذشت شخصیتی که دارای مرجعیت تام است اگر نقیصی وجود داشته باشد که شخصیت علمی و اجتماعی او برتر از فقهاء دیگر باشد کمتر چنین وضعی پیش میآید و مقام مرجع قبلی

را چنین شخص خود بخرد احراز میکند و اگر شخصیتی که دیگران تحت الشماع مقام علمی و اجتماعی او واقع شوند وجود نداشته باشد همانطور که گفته شد مرجعیت تام به یکتا تعلق نمیگیرد و بین چند فقیه طراز اول تقسیم میشود.

همانطور که در پیش نیز اشاره شد مرجع تقلید را مرجع تقلید قبلی تعیین نمیکند و این عمل از وظایف او نیست ولی یک سلسله علل و عواملی در تعیین یک شخص به این مقام دخالت دارد که از آن جمله دخالت غیر مستقیم مرجع قبلی است بله یعنی که معمولا مراجع تقلید شخصی را تعیین میکنند که مقلدین آنها میتوانند در مورد احتیاطات آنها به آن شخص رجوع نمایند. یعنی مواردی را که مرجع تقلید فتوای صریحی نسبت به آنها نداده و به احتیاط حکم آنرا تعیین نموده مقلدین میتوانند به فقیهی که از طرف مرجع تقلید تعیین شده رجوع نمایند و فتوای او را مورد عمل قرار دهند.

البته این عمل بمنظور تعیین کسی بعنوان جانشین خود نیست ولی این عمل دلالت دارد به اینکه مرجع تقلید پس از خود چنین شخصی را اعلام میداند و بدینوسیله صلاحیت او را تایید کرده است و همین عمل مرجع تقلید یعنی تعیین کسی که مورد مراجعه مردم در احکام احتیاطی او باشد موجب شهرت و تایید صلاحیت آن کس را فراهم میآورد و از جمله قرائنی است که موجب میشود اعتماد مردم به او جلب شود و زمینه مرجعیت او را فراهم آورد. ولی نه این عمل مرجع تقلید قبلی بر کسی الزام آور است و نه حتما موجب آن خواهد بود که آن شخص مرجع تقلید بعدی باشد بلکه گاهی از جمله عوامل تعیین یک شخص بمقام مرجعیت بشمار میآورد در واقع در معرفی یکتا برای نامزدی این مقام بی اثر نیست.

مرجع تقلید رئیس روحانیت و تشکیلات آن نیز به شمار میآید و در مواقعی که مراجع تقلید متعدد وجود دارد ریاست روحانیت نیز بین آنان تقسیم میشود و به عبارت دیگر همه آنان رؤساء روحانیت به شمار میآیند.

بخش دوم

فصل پنجم

مراجع تقلید و روش مذهب تشیع

لزغیت امام عصر (ع) تا زمان حاضر

مراجع تقلید وروءاء مذهب تشیع از غیبت امام عصر (ع)

تا زمان اخیر

در این بحث شرح حال مختصر ۵۸ تن از بزرگترین مراجع تقلید وروءاء مذهب تشیع آورده شده است . البته نباید تصور کرد که مراجع تقلید شیعه در سراسر این دوره به همین ۵۸ تن منحصر بوده اند . و با توجه به اینکه تقریباً تا قبل از صاحب جواهر (متوفی به سال ۱۲۶۶) تمرکز مرجعیت وجود نداشته و در سراسر جهان تشیع یک نفر به عنوان مرجع اکل شیعه تعیین نمیشده و در هر یک از نقاط که مجتهدی وجود داشته مرجع مردم در مسائل شرعی به شمار میآمده است . و پس از آنکه تمرکز مرجعیت نیز به وجود آمده آنچنان نبوده است که غیر از مرجع کل واقعا هیچکس دیگر مرجع تقلید نباشد . بلکه در دوره تمرکز مرجعیت نیز مجتهدان دیگری منتها به صورت مرجع محلی وجود داشته اند . به خصوص در فواصل در گذشت یک مرجع بزرگ تا تعیین مرجع بعد از او افراد متعددی در طراز یکدیگر این سمت را به عهده داشته اند و لذا نمیتوان تعداد مراجع تقلید را به ۵۸ نفر محدود کرد . ولی این ۵۸ نفر بزرگترین افراد این طبقه بوده و بعلاوه کسانی که از صاحب جواهر به بعد از آنان نامبرده شده افرادی هستند که تقریباً مرجعیت تام نصیب آنان شده است .

* * *

زمان مرجعیت تقلید را از غیبت امام عصر (ع) تا عصر حاضر از نظر گاههای

مختلف به دوره های متعددی میتوان تقسیم کرد . دوره های مورد نظر که صرفاً از بررسی

شرح حال و وضع مراجع در طول زمان استنتاج شده به شرح زیر است :

۱- مرجعیت تقلید از نظر تابعیت مراجع به سه دوره تقسیم میگردد :

دوره اول — دوره ایرانیان و اعراب است . به این معنی که در زمانهای نزدیک به یکدیگر گاهی مرجعیت با مراجع ایرانی و زمانی با مراجع عرب (غالباً " از عراق عرب) بوده است . این دوره از صدوق اول (متوفی به ۳۲۹) شروع و به ابن شهر آشوب — (توفی به سال ۵۸۸) ختم میشود . در این دوره یازده تن از ایرانیان و هفت تن از مردم عرب مرجعیت داشته اند .

دوره دوم — دوره دوم دوره اعراب است به این معنی که مراجع شیعه در این دوره از مردم عرب (غالباً " عراق عرب) بوده اند . این دوره از ابن ادریس (متوفی به سال ۵۹۸) شروع و به شیخ بهائی (متوفی به سال ۱۰۳۰) ختم میگردد . در این دوره ۱۵ تن از مردم عرب مرجعیت داشته اند . و تنها یک ایرانی (محقق اردبیلی) به این مقام نائل آمده است .

دوره سوم — دوره ایرانیان است . این دوره که اول آن مقارن با اوائل سلسله صفویه است از مجلسی اول (متوفی به سال ۱۰۷۰) شروع و به آیه الله بروجردی ختم میشود . در این دوره ۲۲ ایرانی به مقام مرجعیت رسیده اند . در حالیکه از مردم عرب فقط دو تن به این مقام نائل آمده اند .

۲ — زمان مرجعیت تقلید از نظر محل تحصیلات عالی مراجع به چهار دوره تقسیم میگردد :

دوره اول — دوره ایران و عراق عرب است . به این معنی که در این دوره مراجع تقلید در زمانهای نزدیک به هم برخی در ایران و برخی در عراق تحصیلات عالی خود را به پایان رسانده اند . این دوره (عیناً " مانند دوره اول از نظر تابعیت مراجع) از صدوق اول شروع و به ابن شهر آشوب ختم میشود . در این دوره ده تن از مراجع در عراق و پنج تن در ایران تحصیلات عالی خود را طی کرده اند . محل تحصیلات عالی سه تن از مراجع این دوره بدست نیامد .

دوره دوم - دوره عراق عرب است . این دوره نیز مانند دوره اول از نظر تابعیت مراجع است به این معنی که از ابن ادریس شروع و به صاحب معالم (متوفی به سال ۱۰۱) ختم میشود . در این دوره ۱۵ تن که به مرجعیت رسیده اند بدون استثناء تحصیلات عالی آنان در عراق بوده است .

دوره سوم - دوره ایران است . این دوره تقریباً مصادف و مقارن با سراسر دوره صفویه است و از شیخ بهائی شروع و به ملا اسماعیل خواجهائی (متوفی به سال ۱۱۷۳) ختم میشود . از یازده تن مراجع تقلید این دوره ده تن آنان تحصیلات عالی خود را در ایران (اصفهان) طی کرده اند .

دوره چهارم - دوره چهارم مجدداً دوره عراق عرب است . این دوره از - وحید بهبهانی (متوفی به سال ۱۲۰۸) شروع و به ایه الله بروجردی ختم میشود . در این دوره که ۱۵ مرجع وجود داشته بدون استثناء تحصیلات عالی خود را در عراق طی کرده اند . منتها جز یکتن از آنان بقیه ایرانی هستند .

۳ - چنانچه بخواهیم از نظر محل اقامت مراجع تقلید در زمان مرجعیت نیز دوره هائی تعیین کنیم . عیناً دوره های چهارگانه بالا را خواهیم داشت .

۴ - مرجعیت از نظر تمرکز و عدم تمرکز به دو دوره تقسیم میشود :

اول - دوره عدم تمرکز از زمان صدوق اول تا زمان صاحب جواهر (متوفی به سال ۱۲۶۶) .

دوم - دوره تمرکز مرجعیت از زمان صاحب جواهر تا ایه الله بروجردی .
نکته : از زمان ابن ادریس (متوفی به سال ۵۹۸) تا صاحب معالم (متوفی به سال ۱۰۱) تمام مراجع تقلید شیعه از مردم عرب بوده و تحصیلات عالی همه آنان

در عراق بوده است . (غیر از محقق اردبیلی که ایرانی و تحصیلات او در عراق بوده است) ولی از اوایل دوره سلطنت صفویه تا آخر دوره مذکور تمام مراجع تقلید ایرانی بوده اند و تحصیلات عالی خود را در اصفهان طی کرده اند . با سقوط سلسله صفویه مجدداً مرجعیت تقلید چه از نظر محل تحصیلات عالیه مراجع و چه از نظر محل اقامت آنان به عراق عرب منتقل میشود و تا زمان آیه الله بروجردی ادامه داشته است .

از بررسی شرح حال ۵۸ تن مراجع تقلید که در این بحث ذکر شده نتایج دیگری نیز به شرح زیر بدست میآید :

۳۴ نفر آنان ایرانی و ۲۴ تن از مردم عرب بوده اند . (از مراجع عرب ۱۶ نفر عراقی - ۷ نفر اهل شام و ۱ نفر اهل عمان میباشند) .

۱۴ نفر آنان تحصیلات عالی خود را در ایران و ۴۰ نفر از این جمع تحصیلات عالی خود را در عراق طی کرده اند . محل تحصیلات عالی چهار تن از آنان بدست نیامد .

۱۸ نفر از مراجع مذکور در زمان مرجعیت خود در ایران سکنی داشته و ۴۰ نفر از آنان در عراق و ۶ نفر در شام اقامت داشته اند .

تا آنجا که از شرح حال مراجع مذکور بدست میآید ۳۱ تن آنان از خاندان علم و روحانیت بوده اند . غالباً " پیشینیان از مراجع مذکور از نظر طبقه اجتماعی از خاندان علم و روحانیت به شمار میآیند و علماء یک قرن اخیر غالباً " از خاندان غیر روحانی و غیر علمی برخاسته اند .

۴۸ نفر آنان از مردم شهر و ۱۱ تن از روستا و ده به شمار میآیند . سمت استادی و شاگردی بین اکثریت قریب به اتفاق مراجع مورد بحث مجعداًست . عریک از آنان شاگرد مرجع قبل از خود بوده است .

اینک شرح ۵۸ تن از مراجع تقلید و رؤساء مذاهب شیعه که مورد

بررسی ما قرار گرفته به ترتیب تقدم زمانی در زیر آورده میشود . :

(۱) در تهیه شرح حال مراجع مذکور کتب معروف رجال و تراجم واحوال مانند رجال نجاشی - فهرست و رجال شیخ طوسی - امل الامل شیخ حر عاملی فواید الرجالیه سید بحر العلوم - روضات الجنات - نامه دانشوران ناصری و ریحانه الادب مورد استفاده ما بوده است - و در هر مورد به بیشتر این کتب مراجعه و مطالب آنها با یکدیگر مقایسه شده است . ولی از ذکر اینکجه هر جمله و عبارت از چه کتابی نقل شده خود داری گردیده . زیرا مراجعه به شرح حال این افراد در کتب مذکور که به ترتیب خاصی مرتب شده آسان است . و در عین حال مآخذ مواردی که لازم بوده ذکر شده است .

۱ - صدوق اول (متوفی به سال ۳۲۹ هـ - ق)

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق اول و ابن بابویه از دانشمندان زمان غیبت صفرا (۱) میباشد که در قم میزیسته و در آنجا به کسب نیز اشتغال داشته است . اساتید وی به نقل نامه دانشوران ناصری سعد بن عبدالله - اشعری قمی و حسین بن محمد بن عطار و عبدالله بن جعفر حمیری و قاسم بن محمد نهاوندی بوده اند . در زمان وی حسین بن منصور حلاج به قم رفته و دعوی وکالت و سنارت امام عصر (ع) را داشته که مورد انکار وی واقع شده است . علی بن بابویه به بغداد مسافرت کرده و با حسین بن روح نوبختی یکی از نواب اربعه امام عصر (ع) ملاقات^(۲) نموده و مسائلی را از او پرسیده است . و به نقل نجاشی پس از این مسافرت و سیل - حسین بن روح نامه ای به امام عصر (ع) تقدیم نموده و در آن تقاضای فرزند نموده که امام در پاسخ فرموده اند : " این موضوع از خداوند خواسته شده و به زودی دو فرزند پسر خوب روزی تو خواهد شد " . یکی از این دو فرزند محمد بن علی معروف به صدوق است که شرح حال وی خواهد آمد و فرزند دیگر حسین بن علی است که او نیز از محدثان بنام شیعه بوده است .

(۱) مدت زمانی را که نواب اربعه امام عصر (ع) با آنحضرت ارتباط داشته اند و واسطه بین امام و شیعیان بوده اند غیبت صفرا مینامند . و پس از فوت آخرین نواب اربعه که این ارتباط قطع شده یعنی از سال ۳۲۹ به بعد زمان غیبت کبرا نامیده میشود .

(۲) - نواب اربعه عبارت هستند از : عثمان بن سعید - محمد بن عثمان (متوفی به سال ۳۰۴ یا ۳۰۵) - حسین بن روح نوبختی (۳۲۶) - علی بن محمد السمری (۳۲۹) .

نجاشی تاریخ مسافرت ابن بابویه را به بغداد نقل نکرده و نامه دانشوران -
ناصری به نقل از ابوالحسن لوزانی تاریخ این مسافرت را سال ۳۲۸ قید نموده است
ولی باتوجه به اینکه ابن بابویه در سفر خود به بغداد با حسین بن روح ملاقات نموده
این تاریخ صحیح نیست زیرا حسین بن روح به سال ۳۲۶ درگذشته است .

اعقاب ابن بابویه از طبقه اهل علم بوده اند و دو فرزند او از محدثان بنام
شیعه به شمار می آیند . در حدود ۱۹ تالیف در مواضع مختلف از وی بر شمرده اند
که یکی از آنها کتاب الطب است . وفات وی به سال ۳۲۹ هجری در قم
رخ داده و مقبره وی در قم هم اکنون معلوم و معروف است .

برخی از کتب مانند سفینه البحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی
(متوفی به سال ۵۸۸) و روضات الجنات به نقل از احتجاج نقل میکنند که : امام عسکری
(ع) نامه برای وی فرستاده که در آن نامه او را به لفظ شیخی و معتمدی و فقیهی مخاطب
فرموده اند . متن این نامه بر قبر وی نیز نگاشته شده است . چنانچه صدور این نامه از -
ناحیه امام عسکری (ع) برای ابن بابویه صحت داشته باشد باید قبول کرد که وی علاوه
بر درك زمان امام عسکری (ع) در آن وقت درسینی نیز بوده که به مقام نقاهت
و شیخوخت نائل آمده تا از طرف امام به عنوان شیخی و فقیهی مخاطب شده است . و به
همین جهت ما او را بر کلینی مقدم ذکر کردیم زیرا معلوم نیست که کلینی زمان امام عسکری
را درك کرده باشد . اما تردید در صحت صدور نامه از این جهت است که :

۱ - علی بن بابویه ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری فوت شده و لازمه صحت صدور
نامه این است که وی در زمان امام عسکری (ع) درسنی بوده که فقیه و شیخ شناخته شده است
و در اینصورت باید دست کم بیش از یکصد سال عمر کرده باشد در حالیکه در هیچ کجا
طول عمر وی ثبت نشده و جز معمرین به شمار نیامده است .

۲ - قدیمترین کتب رجال (رجال و فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی) از این

موضوع ساکت هستند .

۳ - گویا غیر از این نامه قرینه دیگری درست نیست که وی زمان امام عسکری را درک

کرده باشد .

۲ - ثقه الا سلام کلینی (متوفی به سال ۳۲۹)

ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی را زی اهل کلین از قراء فشافویه

در نزدیکی شهرری بوده و مقبره پدر وی نیز هم اکنون در کلین معلوم است .

کلینی در بغداد میزیسته ولی معلوم نیست که از چه سالی به بغداد مهاجرت

نموده است . دائی وی به نام علان کلینی از محدثان شیعه است که کلینی بلا واسطه -

احادیث زیادی از او روایت کرده و گفته شده که علان استاد او نیز بوده است .

کلینی را مجدد مذنب شیعه در قرن سوم دانسته اند . شش تا لیف داشته که -

مهمترین آنها کتاب کافی است . کتاب کافی یکی از کتب اربعه شیعه و مهمترین آنهاست .

وی بیست سال از عمر خود را به تألیف کتاب صرف کرده و مبنای این تألیف اصول ربعمائه (۱)

بوده است .

کلینی و نیز صدوق اول با خلفاء عباسی معاصر بوده اند و اواخر عمر آن دو با

خلافت راضی بیستمین خلیفه عباسی معاصر است . و در همین ایام سامانیان و آل زیار و

و آل بویه هر یک در قسمتی از ایران حکومت داشته اند .

(۱) اصول جمع ، اصل است و اصل در اینجا به معنی مجموعه ایست که سخنان امام علیه السلام در آن جمع آوری شده است . این نام پس از زمان تألیف این مجموعه ها و پس از زمان ائمه دوازده گانه بر این قبیل مجموعه ها نهاده شده است و بدان علت بوده است که این مجموعه ها اصل و مبنای تألیفات شیعه پس از زمان ائمه (ع) بوده است .

۳- ابن ابی عقیل عمانی

حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی از دانشمندان قرن چهارم هجری است ولی تاریخ فوت وی درست نیست . وی معاصر کلینی و از مشایخ ابن قولویه بوده و اولین کسی است که در اول غیبت کبرا فقه شیعه را تهذیب و باقواعد اصولی تطبیق نمود و باب اجتهاد را گشود و پس از وی ابن جنید اسکافی همین طریق را پیموده است . ولذا از این دو به " قدیمین " نام میبرند . ابن ابی عقیل اهل عمان بوده . همان بر وزن غراب از امارات بحر عمان و برون - عطار پایتخت فعلی کشور اردن هاشمی است و ابن ابی عقیل به یکی از این دو ناحیه منسوب است ولی صاحب اعیان الشیعه او را اهل عمان امیر نشین بحر عمان میدانند .

۴- ابن قولویه (متوفی حدود ۳۶۹)

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه قمی در عراق عرب میزیسته و در همانجا نیز فوت شده و در کاظمین نزدیک قبر شیخ مفید به خاک سپرده شده است . پدر و برادر وی - (علی بن محمد) نیز از محدثان و روای شیعه بوده اند . ابن عقیل عمانی از مشایخ ابن قولویه بوده و ابن قولویه از مشایخ شیخ مفید به شمار میآمده است . پدر ابن قولویه در قم فوت شده و مقبره او هم اکنون در قم معلوم است . وی با خلفاء عباسی معاصر بوده و او آخر عمر او با خلافت طایع و اوائل خلافت قادر مصادف است . در همین زمان سامانیان و آل زیار و آل بویه هر یک بر قسمتی از ایران حکومت داشته اند و همین وقت است که خلفاء عباسی با زیچیه دست آل بویه (دیلمیان) بوده اند .

۵ - ابن جنید اسکافی

محمد بن احمد جنید فقیه - اصولی - ادیب - متکلم و محدث بوده و در فتح باب اجتهاد از ابن ابی عقیل عمانی پیروی کرده است و لذا در فتوای آن دو اختلاف خیلی کمی موجود است . وی و ابن ابی عقیل عمانی نخستین کسانی هستند که باب اجتهاد را در مذهب شیعه گشوده اند و به همین جهت از این دو به " قدیمین " نام میبرند . ابن جنید منسوب به اسکاف است و اسکاف ناحیه ایست بین بغداد و نهر روان و به گفته یاقوت در معجم البلدان بنی جنید از رؤساء این ناحیه و به بزرگواری و کرم معروف - بوده اند .

ابن جنید از مشایخ شیخ مفید و نیز از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی بوده است و پیش از پنجاه جلد کتاب در فقه - اصول - کلام - ادبیات و جزاینها نگاشته است . برخی از کتب متأخر تاریخ وفات او را به سال ۳۸۱ نوشته اند ولی مسلم نیست و گویا قبل از این تاریخ فوت شده باشد . و به نقل روضات این اشتباه از آنجا ناشی شده که صاحب فوائد وفات ابن جنید را به سال ۳۸۱ درری ذکر نموده و این توهم از تاریخ فوت شیخ - صدوق درری که در همین تاریخ بوده برای صاحب فوائد دست داده است . علی القاعده سخن روضات صحیح است زیرا ابن جنید درری نمیزیسته است به هر حال ابن جنید با معزالدوله دیلمی معاصر بوده و در ایام حکومت او (۳۲۰ - ۳۵۶) به سر میبرده است .

۶ - صدوق (متوفی به سال ۳۸۱)

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که به صدوق و ابن بابویه معروف است در ری میزیسته و قبری به نام ابن بابویه در شهر ری معروف است . صدوق از بزرگترین علمای و محدثان شیعه است که به عنوان رئیس المحدثین از او نام میبرند . به سال ۳۵۵ به بغداد رفته و سمت استادی شیخ مفید را داشته است . گفته شده که خود شاگرد پدر بوده است . پدر (صدوق اول) و برادر او نیز از بزرگان محدثان شیعه بوده اند . صدوق نیز در رکن الدوله دیلمی مقام و منزلت والائی داشته و سلطان بسیار از او احترام میکرد . است . از عقاید خاص او اینکه سهو کردن پیغمبر و ائمه را ممکن و جائز میدانسته و گفته است که اول مرتبه غلو نفی سهو از ایشان است . صاحب روایات معتقد است که این عقیده وی مبتنی بر استفاده او از ظاهر احادیثی است که از روی تقیه صادر شده است . شاید بتوان گفت : منظور صدوق این نبوده که سهو پیغمبر (ص) در مقام قانونگذاری و سهو ائمه در مقام نقل طریقه قانونگذار جائز و ممکن است . بلکه منظور وی جواز و امکان سهو پیغمبر و ائمه در موضوعات و امور شخصی خود آنان است که در این صورت بر این عقیده اشکالی مترتب نیست . تا لیفات صدوق را تا حدود ۳۰۰ نفره بر شمرده اند . وی با دیالمه ری و اصفهان و قادر بیست و پنجمین خلیفه عباسی معاصر بوده است .

۷ - شیخ مفید (متوفی به سال ۴۱۳)

ابو عبد الله محمد بن نعمان مولدوی عکبرا (۱) و تحصیل و نشاء و نمای او در بغداد بوده است . در فقه - اصول - کلام - حدیث و رجال متبحر بوده است . شاگرد شیخ ابو عبد الله (۱) - عکبرا بروزن مقتدا نام محلی بوده است در نزدیکی بغداد .

جمل و جعفر بن محمد بن قولویه بوده . بسیاری از بزرگان شیعه از جمله سید رضی و شریف مرتضی و ابوالفتح کراچکی و شیخ طوسی و سالا بن عبدالعزیز ديلمی از شاگردان وی بوده اند .

تالیفات وی را دوست کتاب بر شمرده اند که ۱۸ جلد آن در هنگام تالیف بحار نزد علامه مجلسی موجود بوده است .

۸ - شریف مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی معروف به شریف مرتضی و سید مرتضی و علم الهدی در بغداد نزد شیخ مفید درس خوانده و جامع علوم عربیت - انساب - کلام - حکمت - فقه - اصول - تفسیر - حدیث - رجال - شعر - خطابه و دیگر علوم معمول زمان خود بوده است . وی مجتهد مذهب شیعه در رأس قرن چهارم هجری شمرده شده است .

پدرش سید ابوالاحمد حسین مردی بزرگ بوده و نزد خلفاء عباسی و بویهیان قدر و منزلتی عظیم داشته و نقابت سادات باوی بوده است و این سمت پس از وی به فرزندش سید رضی و سپس به شریف مرتضی تفویض شده است .

سید مرتضی مردی بسیار ثروتمند و دارای املاک فراوانی بوده و به تمام شاگردان خود مقرری میداده که از جمله به شیخ طوسی ماهیانه ۱۲ دینار میپرداخته است و حتی يك تن یهودی که در علم نجوم شاگرد وی بوده از مقرری سید برخوردار بوده است .

سید کتابخانه معظمی داشته که تعداد کتب آنرا به هشتاد هزار و پهرخی به ۱۱۴ هزار برآورد کرده اند و به قول صاحب بن عباد برای نقل آنها ۷۰۰ شتر لازم بوده است .

پس از آنکه قسمت عظیمی از کتابهای او را به بزرگان اهدا کردند بقیه را به ۳۰ هزار دینار تقویم نمودند *

بسیاری از بزرگان شیعه مانند شیخ طوسی - قاضی ابن براج - ابوالفتح کراچکی و سالا بن عبدالعزیز شاگرد وی بوده اند *

در حدود ۹۰ تا لیف از وی برشمرده اند و گفته اند که تمام مصنفات وی ابتکاری و - تا سبسی بوده است و رنگ تقلید از پیشینیان را نداشته است *

دیوان او حاوی بیش از ۲۰ هزار بیت است که منتخبی از مجموع اشعار اوست *

سید در اواخر عمر با قائم بیست و ششمین خلیفه عباسی (۴۲۲ - ۴۶۱) و سلاجقه بزرگ (۴۲۵ - ۵۵۲) معاصر بوده است *

۹ - کراچکی (متوفی به سال ۴۴۹)

(۱)
ابوالفتح محمد بن علی الکراچکی از شاگردان شیخ مفید و شریف مرتضی بوده * در دهه دوم قرن پنجم در مصر میزیسته و در آنجا از دانشمندان اهل سنت نیز علم آموخته است * وی در فقه - حدیث - اصول دین - نجوم - هیاهات و دیگر علوم معمول زمان خود تا لیفاتی داشته و در حدود ۳۰ تا لیف از وی برشمرده اند *

معاصر با سلاجقه بزرگ و خلفاء عباسی بوده * اواخر عمر او با ایام خلافت قائم (۴۲۲ - ۴۶۲) مصادف بوده است *

۱۰ - شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰)

شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی در فقه - اصول - حدیث - رجال ادب و کلام متبحر بوده و در هر یک از این علوم تا لیفات با ارزشی بجا گذاشته است * تبیان در

(۱) - کراچکی قریه کوچکی است در واسط واقع در عراق عرب *

تفسیر قرآن - استبصار و تهذیب در حدیث که هر دو از کتب اربعه شیعه است نهاییه
و مبسوط خلاف در فقه - عده در اصول - رجال و فهرست در علم رجال و کتب بسیاری در کلام
از تالیفات اوست . مجموعه " تالیفات او را در حدود ۴۰ کتاب بر شمرده اند .
شیخ به سال ۴۰۸ هجری به بغداد رفته و شاگرد شیخ مفید و شریف مرتضی به شمار
میآمده سپس خود بر مسند تدریس نشسته و خلیفه وقت القائم بامر الله کرسی درس کلام را که
خاص اعلیٰ علماء زمان بوده به وی سپرده است . به سال ۴۴۷ که طغرل بیک به بغداد
وارد شد در فتنه مذهبی که بپا ساخت "مکتبة الشیعه" از تالیفات ابونصر سابور وزیر بها
الدوله دیلمی و بیت الحکمه از تالیفات هارون الرشید با دهها هزار کتاب از بهترین آثار -
اسلامی به آتش افکنده شد و در این گیر و دار کرسی درس و کتب شیخ طوسی را نیز سوختند .
شیخ ناگزیر به سال ۴۴۸ به نجف مهاجرت نمود و مجلس درس خود را در آنجا تاسیس کرد
و به عبارت دیگر حوزه علمیه نجف را بنیان نهاد و لذا شیخ را مؤسس حوزه نجف در سال
۴۴۸ میدانند . سیصد تن از مجتهدان شیعه شاگرد وی بوده اند و گفته شده است که تعداد
شاگردان سنی او بیش از شاگردان شیعه او بوده اند .
شیخ با سلاجقه بزرگ و قائم بیست و ششمین خلیفه عباسی معاصر بوده به سال
۴۶۰ هجری فوت شده و در نجف دفن گردیده است .

۱۱ - سالار بن عبدالعزیز (متوفی به سال ۴۶۳)

حمزه بن عبدالعزیز دیلمی ملقب به سالار و سالار (گویا معرب سالار است) اهل
دیلم گیلان (رشت فعلی) است و از این ناحیه به عراق عرب مهاجرت کرده و نزد شیخ طوسی
و شریف مرتضی درس خوانده است . وی به نیابت سید مرتضی در بغداد تدریس میکرده و نیز
از طرف وی در حلب منصب قضا و داوری داشته است . وی نخستین کسی است که به حرمت

نماز جمعه در زمان غیبت امام فتوا داده است . تا لایفاتسی از وی بر شمرده و مدفن او را خسرو شاه تبریز ذکر نموده اند .

۱۲ — ابن براج (متوفی به سال ۴۸۱)

قاضی عبدالعزیز بن براج اهل شام و از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی بوده منصب قضا در طرابلس از طرف سید مرتضی به وی تفویض شده و نیابت شیخ طوسی را در بلاد شام به عهده داشته است . ۱۱ تا لایف از وی ثبت شده است .

۱۳ — ابوعلی (متوفی به سال ۵۰۰)

ابوعلی حسن بن محمد بن حسن فرزند شیخ طوسی و مشهور به مفید ثانی شاگرد پدر خود بوده و تمام مصنفات پدر را نزد او خوانده است . از تا لایفات وی شرح نهاییه است . ابوعلی با مستظهر (۴۸۷ — ۵۱۲) بیست و ششمین خلیفه عباسی معاشر بوده است .

۱۴ — محمد بن ابوالقاسم آملی

ابو جعفر محمد بن ابوالقاسم آملی طبری صاحب کتاب بشاره المصطفی لشیعته المرتضی و تا لایفات دیگر از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی و از اساتید قطب الدین راوندی بوده است .

۱۵ — شیخ طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸)

ابوعلی فضل بن حسن بن فضل صاحب تفسیر عظیم و مشهور مجمع البیان و تا لایفات دیگر در حدود ۸۰ سال عمر کرده است . وی در مشهد میزیسته و از سال ۵۲۳ هجری بیست و پنج سال آخر عمر خود را در سبزوار به سر برده و مدفن او در مشهد و مقبره وی در خیابان طبرسی

مشهد معروف است *

پسرونوه و دیگر اقارب وی از دانشمندان شیعه به شمار میآیند * در منسوب بودن او به تفرشویا طبرستان اختلاف است ولی صحیح این است که وی به تفرش منسوب و اصل وی از آن ناحیه است * طبرس و طبرش معرب تفرش است * در بسیاری از متون قدیم کلمه طبرس و طبرش بجای تفرش بکار برده شده و بنا به نقل روضات الجنات صاحب ریاض به نقل از علامه مجلسی طبرس را معرب تفرش دانسته است * به هر حال تفرش در زمان طبرسی از نواحی قم و اکنون از نواحی اراک به شمار میآید (۱) *

ابوعلی فرزند شیخ طوسی از اساتید مشایخ طبرسی به شمار میآمده و طبرسی خود از مشایخ قطب راوندی و شاذان بن جبرئیل قمی بوده است * طبرسی با سلا حقه بزرگ معاصر بوده است *

۱۶ - قطب الدین راوندی (متوفی به سال ۵۷۳)

سعید بن هبته اله حسن راوندی فقیه - متکلم - محدث - مفسر - شاعر و از خاندان علم بوده است * جد و پدر و برادر و فرزندان او از علماء شیعه به شمار میآمده اند * وی از مردم راوند قریه ای از قراکشان و در قم ساکن بوده است * قبر وی هم اکنون در صحن بزرگ حضرت فاطمه معصومه معلوم و معروف است * از مشایخ ابن شهر آشوب و معاصر با تاپکان و خوارزمشاهیان است * پیش از چهل تالیف از وی بر شمرده اند *

(۱) - در این مورد به تحقیقات عمیق آقای دکتر حسین کریمیان در جلد اول "طبرسی و مجمع البیان" مراجعه شود *

۱۷ — ابن زهره حلبی (۵۱۱ — ۵۸۵)

ابوالمکارم حمزه بن علی صاحب کتاب " غنیة الفروع العلمی الاصول والفروع " در حلب میزیسته و در همانجا نیز فوت شده است . خاندان وی به نام بنی زهره یا آل زهره یکی از خاندانهای بزرگ علمی شیعه در حلب بوده و بسیاری از افراد این خاندان از جمله جد و پدر و برادر و عموزادگان و برادر زادگان وی از فقهای شیعه به شمار میآمده اند . و بنا به نقل روایات این خاندان از احفاد امام صادق (ع) میباشند .

ابن زهره دهه آخر عمر را با ناصر (۵۷۵ — ۶۲۲) سی و چهارمین خلیفه عباسی معاصر بوده . و در اواخر عمر وی ایوبیان حلب بر محل اقامت او حکومت داشته اند و پیش از ایوبیان حکومت حلب با دولت فاطمی مصر بوده است .

۱۸ — ابن شهر آشوب (متوفی به سال ۵۸۸)

رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی فقیه — محدث — رجالی — متکلم ادیب — مفسر و اعظم و شاعر بوده است — وی از مردم ساری بوده پدر و جد او نیز از علمای شیعه به شمار میآیند . جد او از شاگردان شیخ طوسی بوده است . ابن شهر آشوب نزد زمخشری صاحب کشف از علمای اهل سنت نیز تحصیل کرده است وی به حلب مهاجرت کرده و در همانجا نیز فوت شده است .

۱۹ — ابن ادریس (متوفی به سال ۵۹۸)

محمد بن احمد بن ادریس الحلّی (۱) صاحب کتاب " السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی " از — شاگردان ابن زهره حلبی بوده است . خاندان وی اهل علم بوده و شیخ طوسی جد مادری

(۱) — حله از شهرهای عراق عرب است .

اوبه شمار میآمده مادر مادر او نیز زنی فاضل بوده است .

اهمیت ابن ادریس بیشتر از آن جهت است که غالب فقهاء پس از شیخ طوسی تحت تأثیر عظمت شیخ واقع شده و از وی تبعیت میکردند و فتوای او را محترم شمرده بر وفق آن عمل مینمودند و لذا بیم آن میرفته که در بین شیعه نیز روشی مانند روش اهل سنت که از چند امام تقلید میکنند به وجود آید . اما ابن ادریس که صاحب رأی و دارای استقلال فکری بوده این نگرانی را از بین برده و مانع به وجود آمدن روشی که وقوع آن احتمال میرفته گردیده است و لذا بسیاری از آراء و فتوای او با آراء شیخ طوسی مخالف است .

ابن ادریس وضو گرفتن مانند اهل سنت یعنی شستن دست را از سر انگشتان تا مرفق جایز میدانسته و گفته است که قرآن مجید جز شستن دستوری نداده است . وی شاگرد ابن زهره حلبی بوده و گویا محل اقامت وی حله بوده است .

۲۰ - ابن نمط (متوفی به سال ۶۳۶)

ابو ابراهیم نجیب الدین محمد بن جعفر بن عبده الله بن نمای حلی از اساتید و مشایخ محقق حلی و شیخ یوسف پدر علامه حلی بوده است . ابن ادریس از مشایخ ابن نمابه شمار میآید . خاندان ابن نمای از طبقه اهل علم بوده و پدران و فرزندان او در زمره این طبقه بوده اند . وی به سال ۶۳۶ در حله وفات یافته و بامستعصم (۶۴۰-۶۶۵) سی و هفتمین و آخرین خلفاء عباسی بغداد معاصر بوده است .

۲۱ - سید بن طاووس (متوفی به سال ۶۶۴)

رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس حلی علاوه بر مقام او در فقه ادیب و شاعر و منشی بوده است . وی از کثرت تقوا از دادن فتوا خودداری مینموده و غالباً تألیفات

وی در ادعیه و عبادات است . از میان بیشتر از ۴۵ تا لیف او تنها يك كتاب به نام
" غياث الوری " در فقه می باشد .

خاندان ابن طاووس یکی از خاندانهای علمی شیعه است و بسیاری از افراد این
خاندان از مفاخر علمی شیعه به شمار می آیند . برادر سید از فقهاء و محدثان بزرگ
بوده و بیش از ۸۰ تا لیف داشته . مادر مادر او نیز که دختر شیخ طوسی بوده از زنان
فاضل به شمار می آمده است . سید بن طاووس در نجف دفن شده و از علما دوره مضمول است .

۲۲ - محقق حلی (۶۰۲ - ۶۷۶)

شیخ الفقهاء * جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید همدانی معروف به محقق صاحب کتاب شرائع
(شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام) از فقهاء بزرگ شیعه و مردی حکیم و ادیب بوده
است . کتاب او به نام شرائع از جمله کتب مهمی است که همواره پس از وی مورد توجه فقهاء
و دانشمندان قرار گرفته است . پدر و جد وی نیز از طبقه اهل علم بوده و محقق شاگرد آن
دو بوده است . وی مبتکر روش جدیدی در فقه بوده و در زمان وی مرکزیت علمی شیعه از نجف
به حله منتقل شده و این مرکزیت تا زمان محقق اردبیلی (متوفی به سال ۹۹۳) ادامه داشته و
با ظهور مقدس اردبیلی مجدداً " مرکزیت علمی شیعه به نجف بازگشته است .

بسیاری از بزرگان شیعه از جمله علامه حلی از شاگردان وی بوده اند .

محقق معاصر خواجه نصیر الدین طوسی است و خواجه روزی به درس محقق حاضر
شده است - محقق در سن ۷۴ سالگی فوت شده و جنازه وی به نجف نقل و در آنجا دفن شده
است .

۲۳ — علا مه حلی (۶۴۸ — ۷۲۶)

آیه الله جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف بن زین الدین

علی بن مطهر حلی بر رتبه — اصول — حدیث — رجال — ادب — ریاضی — حکمت — کلام
و تفسیر تبحر داشته . بطوریکه خود گفته قبل از ۲۶ سالگی از تالیف کتب کلام و حکمت
فراغت یافته ، بیه تالیف کتب فقهی پرداخته است . برخی تعداد کتبی را که
وی در علوم عقلی و نقلی و ریاضی و ادبی تالیف کرده بیشتر از پانصد مجلد دانسته اند .

علا مه علوم عقلی را از خواجه نصیر الدین طوسی — کاتبی قزوینی و حکیم منطقی

شافعی معروف به دبیران آموخته . کلام — فقه — اصول — ریاضیات — ادبیات و دیگر

علوم معمول زمان خود را از دائی خود محقق حلی و پدر خود شیخ سدید الدین یوسف

وسید احمد بن طاووس وسید علی بن طاووس و ابن میثم بحرانی و پسر عموی مادرش شیخ نجیب الدین

یحی قرا گرفته و نزد برخی از علماء اهل سنت نیز درس خوانده است .

خاندان وی اهل علم بوده پدر و برادرش از بزرگان شیعه به شمار میآمده اند .

سلطان محمد خدا بنده به هدایت علا مه مذ هب شیعه را پذیرفت و به همه بلاد فرمان

فرستاد که به نام دوازده امام خطبه بخوانند و سکه ضرب کنند . سلطان از علا مه بسیار احترام

میکرده و در حضر و سفر با او معاشر بوده است . مدرسه سیاری از خیمه برای علا مه تهیه دیده

بودند تا در سفرهای سلطان در آن تدریس و تالیف کند چنانچه در پایان یکی از کتابهای

خود نوشته است که در مدرسه سیار سلطانی در کرمانشاهان از تالیف آن فارغ شدم .

وی در حله (شهری بین نجف و کربلا) وفات یافته و در نجف به خاک

سپرده شده است .

۲۴ — فخرالمحققین (۶۸۲ — ۷۷۱)

محمد بن حسن بن یوسف (فرزند علامه حلی) شاگرد پدر و استاد شهید اول بوده است . در حله میزیسته و با جلا پریان (۷۳۶ — ۸۲۴) معاصر بوده است . جلا پریان به عراق عرب نیز حکومت داشته اند .

۲۵ — شهید اول (مقتول به سال ۷۸۶)

شمس الدین محمد بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی محدث — رجالی — اصولی — ادیب و شاعر بوده است . از جبل عامل برای شرکت در جلسه درس علامه حلی به عراق عرب عزیمت نموده ولی موفق نشده و علامه درگذشته بوده است و لذا به درس فرزند او فخرالمحققین حاضر میشود . فخرالمحققین درباره او گفته بیش از آنچه او از من استفاده کرده من از وی استفاده کردم . سه فرزند وزن و دختر شهید نیز از فقها بزرگ و شاگردان او بوده اند . شهید زنان را امر مینموده که در اخذ مسائل به زن و دختر او مراجعه کنند . پدر شهید نیز از فقها شیعه به شمار میآمده است .

وی اهل یکی از قرا جبل عامل در نزدیکی دمشق بوده ۵۲ سال عمر کرده و پس از یک سال حبس در زندان دمشق به فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی به قتل رسیده است .

بیش از ۲۰ تالیف داشته که یکی از آنها " اللمعه الدمشقیه " است و آنرا شهید ثانی شرح کرده و این شرح به کتاب " شرح لمعه " معروف و از کتب درسی است .

شهید استاد ابن خازن حائری بوده و با حکومت مماليك بحری در مصر و شام و آل جلا و آل مظفر در ایران معاصر بوده است .

۲۶ — ابن خازن حائری (متوفی به سال ۸۲۰)

ابوالحسن علی بن حسن بن محمد خازن از شاگردان شهید اول و شیخ روایت ابن فهد حلی بوده است . خاندان وی از اصل علم به شمار می آیند . پدر وجد وی نیز از دانشمندان شیعه به شمار می آمده اند . جد ابن خازن (امام شمس الدین محمد) خازن حرم حضرت سیدالشهدا^۱ بوده و به همین جهت وی به ابن خازن مشهور است . وی ۵۰ اوایل حکومت آل جلا — و امراء قره قویونلو که به عراق نیز حکومت داشته اند معاصر است .

۲۷ — فاضل سیوری (متوفی به سال ۸۲۶)

ابو عبد الله مقداد بن عبد الله محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی معروف به فاضل سیوری فقیه و متکلم و جامع علوم^{منقول} معتقوله بوده است . اصل وی از قریه سیور از قرا^۱ حله بوده و در عراق عرب میزیسته و در همانجا وفات یافته است . بنابه نقل روضات وی از شاگردان شهید اول بوده و در حدود ۲۰ تا ۳۰ لیف داشته که از جمله آنها کنز العرفان فی فقه القرآن است .

۲۸ — ابن فهد حلی (۷۵۲ — ۸۴۱)

ابوالعباس احمد بن فهد حلی اسدی شاگرد ابن خازن حائری و فاضل سیوری بوده است . وی در حله اقامت داشته و در مدرسه زینیه تدریس می کرده است . در علوم فقهیه نیز دست داشته و با امراء قره قویونلو معاصر بوده است .

۲۹- ابن هلال جزائری

ابوالحسن علی بن هلال جزائری در اصل از عراق عرب و در همانجا نیز ساکن بوده و در جبل عامل شام نیز به سر میبرده است . ابن نهج حلی شیخ اجازه او بوده است تاریخ وفات وی معلوم نیست ولی با توجه به آنکه محقق کرکی متوفی به سال ۹۴۰ شاگرد وی بوده است میتوان گفت که در اوایل قرن دهم حیات داشته است .

۳۰- محقق کرکی (متوفی به سال ۹۴۰)

نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی از مردم جبل عامل است که در شام تحصیل کرده به مصر و عراق نیز مسافرت نموده و از دانشندان دو کشور مذکور علم آموخته و پس از مدتی اقامت در عراق عرب به ایران آمده است . بنا به نقل اعیان الشیعه عزیمت وی به ایران در زمان شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰) سرسلسله سلاطین صفویه بوده . و برخی گفته اند که در زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) به ایران آمده است . و نیز نوشته اند که شاه اسماعیل سالیانه مبلغ هفتاد هزار دینار برای اداره طلاب و محصلین به وی میپرداخته است . به هر حال محقق در ایران از مقام و منزلت بسیار والائی برخوردار بوده و شاه تهماسب خود را از اعمال و معجزاتی او امر او شمرده و فرمانی برای وزراء و اشراف و حکام کشور صادر نموده که او امر محقق را امتثال کنند و فرمان او را لازم الاجرا بدانند . و شاه در این فرمان اضافه نموده که هر کس را از متصدیان امور شرعی و لشکری او (محقق) عزل کند معزول و سرکشان نصب کند منسوب است و به سند دیگری احتیاج نیست . در همین فرمان املاکی نیز از جانب شاه برای محقق وقف شده است . (متن این فرمان در کتاب روضات الجنات ذیل شرح حال محقق ذکر شده است) محقق رسائلی به حکام تمام شهرها فرستاده که متضمن قوانین عادلانه

و کیفیت و نحوه سلوک حکام با مردم در اخذ خراج و مالیات بوده و امر کرده است که برای هر -
شهری عالمی برای امامت جماعت و تعلیم احکام شرعی گمارده شود .
محقق شاگرد محمد بن خاتون عالمی و ابن هلال جزائری بوده و عده ای از بزرگان
شیعه از جمله شهید ثانی از شاگردان وی به شمار می آیند .
تالیفات وی نیز متعدد است که از جمله آنها " جامع المقاصد فی شرح القواعد "
در شش جلد است .
محقق زاید بر هفتاد سال عمر کرده است .

۳۱- شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶)

زین الدین بن نور الدین علی بن احمد عالمی جبلی - فقیه - اصولی - محدث -
رجالی - مفسر - ادیب - حکیم - متکلم - طبیب و ریاضی دان بوده است . وی از مردم جبل
عامل و قریه جبع است که نزد پدر و محقق میسی وسید حسن موسوی تحصیل کرده . طب
و فلسفه و لغات را از علماء دمشق آموخته . نزد علماء قسطنطنیه و بیت المقدس نیز درس -
خوانده . سپس به مصر رفته و فقه مذاهب اربعه - اصول - تفسیر منطق - هندسه - حساب
علم فلک - کلام و علم حدیث را از علماء الا زهر آموخته و آنگاه به دیار خویش بازگشته و در -
مدرسه النوریه بعلبک به تدریس پرداخته و فقه را بر مبنای مذاهب خمسہ درس میداده است .
از شاگردان وی علی بن حسین پدر و استاد صاحب مدارک و استاد صاحب معالم .
حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی - محمد بن حسین ماقب به حر عالمی جلد پدر
صاحب وسائل را میتوان نام برد .

شهید با آنکه يك عالم شیعی مذهب بوده به خاطر گذشت و تسامحی که نسبت به دیگر اهل مذاهب داشته مفتی و مرجع جمیع مذاهب اسلامی بوده و اهل هر مذهب به وی مراجعه میکرده اند و او پاسخ مسأله هر کس را بر وفق مذهبی که او داشته میداده است .
وی در حدود هشتاد تالیف به جا گذاشته که تعداد صفحه های برخی از آنها بیش از یک هزار است و تمام آنها از تالیفات مهم و ابتکاری به شمار میآید . از جمله تالیفات وی " الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة " معروف به " شرح لمعة " است که از زمان او تاکنون از کتب درسی حوزه های علمیه به شمار میآید . شهید اولین کس از شیعه است که در " درایه الحدیث " تصنیف کرده و با شرح مزجی کتاب نوشته است . و نیز نخستین کسی است که در فلسفه احکام و مبادی اسلام و اثبات اینکه دین اسلام دین حیات و عقل و علم است تالیف کرده است او در جستجوی حقیقت و تحقیقات خود تنها به منابع شیعه اکتفا نکرده و به منابع اهل سنت نیز مراجعه میکرده است . شهید دو یست کتاب از تالیفات خود و دیگران را به خط خود نگاشته است .

پدر و اجداد وی تا شش واسطه و احفاد او تا زمانهای اخیر از فضلا بزرگ بوده اند . برادر و برادرزاده او نیز از دانشمندان شیعه به شمار میآیند .
شهید با همه گذشت و تسامحی که نسبت به دیگر فرق داشته بر اثر سعایت اهل سنت و به جرم اینکه در رواج مذهب شیعه کوشش میکند به دستور سلطان عثمانی به قتل رسیده است .

۳۲- محقق اردبیلی (متوفی به سال ۹۹۳)

احمد بن محمد اردبیلی در اردبیل متولد شده و محل اقامت او نجف بوده و در همانجا نیز تحصیل کرده و اساتید وی برخی از شاگردان شهید ثانی بوده اند . صاحب مدارک و صاحب معالم و ملا عبدالله شوشتری از شاگردان او بوده اند .

همانطور که در شرح حال محقق حلی گفته شد بایپیدایش نامبرده مرکز علمی شیعه از نجف به حله انتقال یافت و مرکزیت حله بیشتر از سه قرن ادامه داشت تا اینکه با ظهور محقق اردبیلی مرکز علمی شیعه به نجف بازگشت *

محقق اردبیلی خمر (مشروبات الکلی) را نجس نمیدانسته و به طهارت آن قائل بوده است * وی تألیفات متعددی داشته و ده فقره آنرا ریحانه الادب بر شمرده است *

محقق با شاه عباس صفوی (۹۸۵ — ۱۰۳۸) — معاصر بوده و بنا به نقل روضات الجنات در وساطت از شخصی نزد شاه عباس به وی نوشته است :

" پانی ملک اریغابیت عباس بد آنکه اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم مینماید * چنانچه از تقصیر او بگذری شاید که حق سبحانه و تعالی از پاره از تقصیرات تو بگذرد " *

شاه عباس در جواب محقق نوشته است : " به عرض میرساند عباس خدماتی کیه فرموده بود پد به جهان منت داشته به تقدیم رسانید * امید آنکه این محب را از دعای خیر فراموش نکنید " *

۳۳ — صاحب معالم (۹۵۹ — ۱۰۱۱)

جمال الدین ابو منصور حسن فرزند شهید ثانی فقیه — شاعر — ادیب — محدث و رجالی بوده است * وی با خواهرزاده خود شمس الدین محمد (صاحب مدارك) همدرس بوده و در جبل عامل نزد شاگردان شهید ثانی درس خوانده سپس به نجف عزیمت نموده اصول و فقه را از محقق اردبیلی و منطق و ریاضیات را از ملا عبد الله یزدی آموخته اند و مرد و از شاگردان برجسته محقق بشمار میآمده و مورد توجه فوق العاده استاد بوده اند *

وی تألیفات متعددی داشته که از جمله آنها " معالم الدین و ملاذ المجتهدین " معروف به " معالم " است که قسمت اصول آن از زمان مؤلف تا کنون از کتب درسی در حوزه های علیمه به شمار میآید * فرزندان و نوه های او نیز از علماء بزرگ بوده اند *

۳۴- شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱)

محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی از مردم جبل عامل است که کنسرسن همراه پدر به ایران آمده است . وی در تمام علوم و فنون مانند فقه - اصول - حدیث - تفسیر ریاضیات - حکمت - کلام - ادب - شعر و علوم غریبه دست داشته و در هر یک از این علوم مانند کسی بوده که فقط در یکی از این رشته ها تخصص داشته است .

شیخ نخست شاگرد پدر خود که او نیز از دانشمندان شیعه به شمار میآید بوده است . حکمت و کلام و قسمتی از منقول را از ملا عبد الله یزدی - طب را از حکیم عماد الدین محمود - ریاضیات را از ملا فضل قاضی و ملا علی مذهب و دیگران آموخته و مدت سی سال به سیاحت و مصاحبت با دانشمندان هردو یار پرداخته است . حوزه درس او بسیار مفصل بوده و بسیاری از بزرگان شیعه مانند ملا محسن فیض مجلسی اول - صدر المظالمین شیرازی و ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی از شاگردان او بوده اند .

تالیفات بسیاری در فقه - اصول - تفسیر - حدیث - رجال - درایه - ادبیات - ریاضیات - جبر - هندسه - هیأت - اسطرلاب و جفر دارد . برخی از کتب او را ریحانه نام برده که شماره آنها بر ۹۳ جلد بالغ میشود .

شیخ بهائی سمت شیخ الاسلامی داشته و بسیار مورد توجه شاه عباس بوده و در سفر پیاده شاه به مشهد همراه او بوده است .

شیخ با هر طایفه به مقتضای عقل و طریقه آنان رفتار مینموده و خود در این باره در - قصیده ای میگوید : بامردم زمانه به مقتضای خرد و عقل آنان آمیزش میکنم تا دهان به انکار نگشایند .

(اخالط انباء الزمان بمقتضى عقولهم كي لا يفوهوا بانكار)

وی معتقد بوده که اگر مکلف پس از کوشش در تحصیل دلیل عقیده حق را نیافت و به خطا عقیده دیگری را پذیرفت مغلد در آتش نیست و لوبه خلاف اهل حق باشد .
البته این عقیده تازه و خاصی نیست زیرا عذاب فرع بر تقصیر است و اگر کسی مقصر نباشد معذب نخواهد بود .

شیخ در اصفهان وفات یافته و در مشهد به خاک سپرده شده بیش از پنجاه هزار نفر بر جنازه وی نماز خوانده اند . مقبره او در مشهد بسیار مجلل است .

۳۵ - مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)

ملا محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی فقیه - محدث و رجالی بوده و از شاگردان شیخ بهائی و ملا عبدالله شوشتری به شمار میآید .
مجلسی از نواده حافظ ابو نعیم اصفهانی است و امامت جمعه در اصفهان پس از سید داماد شیخ بهائی به عهده او بوده است . پس از وی مجلسی دوم نیز همین سمت را داشته و تا دیر زمانی این منصب در خانواده دخترى مجلسی باقی بوده است .
دختر مجلسی زنی فاضل و عالم و همسر ملا محمد صالح مازندرانی بوده است . وی (مجلسی اول) دارای ۵۰ لیفاً است از جمله آنها شرح من لایحضره الفقیه — فارسی و عربی است .

۳۶ - ملا محمد صالح مازندرانی (متوفی به سال ۱۰۸۱)

ملا محمد صالح فرزند ملا احمد داماد مجلسی اول بوده و نزد علماء اصفهان مانند مجلسی اول - شیخ بهائی - ملا عبدالله و پسرش ملا حسینعلی درس خوانده است . همسر ویسران و دختران وی عالم و فاضل بوده اند . یکی از دختران وی همسر محمد اکمل

اصفهانی و مادر آقا با قریبیهانی بوده است .

ملا محمد صالح در اصفهان وفات یافته و در بقعه مجلسی به خاک سپرده شده است

وی با شاه عباس ثانی و شاه سلیمان از سلاطین صفویه معاصر بوده است .

۳۷ — محقق سبزواری (متوفی به سال ۱۰۹۰)

محمد باقر بن محمد مؤمن از مردم سبزوار است که پس از فوت پدر به اصفهان مهاجرت نمود
از شاگردان شیخ بهائی و در علوم عقلی نیز شاگرد میرفندرسکی به شمار میآمده است . وی در
مدرسه ملا عبدالله شوشتری تدریس میکرده و از شاگردان معروف وی آقا جمال خوانساری خواهر
زاده اوست .

نزد شاه عباس ثانی مقام و منزلت والائی داشته و منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه

در اصفهان به عهده او بوده است .

تألیفات متعددی داشته که از جمله آنها " ذخیره العباد فی شرح الارشاد " است

بنابه نقل روضات الجنات غالب الفاظ و معانی این کتاب مأخوذ از کتاب مدارک است . همچنین
استدلالات فقهی علاوه بر مجلسی در بحار از ذخیره العباد گرفته شده است . کتابی نیز به
فارسی در آداب ملوک تألیف نموده است .

وی در اصفهان وفات یافته و در خراسان به خاک سپرده شده است .

۳۸ — محقق خوانساری (متوفی به سال ۱۰۹۹)

آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساری در خوانسار متولد شده و قبل از بلوغ برای

کسب علم به اصفهان عزیمت کرده است . وی در علوم منقول شاگرد مجلسی اول و دیگر علماء
اصفهان و در علوم معقول شاگرد میرفندرسکی بوده است .

سید نعمت الله جزائری و دو فرزند خود محقق به نامهای آقا جمال و آقا رضی الدین
و ملا میرزا شیروانی از معاریف شاگردان او بوده اند .
وی با شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) معاصر بوده و بنا به نقل روضات الجنات
و دیگر کتب تراجم و احوال شاه سلیمان در وقتی که به مسافرت میرفته وی را به نیابت سلطنت
تعیین میکرده است .

از محقق تالیفات متعددی در معقول و منقول به جامانده و کتاب فکاهی " کلثوم ننه "
از او و یا از فرزندش آقا جمال است .

محقق شعر فارسی را نیز نیکو میسروده و از اشعار اوست .:

ای باد صبا طرف نزا میآئی — از طرف کد امین کف پا میآئی

از کوی که برخاسته ای راست بگو — ای گرد به چشم آشنا میآئی

و نیز گفته است :

چیزی نماید در ره دین شیخ ساده را — جز گوشه ردا که کند صاف باده را

وی در اصفهان وفات یافته و در تخت فولاد به خاک سپرده شده است .

۳۹- علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱)

ملا محمد باقر مجلسی فرزند ملا محمد تقی صاحب کتاب بزرگ و معروف بحار لا نوار

از فقها و محدثان معروف شیعه است .

پدر وی نیز از علماء بزرگ شیعه و جدش مقصود علی از شعرای اصفهان بوده است

و مجلسی تخلص او به شمار میآمده است .

علامه مجلسی نزد سلاطین صفویه از مقام و منزلت والایی برخوردار بوده و در ده
نهم قرن یازدهم حکومت در احکام شرعی و امور مسلمانان از طرف شاه سلیمان صفوی
به وی واگذار گردید. در حدود یک هزار محصل در مجلس درس او شرکت میکردند. سمت
شیخ الاسلامی و امامت جمعه نیز با وی بوده است.

وی تالیفات متعددی به فارسی و عربی دارد و گفته اند که مجموع تالیفات او به یک
میلیون و چهار صد هزار سطر بالغ میشود.

مدفن وی در اصفهان است و مقبره خاندان مجلسی معروف است.

۴۰- آقا جمال خوانساری (متوفی به سال ۱۱۲۵)

آقا جمال فرزند آقا حسین خوانساری ساکن اصفهان و شاگرد پدر و محقق سبزواری بوده
است. ریاست تدریس در اصفهان به او منتهی شده و مجلس درس او مهم بوده است.
وی از علماء زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵) به شمار میآید. در اصفهان
فوت و در تخت فولاد به خاک سپرده شده است.

۴۱- فاضل هندی (متوفی به سال ۱۱۳۷)

محمد بن حسن بن محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی از علماء اواخر زمان
صفویه است. وی از مردم رویدشت و یالنجان اصفهان بوده و چون مدتی اوائل عمر خود را در
هند بوده به فاضل هندی معروف شده است. پدر او تاج الدین حسن اصفهانی نیز
از طبقه اهل علم و از شاگردان ملا حسینعلی فرزند ملا عبداللہ شوشتری بوده است.
تالیفات او را به هشتاد مجلد بر شمرده اند که از جمله آنها "کشف اللثام عن قواعد
الاحکام" در فقه است.
وی در اصفهان فوت و در تخت فولاد به خاک سپرده شده است. فوت او بـ
اشغال ایران وسیله افغانها مقارن بوده است.

۴۲- جزائری (متوفی حدود سال ۱۱۵۰)

شیخ احمد جزائری نجفی فرزند شیخ اسماعیل از مردم عراق است و در نجف تحصیل کرده است پدر وی نیز از اکابر علماء زمان خود به شمار میآمده و کتاب "حاوی الاقوال" از تالیفات اوست • فرزند جزائری نیز به نام محمد از فضلا • بوده است • کتاب آیات الاحکام و قلائد الدرر از تالیفات شیخ احمد است • وی در نجف فوت شده و در همانجا به خاک سپرده شده است •

۴۳- ملا اسماعیل خواجوئی (متوفی به سال ۱۱۷۳)

ملا اسماعیل فرزند محمد حسین از مردم خواجو (یکی از محلات اصفهان) است • وی از علماء زمان نادر شاه افشار است و تنها عالمی است که مورد احترام نادر شاه بوده زیرا در نهایت زهد و تقوا به سر میرده است • نادر شاه هیچ یک از فقهاء زمان خود را مورد اعتناء قرار نمیداد مگر او را • و به جز قول و تقاضاهای ملا اسماعیل قول و تقاضاهای هیچ کدام از علماء را نمی پذیرفته است •

ملا مهدی نراقی و آقا محمد بید آبادی وعده ای از بزرگان از شاگردان او بوده اند • تالیفات متعددی داشته و به سال ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷ در اصفهان وفات یافته و در تخت فولاد به خاک سپرده شده است •

۴۴- وحید بهبهانی (متوفی حدود سال ۱۲۰۸)

محمد باقر فرزند محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید و آقا باقر و علامه بهبهانی به سال ۱۱۱۶ یا ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸ در اصفهان متولد شده و پس از چندی اقامت در بهبهان به عراق عرب (کربلا) مهاجرت کرده است • وی از يك خاندان روحانی برخاسته پدر و فرزند

او نیز از فضلاء عصر خود بوده اند . نوه دختری ملا محمد صالح مازندرانی است و مجلسی
اول دائی مادر او بوده است .

وحید از علماء بزرگ شیعه بوده و به عنوان معلم بشر و مجدد مذهب از وی نام برده

شده است :

والبهبهانی معلم البشر
مجدد المذهب فی الثانی عشر

زمان وی با پیشرفت و فعالیت دانشمندان اخباری مصادف بوده و وی با آنان به سختی مبارزه
کرده و آخرالاً مربر آنان فائق آمده و مکتب اخباریها را کساد کرده است .
در حدود شصت تا هشتاد و یک سالگی او از او آخر صفویه تا
اوائل قاجاریه ادامه داشته است .

فرزند وحید به نام اقا محمد علی کرمانشاهی از دانشمندان بزرگ بوده و در غرب
ایران مرجعیت داشته است . از فتوای او اینکه : زن میتواند ازدواج خود را با شوهر
فسخ کند . در صورتیکه شوهر از دادن نفقه (هر چند از روی ناداری) و از دادن طلاق
خودداری کند .

۴۵- بحر العلوم (۱۱۵۴-۱۲۱۲)

سید مهدی فرزند سید مرتضی فرزند سید محمد طباطبائی بروجردی است . سید
محمد جد بحر العلوم در اصفهان متولد شده و در بروجرد نشاء و نما کرده و به عراق
عرب مهاجرت نموده و از علماء زمان خود به شمار میآمده است . سید مرتضی پدر وی نیز از
دانشمندان شیعه بوده و در نجف متولد شده است . برادر بحر العلوم به نام سید جواد نیز
از فضلاء به شمار میآمده و علاوه از منزلت اجتماعی بزرگی برخوردار بوده است .
بحر العلوم در عراق عرب متولد شده و در کرمان نزد پدر و وحید بهبهانی و شیخ محمد

باقدر هزار جریبی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق درس خوانده است * به ایران نیز
مسافرت کرده و شش سال در خراسان فلسفه اسلامی را از سید محمد مهدی اصفهانی (۱۱۵۳
— ۱۲۱۷) آموخته است * و همین استاد بوده که وی را به بحر العلوم مخاطب میساخته
ورفته رفته لقب او شده است *

وی در نجف تدریس میکرد و پس از وحید بهبهانی ریاست علمی شیعه به او منتهمی
شده است * عده ای از معارف علماء شیعه مانند شیخ جعفر کبیر * ملا احمد نراقی
سید علی صاحب ریاض و میرزا محمد اخباری در زمره شاگردان او بوده اند *
خاندان بحر العلوم از خاندانهای بزرگ علمی شده به شمار میآیند * با خاندان
مجلسی و ملا محمد صالح مازندرانی نیز نسبت دارند * مرحوم آیه الله بروجرودی نیز
فرزند خاندان بحر العلوم است *

۴۶ — شیخ جعفر کبیر (متوفی به سال ۱۲۲۸)

شیخ جعفر فرزند شیخ خضر بن شیخ یحیی حلی از مردم عراق و شاگرد وحید بهبهانی
و بحر العلوم بوده است * بسیاری از اکابر علماء شیعه از جمله شیخ محمد حسن صاحب جوهر
از شاگردان وی بوده اند *
شیخ جعفر از خاندان علم برخاسته ولی پس از وی خانواده او از خانواده های
بزرگ علمی به شمار میآید * سه فرزند او از جمله فقهاء عصر خود بوده اند و دانشمندان بزرگ
دیگری نیز از خانواده او (کشف الغطاء) برخاسته اند *
وی صاحب کتاب معروف "کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الفراء" میباشد و به همین
مناسبت خاندان او به خاندان کشف الغطاء معروف هستند *

او شاعر و ادیب نیز بوده و به قول خود شاعرترین فقهاء و یافقیه ترین شعراء
به شمار میآمده است بطوری که در پاورقی رجال سید بحر العلوم ذکر شده بحر العلوم مرجعیت
تقلید را به شیخ جعفر که از بزرگترین شاگردان او بوده واگذار کرده و خود به تدریس پرداخته
است *

۴۷ - میرزای قسبی (متوفی به سال ۱۲۳۳)

میرزا ابوالقاسم فرزند ملا محمد حسن فرزند نظیرعلی گیلانی است * پدر وی از مردم شفت
از توابع رشت بوده و به جا پلق (ناحیه ای از نواحی بروجرد) مهاجرت کرده و میرزا
در آنجا متولد شده است *

میرزا علوم ادبی را از پدر آموخته و سپس در خوانسار نزد سید حسین خوانساری جد
صاحب روضات درس خوانده و خواهر او را نیز به همسری خویش انتخاب کرده است * انگاه به
عراق عرب رفته و شاگردی وحید بهبهانی را داشته است * در بازگشت به ایران به جاپلق -
اصفهان و در زمان کریم خان زند به شیراز رفته و آخرالا مرد رقم اقامت کرده است *
در حدود ۲۰ تا ۳۰ لپف از وی بر شمرده اند که یکی از آنها کتاب قوانین است * قوانین
از کتب معروف شیعه در فن اصول است که هم اکنون در تمام حوزه های علمی شیعه تدریس
میشود *

گفته اند که صاحب قوانین فقیه تراز صاحب ریاض بوده و کتاب او در اصول معروف
است * و صاحب ریاض در اصول افضل از صاحب قوانین است و کتاب او در فقه مشهور میباشد *
با اقامت میرزا در قم حوزه علمیه قم در زمان وی رونق به سزائی داشته است *
میرزا مورد احترام فراوان فتحعلی شاه قاجار بوده و فتحعلی شاه مکرر برای ملاقات
وی به قم میرفته است * مقبره میرزا در قبرستان شیخان قم واقع میباشد *

۴۸- نراقی (متوفی به سال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵)

ملا احمد نراقی فرزند ملا مهدی نراقی علاوه بر فقه و اصول در رجال - نجوم -
ریاضیات و علوم معقول دست داشته است . تحصیلات او در عراق عرب و بیشتر در خدمت
پدر بوده است . ملا مهدی پدر ملا احمد نیز از دانشمندان بنام شیعه به شمار میآمده و در
فقه - حکمت - کلام - هندسه - ریاضیات و علوم ادبی متبحر بوده است . و در زمان اشتغال
به تحصیل هیچ يك از نامه هائی را که از خاندان و مسقط الرأس او به او می رسید نمیخوانده
و به آنها پاسخ نمیداده است تا مباد اوقت او تلف شود و به همین اندازه از تحصیل بازماند .
ملا احمد دارای تالیفات عمیقی است که از جمله آنها " مستندالشرع " در فقه
و " معراج السعاده " به فارسی در اخلاق است . وی استاد شیخ مرتضی انصاری
بوده . شعر نیز میسروده است . تخلص او در شعر صفائی است . دیوان شعر او و طاق دیس
که حاوی مثنویات اوست به چاپ رسیده است .
از اشعار اوست :

چه خیم کسی کو به هنگام دی	نهد پیش خود آذر و مرغ و می
بتی نارستان بدست آورد	که بر نارستان شکست آورد
سرآنگه برون آرد از کنج کاخ	که آرد شکوفه برون سرزشاخ

و نیز وقتی در گاشان که در مسیر خود به مدرسه ای در دست ساختمان برخورد کرده گفته است :

در حیرتم آیا زچه رو مدرسه کردند	جائی که در آن میکده بنیاد توان کرد .
---------------------------------	--------------------------------------

وی در گاشان فیوت شده و در نجف به خاک سپرده شده است .
خاندان نراقی از خاندانهای معروف به شمار میآید .

۴۹- صاحب جواهر (متوفی به سال ۱۲۶۶)

شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی در عراق عرب متولد شده و در همانجا نیز اقامت داشته است .
وی شاگردان و حیدر بهبهانی مانند شیخ جعفر کبیر و فرزندش شیخ موسی وسید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه بوده است . و بسیاری از بزرگان علماء شیعه مانند سید حسین تبریزی کوه کمره ای - شیخ جعفر شوشتری - شیخ بمقانی - حاج ملا علی کنی میرزا حبیب الله رشتی و شیخ عبد الحسین تهرانی از شاگردان او بوده اند .
وی صاحب کتاب معروف " جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام " است . کتابی که اصل خطی آن در ۳۰ جلد است و شیخ سی سال عمر خود را صرف تالیف آن کرده و مورد مراجعه تمام مجتهدان شیعه میباشد . گفته اند که در اسلام کتابی به اهمیت کتاب او - تالیف نشده است . از آثار شیخ حفر کانالی است برای رساندن آب به نجف که هزینه بسیار سنگینی در پرداخته است .
صاحب جواهر دارای زندگی نسبتاً وسیعی بوده و شیخ انصاری برخلاف او بسیار فقیرانه زندگی میکرده است . شیخ انصاری در این باره گفته است : او از نحوه زندگی خود میخواست عزت شریعت را نشان دهد و من از زندگی خود زهد آنرا گفته اند که صاحب جواهر بر عرب و عجم ریاست و مرجعیت تام داشته است و شاید بتوان گفت از همین وقت است که تمرکز مرجعیت در شیعه به وجود آمده و یکتا به عنوان مرجع تقلید شیعه شناخته شده است . زیرا همانطور که در بحث مرجعیت تقلید گفته شد در زمانهای قبل تمرکز مرجعیت وجود نداشته و در هر ناحیه ای فقیهیی در مسائل شرعی مورد مراجعه مردم بوده است .

۵۰ - شیخ انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱)

شیخ مرتضیٰ انصاری فرزند محمد امین از مردم دزفول است که نخست در دزفول نزد عموی خود که از علماء دزفول بوده درس خوانده و به سن ۲۰ سالگی به عراق عرب رفته چهار سال در کربلا نزد سید محمد مجاهد و شریف العلماء و دو سال در نجف نزد شیخ موسیٰ تحصیل کرده است . سپس برای زیارت مشهد به ایران بازگشته و سه سال در کاشان شاگرد ملا احمد نراقی بوده است و پس از مدتی توقف در دزفول به سال ۱۲۴۹ هجری " به نجف رفت و از محضر شیخ علی بن شیخ جعفر استفاده کرد و پس از اندک زمانی خود به تدریس پرداخت . در مجلس درس او بیش از چهارصد شخصیت علمی شرکت داشته اند و شاگردانی مانند : میرزا محمد حسن شیرازی - سید حسین تبریزی کوه کمره ای - میرزا حبیب الله رشتی - شریانی - مقانی و میرزا ابوالقاسم صاحب هدایه تربیت کرده است .

شیخ از نظر علمی دارای شخصیت مستقلی بوده که به هیچکس تکیه نکرده و لیکن پیران بر او تکیه کرده اند . در علم اصول مبتکر و صاحب مکتب خاصی بوده و از حل هیچ مسأله ای عاجز نبوده است . گفته اند که هیچ یک از علماء شیعه پس از وی به عظمت و شهرت او نرسیده اند و از گذشتگان و دانشمندان قبل از وی نیز کمتر کسی به عظمت او رسیده است .

کتاب مکاسب و رسائل (فوائد الاصول) شیخ تاکنون از کتب درسی خوزه های علمیه

به شمار می آید .

ریاست و مرجعیت تام شیعه پس از صاحب جواهر در عهده وی بوده و به خاتم المجتهدین

شهرت داشته است . با اینهمه واقعا " مانند یک فقیر زندگی می کرده است .

شیخ با ناصرالدین شاه قاجار معاصر بوده است .

۵۱- میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی به سال ۱۲۱۲)

میرزا محمد حسن شیرازی فرزند محمود در شیراز متولد شده و در اصفهان نزد سید حسن مدرس و حاجی گلپاسی درس خوانده و سپس در حدود سال ۱۲۵۹ برای تکمیل تحصیلات خود به نجف مهاجرت کرده و در نجف شاگرد شیخ انصاری بوده و پس از وفات شیخ به تدریس پرداخته است . وی به سال ۱۲۹۱ به «سامرا» عزیمت نموده و حوزه درس خود را در آنجا تشکیل داد . بسیاری از علماء بنام شیعه مانند حاج آقا رضا حمدانی حاج شیخ فضل الله نوری - میرزا محمد تقی شیرازی در زمره شاگردان وی بوده اند .

فرزند میرزا به نام سید میرزا علی از علماء عصر خود بوده و از شاگردان میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد فشارکی به شمار میآمده است .

حکم وی درباره قرار داد رزی و تحریم تنباکو و تبعیت مردم از این حکم و آثار اجتماعی این بایکوت معروف است .

وی مجدد مذهب در رأس قرن ۱۳ به شمار آمده است . شعروادب را بسیار دوست میداشته و در ترویج آن کوشش میکرده است .

۵۲- آخوند خراسانی (متوفی به سال ۱۲۲۹)

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پس از مقداری تحصیل نزد پدر و در تهران به نجف رفته و از شاگردان شیخ انصاری و میرزا محمد حسن شیرازی بوده است . وی پس از مهاجرت میرزا به سامرا در نجف حوزه درس تشکیل داده و شاگردان حوزه درس او را در حیدرود ۱۲۰۰ تن بر شمرده اند و بسیاری از بزرگان علماء مانند آقا ضیاء عراقی و آسید ابوالحسن اصفهانی

از شاگردان وی به شمار میآمده اند .
 کتاب معروف وی در اصول به نام کفایه در دوره نهائی سطح و دوره عالی (خارج)
 در تمام حوزه های علمیه تدریس میشود . وی از طرف فساداران جدی مشروطیت بوده و
 فتواهائی در اثربیه و جرب استقاریار مشروطه و آزادی و خلع محمد علی شاه و جهاد بر ضد —
 دیکتاتوری داده است . دو تن از علماء دیگر نجف (حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی
 حاج شیخ عبد الله مازندرانی) در این امر با آخوند صمره بوده اند و فتواهائی که به
 ایران فرستاده شده با امضاء صمره بوده است . به منظور آنکه میزان اثر فتواهای این سه تن
 بدست آید چند سطر زیر از صفحه ۷۳۰ چاپ پنجم تاریخ مشروطه ایران نقل میشود :
 " اگر این فتوای علمای نجف نبود ی کمتر کسی به یاری مشروطه پرداختی . همان
 مجاهدان تبریز بیشتر شان پیروی از دین پیدا شدند . و دستاویز ایشان در آن کوشش و جانفشانی
 این فتوای علمای نجف میباشد . همان ستارخان بارها این را به زبان میآورد که من " حکم علماء "
 نجف را اجراء میکنم " همچنین بازرگانان آنکه بول به نام آعانه به تبریز میفرستادند
 بیشتر شان پیروی از فتوای علمای نجف میکردند . سود بزرگ علمای نجف از این راه میباشد . "
 وی به سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای مبارزه با استبداد عازم ایران بوده که بطور
 ناگهانی درگذشته است .

۵۲ — سید محمد کاظم یزدی (متوفی به سال ۱۳۳۲)

سید محمد کاظم طباطبائی یزدی به سال ۱۲۴۷ و یا ۱۲۵۶ یر یکی از قراء یزد
 متولد شده و در اصفهان نزد آقا نجفی و شیخ محمد باقر صاحب روایات الجنات تحصیل
 کرده سپس به عراق عرب مهاجرت کرده و شاگرد میرزا محمد حسن شیرازی بوده است .
 رساله وی به نام " مرآة الوثقی " معروفیت تام دارد و تمام مجتهدان و مراجع بعد از وی به آن
 حاشیه زده اند . وی در واقعه مشروطیت ایران سکوت کرد و حاضر نشد که در این زمینه فتوایی
 صادر کند .

۵۴ — میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی به سال ۱۳۳۸)

میرزا محمد تقی فرزند عارف کامل حاج میرزا محبعلی فرزند میرزا محمدعلی گلشن شیرازی و برادرزاده قاجاری شاعر معروف دوره قاجاریه است . وی شاگرد فاضل اردکانی و میرزا محمد حسن شیرازی بوده . پس از فوت میرزا اداره حوزه سامراء را به عهده گرفته و سپس به نجف رفته و مرجعیت شیعه به او منتهی شده است .

دوره ریاست میرزا محمد تقی مصادف با پایان جنگ جهانی اول است . در این موقع عراق عرب از طرف قوای انگلستان اشغال شده بود و مردم عراق برای بدست آوردن استقلال و تشکیل حکومت ملی با انگلیسی ها به مبارزه برخاسته بودند و میرزا محمد تقی در این مبارزات مرجع مردم عراق بوده است . نخست در مقابل این فکر مقامات انگلیسی که در عراق حکومتی تحت وصایت انگلستان تشکیل شود و میخواستند که در این موضوع به آراء عمومی مراجعه کنند مقاومت کرد و فتوا داد " برای مسلمان جایز نیست که غیر مسلمان را برای حکومت انتخاب کند " از این پس مبارزات مردم برای نیل به استقلال دامنه وسیعتری یافت و رهبران انقلاب به میرزا مراجعه کرده و مقاصد خود را در راه کسب استقلال و تشکیل حکومت ملی برای وی بیان کردند و او نیز در پاسخ گفت : " اگر مقاصد و منویات شما این است خداوند یار شما باد " (۱)

اما مقامات انگلیسی به خواسته مردم گردن نمی نهادند و به سرکوبی انقلاب پرداختند و وعده ای از رهبران انقلاب از جمله فرزند میرزا محمد تقی را تبعید و حبس کردند و میرزا در مقابل این رفتار انگلیسی ها اجازه قیام بر ضد آنان را صادر کرد و گفت : مطالبه حقوق با رعایت صلح و حفظ امنیت بر مردم عراق واجب است و اگر انگلستان از قبول

(۱) — ان اکانت هذ ه نوا یا کم و هذ ه تعهد اتم فالله فی عونکم .

مطالب ایشان خودداری کند توسل به نیروی دفاعی جایز می‌باشد" (۲)
چگونگی انقلاب عراق و این مبارزات و نتایج حاصله از آن بحث دیگری است و در توارخ
مربوطه مضبوط است (۲) *

۵۵ - شریعت اصفهانی (متوفی به سال ۱۳۲۹۵)

شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی در اصل شیرازی بوده و در -
اصفهان متولد شده و قسمتی از تحصیلات او نیز در اصفهان بوده است * سپس به نجف
مهاجرت کرده و تحصیلات خود را در حوزه درس حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین
نقیه کاظمی تکمیل کرده است * وی در فقه - اصول - رجال - حکمت - کلام - ادب و تفسیر
دست داشته است *

شیخ پس از میرزا محمد تقی شیرازی به مرجعیت ریاست شیعه رسیده ولی دوره ریاست
او کوتاه بوده و سال بعد از فوت میرزا محمد تقی درگذشته است *

دوره ریاست او نیز با قیام و انقلاب عراقیها برضد انگلیسی ها مصادف است * روش او نیز
در برابر این قیام همان روش سلف او میرزا محمد تقی شیرازی بوده است *

در زمان میرزا در قیام مذکور دخالت داشته و نخست کوشش میکرده که از طریق مسالمت
آمیز مقامات انگلیسی را قانع کند که خواست مردم را در کسب استقلال و تشکیل حکومت ملی بپذیرند
ولی در اینکار موفق نشده است و لذا خود در زمره رهبران این قیام فعالیت میکرده و ریاست -
کمیته عالی حکومت محلی که از علماء شیعه تشکیل شده با او بوده است

(۱) - مطالبه الحقوق واجبة علی العراقین و يجب علیهم فی ضمن مطالباتهم دعاية السلم
والامن و يجوز لهم التوسل بالقوة الدفعية اذا امتنع الانگلیز عن قبول مطالبهم

(۲) - در این قسمت از کتاب ماضی النجف و حاضرها جلد اول چاپ دوم صفحه ۳۴۰ تا ۳۹۲
استفاده شده است *

در ذیحجه ۱۳۳۸ که میرزا محمد تقی فوت شده و شریعت به ریاست رسیده جنگ و زد و خورد بین انقلا بیون عراق و قوای انگلیسی شروع شده بود و در این وقت حاکم انگلیسی عراق نامه ای به شریعت نوشته و شریعت پاسخ مفصلی به این نامه داده که بسیار جالب توجه است. (۱)

۵۶- آیه الله اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵)

پس از فوت شریعت اصفهانی مرجعیت تقلید به يك نفر تعلق نگرفته است و آیاتی مانند میرزا حسین نائینی - حاج شیخ عبدالکریم حائری - شیخ احمد کاشف الغطاء* رسید ابوالحسن اصفهانی هر يك مرجع تقلید جمع کثیری از شیعیان به شمار میآمده اند . میرزا حسین نائینی از علمائ معروف صدر مشروطه است که به سال ۱۳۵۵ در نجف فوت شده است وی کتاب ارزنده ای درباره مشروطیت و لزوم آن به فارسی نگاشته و هدف وی از تصنیف این کتاب تطبیق مشروطیت و حکومت مشروطه با حکومت اسلام و تنفیذ آن از نظر قوانین اسلام است . نام این کتاب " تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطیه الدوله " - المنتخبه لتقلیل الظلم علی افراد الامه " میباشد .

آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان برجسته میرزا محمد تقی شیرازی و مرجع اجتهادات ایشان و مؤسس حوزه علمیه قم است . وی به سال ۱۳۵۵ وفات یافته است وفات شیخ احمد کاشف الغطاء نیز به سال ۱۳۴۴ رخ داده است .

به هر حال همانطور که گفته شد چهارتن سابق الذکر پس از شریعت اصفهانی به مرجعیت شیعه رسیده اند و از بین آنان آیه الله اصفهانی که پس از اقران خود حیات داشته به مرجعیت و ریاست تام نایل آمده است . و با توجه به اینکه هدف ما در این بحث این است که فقط افرادی

(۱) برای اطلاع از تفصیل این وقایع و متن نامه ها رجوع شود به : ماضی النجف و حاضرها جلد اول صفحه ۳۶۳ به بعد .

را که به مرجعیت تام نایل آمده اند ذکر کلیم از بیان شرح حال شخصیت‌های دیگری که شماره آنان بسیار است خود داری می‌کنیم هر چند که این افراد از نظر علمی دیرینه‌ی مراجع معاصر خود قرار داشته‌اند *

اکنون پس از مقدمه بالا شرح حال آیه الله اصفهانی به اختصار تمام در زیر آورده —

میشود :

سید ابوالحسن فرزند حاج سید محمد موسوی در قریه مدیس اصفهان متولد شده و پس از تحصیلات ابتدائی در قریه مذکور به شهر اصفهان عزیمت نموده و علوم عقلی را از آخوند کاشانی فرا گرفته و به سال ۱۳۱۰ در ایام ریاست میرزا محمد حسن شیرازی به نجف مهاجرت کرده است * وی در نجف شاگرد میرزا حبیب الله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده و در واقع مشروطه ایران از استاد خود پیروی می‌کرده است *

پدر و جد وی نیز از طبقه علماء بوده‌اند *

تعداد و کلاء آیه الله اصفهانی در سراسر کشورهای که محل اقامت شیعیان است

به بیش از چهار هزار تن میرسیده‌اند *

مبلغ تقریبی پولی که سالیانه برای سید میرسیده بین ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار دینار برآورد

شده است * هر دینار معادل تقریبی ۲۰۰ ریال بلکه کمی بیشتر است بنابراین پولی که

سالیانه برای آیه الله اصفهانی میرسیده معادل تقریبی یکصد و ده میلیون تا یکصد و بیست میلیون

ریال بوده است * و در عین حال پس از وفات چهل هزار دینار مقروض بوده است * ملک عبد الله

پادشاه وقت عراق در این باره گفته بوده است * بودجه سید با بودجه حکومت‌ها مقابله می‌کند *

آیه الله اصفهانی به هریک از طلاب به نسبت احتیاج و مراتب فضل آنان ماهیانه —

پنج تا سی دینار شهریه میداده * اجاره بها * بیش از دویست خانه استیجاری طلاب را می‌پوشانده

و زندگی بیش از دوهزار خانواده فقیر و غیر محصل از مردم کر بلا — نجف — کاظمین و سامرا را اداره

• میکرده است •

در مرك سيـــــد دولت شاهنشاهی ایران سه روز تعطیل و عزای عمومی اعلام

نمـــــود •

۵۷ - آیه اله قمی (متوفی به سال ۱۳۶۶)

آیه اله حاج آقا حسین قمی از دودمان طباطبائی است که در قم متولد شده و پس از طی دوره مقدماتی به نجف عزیمت نموده و از شاگردان برجسته آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی به شمار میآمده است • در علم حدیث و درایسه نیز شاگرد حاج میرزا حسین نوری بوده سپس در کربلا در حوزه درس میرزا محمد تقی شیرازی شرکت نموده و مورد توجه کامل استاد واقع شده است •

آیه اله قمی پس از طی مدارج عالی تحصیلی به ایران بازگشت و در مشهد اقامت نمود و در آنجا به تدریس پرداخت • در مدت اقامت در مشهد ریاست حوزه علمیه آن شهر با وی بوده است • مجدداً به عراق عرب رفته و در کربلا اقامت نموده و ریاست علمی حوزه کربلا با وی بوده است • به سال ۱۳۶۳ هجری قمری به قصد زیارت مشهد به ایران عزیمت نمود و از سرحد غربی ایران تا قم و از مشهد همه جا استقبال پر شور عمومی رو برو شد مجدداً به عراق عرب بازگشت و پس از درگذشت آیه اله^{الله} اصفهانی وی را به نجف خواندند و ریاست حوزه علمیه نجف به ایشان واگذار شد • در این وقت آیه اله قمی و آیه اله بروجردی مرجع تقلید شیعیان به شمار میآمدند • مرحوم آیه اله حجت نیز مرجعیت جمع کثیری از شیعیان را بر عهده داشتند تا پس از فوت آیه اله قمی و آیه اله حجت مرجعیت تام نصیب آیه اله بروجردی گردید •

آیه اله قمی چند ماهی بیشتر پس از آیه اله اصفهانی زندگی نکرده و در سال ۱۳۶۶ درگذشته است •

۵۸- آیه الله بروجردي (۱۲۹۲)

آیه الله حاج اقا حسین بروجردي پس از طی دوره مقدماتی در بروجردي به سال ۱۳۱۰ به منظور ادامه تحصیلات خود به اصفهان عزیمت نموده و در طی ۹ سال اقامت در اصفهان فقه و اصول را از: سید محمد باقر درجه ای و میرزا ابوالمعالی کلباسی و سید محمد تقی مدرس و علوم عقلی را از ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی آموخته و به سال ۱۳۱۹ به بروجردي بازگشته و در ۱۳۲۰ به نجف عزیمت کرده است. در نجف از شاگردان برجسته آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شریعت اصفهانی به شمار میآمده است. وی به سال ۱۳۲۸ به بروجردي بازگشته و ۳۳ سال تمام در بروجردي به مطالعه و تدریس و اقامه جماعت و وعظه و ارشاد اشتغال داشته و ریاست مذهبی مردم غرب ایران با ایشان بوده است. تا آنکه به سال ۱۳۶۳ برای معالجه به شهرری عزیمت نموده و پس از اتمام دوره معالجه به دعوت علماء حوزه علمیه قم به قم رفته و تا آخر عمر در آنجا اقامت داشتند.

با ورود آیه الله بروجردي به قم ریاست حوزه علمیه قم در اختیار ایشان قرار گرفت و در پرتو شخصیت وی حوزه قم رونق به سزائی یافت.

آیه الله بروجردي پس از درگذشت آیه الله قمی و آیه الله حجت به مرجعیت تمام و بلا معارض شیعه نایل آمد و از این پس حوزه علمیه نجف تحت الشعاع حوزه علمیه قم قرار گرفت و نیازمند کمک مالی آیه الله بروجردي گردید.

آیه الله بروجردي روش فقهی خاصی داشته و در طبقات محدثان مبتکر طبقه بندی نوینی بوده اند. وی علاوه بر مقام شامخ خود در فقه و اصول در حکمت و فلسفه و هیأت و ریاضیات عالم بوده و فقه اهل سنت را نیز میدانسته و بخصوص در علم رجال متبحر بوده است. تألیفات

متعدد دی دارد که چاپ نشده و نیز کتب بسیاری را تصحیح نموده و بر آنها حاشیه نوشته اند و در طبع آثار بزرگ گذشتگان سعی وافیه مبذول داشته اند .

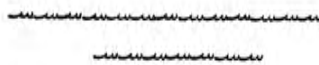
طلاب را به آموختن علم جدید و زبانهای خارجی تشویق میکردند و طرفدار نزدیکی بین شیعه و اهل سنت و عاشق وحدت اسلامیه بوده اند و کوششهای ارزنده ای در این راه به عمل آورده اند .

وی نخستین کس از مراجع شیعه است که مبلغان اسلام را به کشورهای خارج مانند آلمان و ایالات متحده اعزام نموده است .

مدارس و مساجد و بناهای عام المنفعه دیگری از وی به یادگار مانده که بالغ بر ۱۵ ساختمان است . چند کتابخانه نیز در قم و نجف و کرمانشاه از تاسیسات ایشان است .

خاندان آیه اله بروجردی از خاندانهای معروف علمی شیعه به شمار میآید .

در مراسم تشییع و مجالس ترحیم وی انبوه بی شماری از مردم از شهرستانهای دور و نزدیک شرکت کردند . در تشییع ایشان بسیاری از رجال علم و دولت از جمله نخست وزیر وقت شرکت داشتند . -



فهرست مندرجات

بخش یکم

بحثی درباره اجتهاد

فصل یکم

شرح و تعریف اصطلاحات

۲ - ۳	تعریف اجتهاد
۳ - ۴	شرح و تعریف کتاب
۵ - ۶	شرح و تعریف سنت
۸ - ۱۱	شرح و تعریف اجماع
۱۱ - ۱۳	شرح و تعریف دلیل عقلی
۱۳ - ۱۴	شرح و تعریف قیاس
۱۴ - ۱۷	شرح و تعریف مصالح مرسله
۱۷ - ۱۸	شرح و تعریف استحسان

فصل دوم

اجتهاد از نظر اهل سنت

۲۰ - ۲۴	چگونگی و مفهوم اجتهاد از نظر اهل سنت
۲۵ - ۲۶	تاریخچه اجتهاد و فقه اهل سنت (عصر پیامبر)
۲۶ - ۳۰	چگونگی اجتهاد و فقه اهل سنت در عصر خلفاء راشدین و صحابه
۳۱ - ۳۳	مکتب حجاز و مکتب عراق
۳۳ - ۳۶	چگونگی اجتهاد و فقه اهل سنت در عصر بنی عباس
۳۷ - ۳۸	واثبات تا بعین
۳۸ - ۴۱	تدوین حدیث و تدوین فقه
۴۱ - ۴۳	اهل رای و اهل حدیث
۴۳ - ۴۴	مذهب حنفی
۴۴ - ۴۶	مذهب مالکی
۴۶ - ۴۷	مذهب شافعی
	مذهب حنبلی

۴۷ — ۴۸	مذهب ظاهری و مذاهب دیگر اهل سنت
۴۹ — ۵۰	استقرار مذاهب اربعه و سد باب اجتهاد
۵۰ — ۵۵	علت سد باب اجتهاد و تقلید از ائمه اربعه
۵۵ — ۵۶	تزلزل در امر تقلید و دعوت به نتج باب اجتهاد

فصل سوم

اجتهاد از نظر شیعه

۷۵ — ۶۳	اجتهاد از نظر شیعه
۶۳ — ۶۹	عناوین اولیه و عناوین ثانوی
۷۰ —	تخطئه و تصویب در اجتهاد

فصل چهارم

مجتهد

۷۱ — ۷۶	مجتهد و شرایط اجتهاد
۷۶ — ۷۸	مجتهد مطلق و مجتهد متجزی
۷۸ — ۷۹	اقسام مجتهد

فصل پنجم

علماء اخباری و اجتهاد

۸۰ — ۸۷	اجتهاد از نظر علماء اخباری
۸۸ — ۹۱	مقایسه عقاید علماء اخباری با علماء اصولی
۹۲ — ۹۵	زمان پیدایش مکتب اخباری
۹۵ — ۹۷	پاسخ علماء اصولی به علماء اخباری

بخش دوم

بحثی درباره مرجعیت تقلید

فصل اول

موجبات پیدایش مرجعیت تقلید

۹۸ — ۱۰۱	موجبات پیدایش مرجعیت تقلید
----------	----------------------------

فصل دوم

لزوم تقلید

۱۰۲ — ۱۰۴	چرا تقلید را لازم میدانند
-----------	---------------------------

فصل سوم
شرائط مرجع تقلید

۱۰۵ — ۱۰۸ شرائط مرجع تقلید

فصل چهارم
چگونگی مرجعیت تقلید در زمان حاضر

۱۰۹ — ۱۱۰ مرجعیت تقلید در زمان حاضر
۱۱۰ — ۱۱۳ سیر مرجعیت
۱۱۳ — ۱۱۶ شورای فتوا
۱۱۶ — ۱۱۸ نحوه تعیین مرجع تقلید

فصل پنجم
مراجع تقلید و رؤسای مذاهب تشیع
از غیبت امام عصر تا زمان حاضر

۱۱۹ — مقدمه
دوره های سه گانه مرجعیت تقلید
۱۱۹ — ۱۲۰ از نظر تمایز بعیت مراجع
دوره های چهار گانه مرجعیت
۱۲۰ — ۱۲۱ از نظر محل تحصیلات عالی مراجع
دوره های چهار گانه مرجعیت
۱۲۱ — از نظر محل اقامت مراجع تقلید
دوره های دو گانه مرجعیت
از نظر تمرکز و عدم تمرکز
۱۲۱ —
۱۲۴ صندوق اول
۱۲۶ کلینی
۱۲۷ ابن ابی عقیل عمانی
۱۲۷ ابن قولویه
۱۲۸ ابن جنید
۱۲۹ صندوق
۱۲۹ شیخ مفید

۱۳۰	شیرین مرتضی
۱۳۱	ابوالفتح کراچکی
۱۳۱	شیخ طوسی
۱۳۲	سالا رین عبدالعزیز
۱۳۳	ابن براج
۱۳۳	ابوعلی
۱۳۳	آملی
۱۳۳	طبرسی
۱۳۴	قطب راوندی
۱۳۵	ابن زهره
۱۳۵	ابن شهر آشوب
۱۳۵	ابن ادیس
۱۳۶	ابن نما
۱۳۶	سید بن طاووس
۱۳۷	محقق حلی
۱۳۸	علاء مه حلی
۱۳۹	فخر المحققین
۱۳۹	شهید اول
۱۴۰	ابن خازن
۱۴۰	فاضل سیوری
۱۴۰	ابن فهد
۱۴۱	ابن هلال
۱۴۱	محقق کرکی
۱۴۲	شهید ثانی
۱۴۳	محقق اردبیلی
۱۴۴	صاحب معالم
۱۴۵	شیخ بهائی
۱۴۶	مجلسی اول
۱۴۶	ملا محمد صالح مازندرانی
۱۴۷	محقق سبزواری
۱۴۷	محقق خوانساری

۱۴۸	علا مه مجلسی
۱۴۹	آقا جمال خوانساری
۱۴۹	فاضل هندی
۱۵۰	جزائری
۱۵۰	ملا اسماعیل خواجوئی
۱۵۰	وحید بهبهانی
۱۵۱	بحر العلوم
۱۵۲	شیخ جعفر کبیری
۱۵۳	میرزای قمی
۱۵۴	ملا احمد نراقی
۱۵۵	صاحب جواهر
۱۵۴	شیخ انصاری
۱۵۷	میرزا محمد حسن شیرازی
۱۵۷	آخوند خراسانی
۱۵۸	سید یزدی
۱۵۹	میرزا محمد تقی شیرازی
۱۶۰	شریعت اصفهانی
۱۶۱	آیه اله اصفهانی
۱۶۳	آیه اله قمی
۱۶۴	آیه اله بروجردی

* × *

*

منابع مورد استفادہ

- ١- قرآن مجید
- ٢- الاصول العامة للفقہ المقارن - چاپ دارالاندلس بیروت - تألیف سید محمد تقی حَکیمی
- ٣- الفکر الثانی الا سلامی بین اصول الشریعہ و تراث الفقہ - چاپ مخیر مصر - تألیف فتحی عثمان
- ٤- المستصفی من علم الاصول - چاپ اول - تألیف حجة الاسلام محمد غزالی
- ٥- اصول الفقہ - چاپ چهارم - تألیف شیخ محمد خضریٰ بک
- ٦- المراجعات - چاپ سوم صیدا - تألیف علامہ شرف الدین
- ٧- الاحکام آمادی
- ٨- عدة الاصول - چاپ بمبئی - تألیف شیخ طوسی
- ٩- مقدمہ ابن خلدق چاپ مصر
- ١٠- مالک حیاتہ وعصرہ - آراؤہ و فقہہ - چاپ دوم مصر - تألیف محمد ابوزہرہ
- ١١- معالم الاصول
- ١٢- مصطلحات الاصول - چاپ قم - تألیف علی مشکینی اردبیلی
- ١٣- سالنامہ سوم مکتب تشیع
- ١٤- عقائد الامامیہ - چاپ دوم نورالامل مصر - تألیف شیخ محمد رضا مظفر
- ١٥- اعیان الشیعہ - چاپ سوم بیروت - تألیف سید محسن امین
- ١٦- المدخل لدراسة الفقہ الاسلامی - چاپ قاهرہ - تألیف دکتر محمد یوسف موسی
- ١٧- الشافعی حیاتہ وعصرہ - آراؤہ و فقہہ - چاپ دوم مصر - تألیف محمد ابوزہرہ
- ١٨- النص والاجتہاد - چاپ سوم دارالنعمان نجف - تألیف علامہ شرف الدین
- ١٩- الملل والنحل شهرستانی در حاشیہ کتاب الفصل ابن حزم اندلسی
- ٢٠- الموافقات فی اصول الاحکام - چاپ مصر - تألیف شاطبی
- ٢١- اعلام الموقعین عن رب العالمین - چاپ مطبعہ السعادیہ مصر - تألیف ابن قیم الجوزیہ
- ٢٢- تاریخ الفقہ الاسلامی - چاپ مصر ١٩٥٨ م - تألیف دکتر محمد یوسف موسی

- ۲۳- نظرة عامه فى تاريخ الفقه الاسلامى - چاپ دوم قاهره - تاليف دكتر على حسن عبدالقادر .
- ۲۴- حجة الله البالغة - تاليف شاه ولي له دهلوى .
- ۲۵- فهرست ابن النديم - چاپ مطبعه الاستقامة قاهره .
- ۲۶- الامامة والسياسة - چاپ دوم مصر - تاليف ابن قتبيہ دینوری .
- ۲۷- اسلام صراط مستقيم (فارسی) - چاپ شفق تبریز - تاليف كنه مورگان .
- ۲۸- الفقه على المذاهب الخمسة - چاپ دارالعلم للملایین - بیروت - تاليف محمد جواد مفنیه
- ۲۹- مع علماء النجف الاشرف - چاپ اول بیروت - تاليف محمد جواد مفنیه .
- ۳۰- نظم الحكم والاداره فى الشريعة الاسلامیه والقوانين الوضعیه - چاپ مخيم مصر - تاليف على على منصور .
- ۳۱- المبادئ العامة للفقه الجعفرى - تاليف هاشم معروف الحسنى .
- ۳۲- سالنامه دوم مكتب تشيع .
- ۳۳- تاريخ الفقه الجعفرى - تاليف هاشم معروف الحسنى
- ۳۴- سفينة البحار محدث قمی
- ۳۵- الامام الصادق - چاپ دارالثقافة العربيه للطباعة - تاليف محمد ابو زهره
- ۳۶- مصادر الانوار فى تحقيق الاجتهاد والاخبار - از كتب خطی مجلس شماره - ۱۳۵۳ - تاليف حاج ميرزا محمد اخباری .
- ۳۷- فوائد الاصول - چاپ سنگی تهران - تاليف شيخ مرتضى انصارى .
- ۳۸- مرجعيت و روحانيت - چاپ اول تهران - تاليف علامه سيد محمد حسين طباطبائى و جمعى ديگر .
- ۳۹- كتاب " النقض " تاليف عبد الجليل قزوینى رازى - تصحيح آقاى محدث .
- ۴۰- فوائد الحائريه - از كتب خطی كتابخانه مجلس به شماره ۱۳۰۳ . تاليف وحيد بهبهانى .
- ۴۱- احتجاج طبرسى - چاپ سنگی - تاليف ابو منصور على بن ابى طالب اطربرى .
- ۴۲- كمال الدين و تمام النعمه .
- ۴۳- رجال نجاشى - چاپ مصطفوى تهران .
- ۴۴- رجال شيخ طوسى - چاپ اول نجف .
- ۴۵- فهرست شيخ طوسى - چاپ دوم نجف .
- ۴۶- امل آلا مل - چاپ مكتبة الاندلس بغداد - تاليف شيخ حر عاملی .
- ۴۷- رجال سيد بحر العلوم - چاپ مكتبه العلمين نجف .
- ۴۸- نامه دانشوران ناصرى - چاپ دارالعلم قم .
- ۴۹- ريحانة الادب (فارسی) - چاپ دوم - تاليف محمد باقر تبریزی .



۲۵۸۷۵